

دنیا

در این شماره:

۱۰
آذر ۱۳۵۵

- جبهه ضد دیکتاتوری - مخالفت ها و پرسشها (۲)
- شهیدان دیروز، پیروزان فردا! یادآنان را گرامی داریم (۹)
- نوشیاد به رزمندگان (۱۲)
- وضع درآمد کارگران و گوشه هائی از سیاست رژیم (۱۴)
- سخنی چند درباره نتایج شیوه " مبارزه مسلحانه " در شش سالی که گذشت (۲۱)
- زابرتیره باران خواهد آمد (۲۹)
- بار دیگر درباره حزب ما و مسئله ملی در ایران (۳۰)
- به سنن بهمن وفاداریم (۳۷)
- تغییر ارتجاعی تقویم در ایران اقدامی است برخلاف روح زمان (۴۱)
- گستاخ ترا همیشه (۴۵)
- در جستجوی یک چیستان (۵۰)
- درآمد سرانه (۵۲)
- دستچینی از نامه های ایران (۵۳)
- یک لوحه (طنز) (۵۹)
- پژوهش دانشمندان تاجیک درباره فرهنگ مشترک ایران و تاجیک (۶۱)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی
سال سوم (دوره سوم)

جبهه ضد دیکتاتوری - مخالفتها و پرسشها

واکنشهایی که تاکنون در برابر شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" صورت گرفته، قبل از هر چیز موید این واقعیت است که حزب توده ایران، مبتکر شعار "جبهه ضد دیکتاتوری"، بموقع و بدرستی شرط بنیادی برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را شناخته و مطرح کرده است، زیرا صرفنظر از تأیید پرشور مبارزان انقلابی از این شعار، حتی مخالفان هم نتوانسته اند با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" آشکارا و قیفسه مخالفت کنند.

از این واقعیت که بگذریم، در مورد شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" مخالفتها و پرسشهایی وجود دارد که باید به آنها پاسخ گفت، تا هم آنها را پاسخ داد و هم آنها را که صادقانه علیه رژیم استبدادی شاه مبارزه میکنند، ولی هنوز در مورد این شعار دچار سوء تفاهم، ناآگاهی و اشتباه هستند، به صحت این شعار عمیقاً معتقد گردند و در راه تحقق آن صادقانه بکوشند، و آنها را هم که به بهانه ها و عناوین و استدلالات گوناگون و گاه ظاهراً فریب و ولی در واقع مفرضانه، با این شعار مخالفت میکنند، افشا گردند و منقرض شوند. این مقاله کوششی است برای پاسخ به مخالفتها و پرسشهایی که تا کنون خواننده این پوشنیده ایم. ولی قبل از ورود به مطالب چند نکته را متذکر میشویم:

۱ - متأسفانه مخالفت با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" با و وعده تحت تأثیر سیاست ضد توده ای انجام میگردد و لذا اصل مطالب در برخورد خصمانه به حزب توده ایران غرق میشود. ولی ما این برخورد خصمانه به حزب توده ایران را کنار گذاشته ایم و هسته "معقول" مخالفت با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" را بیرون کشیده ایم و به آن پاسخ داده ایم. میگوئیم هسته "معقول" برای اینکه بنظر ما میتوان در باره مسئله ای اختلاف نظر جدی و اصولی داشت، ولی بحث درباره آنرا بدون برخورد خصمانه، بدون عامیگری، غرض، اتهام، ناسزا، تحریف و جعل انجام داد.

از اینجاست که مثلاً ما از پاسخ به این اتهام مفرضانه و در عین حال مضحک، که گویا طرح شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" از جانب حزب ما "نشانه دیگری" از "سازش" حزب توده ایران با رژیم شاه است و یا اینکه "جبهه ضد دیکتاتوری" پیشنهادی حزب توده ایران "جمع اشراک" است معذوریم.

۲ - همانطور که گفتیم، حتی مخالفان هم نتوانسته اند با شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" آشکارا و قیفسه مخالفت کنند. در واقع هم نمیتوان مدعی مبارزه با رژیم استبدادی شاه بود و یا اتحاد و نیروهای ضد رژیم آشکارا و قیفسه مخالفت کرد. به همین جهت مخالفتها غیر مستقیم، تلویحی مبهم و مطلق است، و بسختی دیگر در روبرو نیست، بلکه زیر پوششی از "ثوریها" ی - البته "چپ" و "انقلابی" - قرار دارد. لذا ما کوشیده ایم لب مطلب را - از خواننده ها و پوشنیده ها - بیرون بکشیم و با صراحت بیان کنیم.

۳ - عناصر سالم و صادقی، مستقیم و غیرمستقیم، تردیدها و پرسشهای خود را درباره شعار "جبهه ضد دیکتاتوری" با مادر میانه گذاشته اند. ما بویژه به این عناصر سالم و صادق است که میکوشیم پاسخ دهیم، و اگر باز هم تردید و پرسشی باقی ماند، باز هم پاسخ خواهیم داد، تا مسئله یکی روشن گردد.

۴ - به برخی از مسائل، درگذشته، در موارد مختلف و به اشکال گوناگون، در "مردم" و "دنیا" پاسخ داده شده است. اگر در اینجا، در پاسخها آگاه تکراری مشاهده میشود، بعلمت تکرار میخالف آنها، تردیدها و پرسشهاست.

جبهه ضد دیکتاتوری وجهه متحد ملی یکی نیستند

حزب توده ایران در تحلیل خود از جبهه ضد دیکتاتوری متذکر شده است که علاوه بر کارگران دهقانان، خرده بورژوازی و میوزوازی ملی، تمام عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههای از طبقه حاکمه هم که مخالف رژیم استبدادی شاه اند، میتوانند در این جبهه شرکت کنند. برخیز تا تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مرکب از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی و میوزوازی ملی موافقت، ولی با شرکت عناصر و قشرهای دیگر و بویژه گروههای از طبقه حاکمه در این جبهه مخالف آنها می پرسند: چگونه ممکنست نیروهای خلقی با گروههای از طبقه حاکمه متحد شوند، در حالیکه هدفشان درست مبارزه با همین طبقه حاکمه است؟ طرح این سؤال و نتیجه گیری مخالفت آمیز آن، قبل از هر چیز نشانه آنست که تفاوت بین هدف تاکتیکی و هدف استراتژیک و در نتیجه تفاوت بین جبهه ضد دیکتاتوری و جبهه متحد ملی درنگ نشده است.

نخست باید دانست که متناسب با هدفهای تاکتیکی و استراتژیک جنبش، متناسب با مراحل مختلف انقلاب، نیروهای شرکت کننده در "اتحاد" برای نیل به این هدفها تغییر میکنند. یعنی نیروهای هستند که برسریک هدف تاکتیکی حاضر بهمکاری هستند و بر سر هدف تاکتیکی دیگر حاضر بهمکاری نیستند. نیروهای هستند که در یک مرحله انقلاب حاضر بهمکاری هستند، ولی در مرحله تکامل یافته تر آن انقلاب حاضر بهمکاری نیستند. بسخن دیگر هر چه هدف مشخص "اتحاد"، منافع طبقات و قشرهای وسیعتری از جامعه را منعکس کند، دامنه چنین اتحادی وسیع تر است، و هر چه هدف مشخص "اتحاد"، منافع طبقات و قشرهای محدودتری را منعکس کند، دامنه چنین اتحادی تنگ تر.

بنابراین، در شرایط مشخص کنونی، هدف عمده تاکتیکی عبارتست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه، در حالیکه هدف استراتژیک عبارتست از انجام انقلاب ملی و دموکراتیک. بسخن دیگر سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه شرط ضروری و اساسی برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک است، ولی عین آن نیست. لذا نیروهای هم که در سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه و انجام انقلاب ملی و دموکراتیک زینفع اند، یکی نیستند. نتیجه اینکه جبهه ضد دیکتاتوری، که در سرنگینده تمام نیروهای ضد رژیم استبدادی شاه است، با جبهه متحد ملی، که در برگیرنده تمام نیروهای زینفع در انجام انقلاب ملی و دموکراتیک است، یکی نیست. سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه - بعنوان هدف عمده تاکتیکی - نسبت به انجام انقلاب ملی و دموکراتیک - بعنوان هدف استراتژیک - هدف محدودتری است و لذا جبهه ضد دیکتاتوری - بعنوان وسیله برای نیل به هدف تاکتیکی - نسبت به جبهه متحد ملی - بعنوان وسیله برای نیل به هدف

استراتژیک - وسیع تر است . آنچه که بروسعت جبهه ضد دیکتاتوری نسبت به جبهه متحد ملی میافزاید ، شرکت نیروهای دیگری غیر از کارگران ، دهقانان ، خرد بورژوازی و بورژوازی ملی در جبهه ضد دیکتاتوری است . و این همان نیروی است که عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههای از طبقه حاکمه را هم ، که مخالف رژیم استبدادی شاه اند ، در برمیگیرد .

سپس باید دانست که جبهه متحد و حذف متحد برای نیل به هدف معین ، بسته به میل کسی نیست . در هر لحظه معین تاریخی و برای نیل به هدف معین ، بالتوجه نیروهای متحدی وجود دارند . نقش و وظیفه حزب طبقه کارگر فقط اینست - و این البته نقش و وظیفه بسیار مهمی است - که بموقع و بد رستی نیروهای راکه بالتوجه برای نیل به هدف معین با هم متحدند ، تشخیص دهد و آگاهانه برای تبدیل این اتحاد بالتوجه به اتحاد بالفعل مبارزه کند . این نقش و وظیفه در همان حال بدان معنی است که حزب طبقه کارگر میباید در هر مرحله ای از انقلاب ، برای نیل به هر هدف تاکتیکی و استراتژیک ، دشمن عمده را بموقع و بد رستی تشخیص دهد ، هر قدر میتواند آنرا منفر د کند ، هر قدر میتواند جبهه مبارزه علیه آنرا وسیع تر سازد .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، در شرایط مشخص کنونی ، سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه را هدف عمد تاکتیکی میداند و لذا میکوشد که فقط کارگران ، دهقانان ، خرد بورژوازی و بورژوازی ملی را ، که از مواضع ملی و دموکراتیک با رژیم استبدادی شاه مخالفند ، بلکه عناصر و قشرهای دیگر و حتی گروههای از طبقه حاکمه را هم که برای منافع آتی و آتی خود ، مخالف رژیم استبدادی شاه هستند و میامشوند ، در جبهه ضد دیکتاتوری متحد سازد . زیرا بنا بر هر منسو د لنین :

" پیروزی بردشمن زورمند تر از خویش تنهاد ر صورتی میسر خواهد بود که حد اعلا ی نیرویکار رود و از هر " شکافی " میان دشمنان ، هر انداز هم که کوچک باشد ، و از هر تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف و میان گروهها و انواع مختلف بورژوازی درون هر یک از کشورهای و نیز از هر امکانی ، هر انداز هم که کوچک باشد ، برای بدست آوردن متحد توده ای ، حتی متحد موقت مردم ، ناپایدار ، مشکوک و مشروط حتما و بانهایت وقت ، مواظبت ، احتیاط و مهارت استفاده شود . کسی که این نکته را نفهمیده باشد ، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است " (۱) (تکیه روی کلمات از لنین است) .

آگاهی بر ترکیب متفاوت " اتحادها " برای نیل به هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک و در مراحل مختلف انقلاب ، و تلاش برای ایجاد جبهه متحد از وسیعترین نیروها برای نیل به هدفهای گوناگون تاکتیکی و استراتژیک و در مراحل مختلف انقلاب ، از آن جهت حائز اهمیت است که اشتباه در این زمینه به امر اتحاد و به امر انقلاب هر دو ولطمه میزند . از همین جاست که هرگونه چپ روی و سنگت در زمینه اتحاد نیروها بر ضد رژیم استبدادی شاه ، اگرچه در پوششی از انقلابین ترین شعارها باشد ، عملا بمعنی کمک به رژیم است ، زیرا از افراد کامل آن جلوگیری میکند و جبهه مبارزه علیه آنرا محدود میسازد .

مبارزه ضد دیکتاتوری از مبارزه ضد امپریالیستی جدا نیست

برخی با اشاره به این که در شعار " جبهه ضد دیکتاتوری " با هدف سرنگون ساختن رژیم

(۱) لنین ، بیماری کودکی " چپ گرایی " در کمونیسم ، صفحه ۱۴۹ از انتشارات حزب توده ایران ، سال ۱۳۵۳

استبدادی شاه " برروی جنبه " استبدادی و پلیسی " رژیم تکیه میشود ، نتیجه میگیرند که این - بمعنی صرف نظر کردن یا اقل کاستن از مبارزه ضد امپریالیستی است . این نتیجه گیری البته درست نیست و با واقعیت هم تطبیق نمیکند .

حزب توده ایران تنها نیروی رصحنه سیاست ایران است که نه فقط با اصلیت ، با پیگیری ، با استواری و با سرسختی علیه تسلط امپریالیسم ، بسرکردگی امپریالیسم امریکا ، بر میهن ما مبارزه میکند ، بلکه هر جا که ، بعلم گوناگون ، بین رژیم و امپریالیسم ، بین گروههای گوناگون طبقه حاکمه و امپریالیسم ، اختلاف و تضاد ی بروز میکند ، لیه تیمارزه خود را متوجه امپریالیسم میسازد ، زیرا در آخرین تحلیل دشمن عمده امپریالیسم است .

حزب توده ایران همواره در خصلت اساسی برای رژیم کنونی قائل بوده است : خصلت ضد ملی ، یعنی وابستگی رژیم به امپریالیسم ، و خصلت ضد دموکراتیک ، یعنی شیوه دیکتاتوری و پلیسی حکومت . حزب توده ایران بویژه از آنجهت با رژیم کنونی مبارزه میکند که این رژیم زمین - حفظ ، ادامه و گسترش تسلط امپریالیسم را بر میهن ما فراهم آورده است . حزب توده ایران معتقد است که اولاً اگر پشتیبانی امپریالیسم از رژیم کنونی نباشد ، این رژیم زیر نخستین ضربات نیروهای خلقی از همی باشد و ثانیاً استقرار حکومت دیکتاتوری و پلیسی بطور عمده برای آنست که امپریالیسم بدون درد سر بتواند تسلط خود را بر میهن ما حفظ کند ، ادامه دهد و گسترش بخشد . لذا سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه قبل از هر چیز ضربه ای است به امپریالیسم پشتیبان آن و باز کردن راهست برای وارد کردن ضربات بعدی تا از بین بردن تسلط امپریالیسم بر میهن ما ، یعنی انجام انقلاب ملی و دموکراتیک . بنابراین فقط برچنین زمینه ای است که از سرنگونی رژیم استبدادی شاه بعنوان هدف عمده تاکتیکی سخن میروند و بر روی خصلت استبدادی و پلیسی رژیم تکیه میشود .

اتحاد نیروها با واحد تنیروها یکی نیست

برخی میپرسند : چگونه ممکنست نیروهای که با هم دارای اختلاف و گاه تضاد ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی هستند ، در یک جبهه ضد دیکتاتوری متحد شوند ؟ طرح این سؤال قبل از هر چیز نشانف آنست که تفاوت بین اتحاد نیروها و وحدت نیروها روشن نیست . اتحاد نیروها ، یعنی اتحاد نیروهای گوناگونی که منعکس کننده منافع طبقات و قشرهای گوناگون اند - و لذا دارای ایدئولوژی و مشی سیاسی و سازمانی گوناگون اند - بر سر برنامه مشترک برای نیل به هدف مشترک ، که بازتابی است از منافع مشترک . وحدت نیروها ، یعنی یکی شدن نیروهای که مدعی منعکس ساختن منافع طبقات و قشرهای معین وهانند ، مدعی داشتن ایدئولوژی و مشی سیاسی و سازمانی همانندی هستند ، ولی بعلم گوناگون اکنون در وراهم و گاه حتی در مقابل هم قرار گرفته اند .

بدینسان اگر وحدت نیروها مستلزم وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی است ، اتحاد نیروها - از جمله در جبهه ضد دیکتاتوری - در عین توافق بر سر برنامه مشترک و همکاری و مبارزه متحد برای نیل به هدف مشترک ، حفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی این نیروها را نیز در بر دارد . بسخن دیگر اتحاد نیروها با قبول این واقعیت صورت میگیرد که نیروهای که با هم متحد میشوند دارای اختلاف و گاه تضاد ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی هستند و از استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی برخوردارند . آنها با هم متحد نمیشوند که بر روی این اختلافات و تضادها سرپوش بگذارند و آن استقلال را از بین ببرند . آنها به این نتیجه رسیده اند که در لحظه معین تاریخی اولاً دارای

هدف معین مشترکی هستند ، ثانیاً هیچکدام بهتنبهائی نمیتوانند به این هدف معین مشترک برسند . لذا اگر میخواهند به هدف معین مشترک برسند ، باحفظ استقلال ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی ، باید باهم متحد شوند .

سرعت و عمق درک این واقعیت البته برای هممنیروها یکسان نیست و نمیتواند باشد . فشار واقعیت ، تجربه شخصی و مبارزه آگاهانه لازم است تا اتحاد تحقق پذیرد و جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل شود . بهمین جهت هم تحقق اتحاد و تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری روندی است طولانی ، دشوار و پیرنج .

شعار " جبهه ضد دیکتاتوری " متحدکننده وسیعترین نیروهاست

برخی متذکر میشوند که شعار " جبهه ضد دیکتاتوری " خیلی کلی است و ممکنست برای توده های مردم مفهوم نباشد و پیشنهاد میکنند که بهتر است مردم را برای تحقق شعارهای مشخصتری به اتحاد دعوت کرد ، مانند : مبارزه برای خروج مستشاران امریکائی از ایران ، مبارزه برای احضار نیروهای نظامی ایران از عمان ، مبارزه برای انحلال ساواک ، مبارزه برای آزادی احزاب ، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و نظائر آن .

در این نظریه روشن ساختن چند نکته ضروراست :

۱ - چنانکه میدانیم ، برای نیل به هدف استراتژیک میباید به هدفهای گوناگون تاکتیکی دست یافت . ولی گاه پیش میآید که از میان هدفهای تاکتیکی ، یک هدف تاکتیکی بصورت هدف عمده تاکتیکی درمیآید ، که شرط ضرور و اساسی برای نیل به هدف استراتژیک است . وظیفه حزب طبقه کارگر آنست که از میان هدفهای گوناگون تاکتیکی ، این هدف عمده تاکتیکی را بیابد ، و عمد منبرور برای نیل بدان تجهیز و متحد کند . بنظر ما ، این هدف عمده تاکتیکی ، در شرایط مشخص کنونی ، سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است ، زیرا فقط در اینصورت است که میتوان راه را برای نیل به هدف استراتژیک هموار ساخت .

۲ - اگر درست است که هدف عمده تاکتیکی سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است ، اگر درست است که طبقات ، قشرها ، عناصر و نیروهای گوناگونی ، با انگیزه ها و هدفهای گوناگون ، در تفسیر این رژیم نینفع اند و با نینفع میشوند ، اگر درست است که میباید رژیم را هر چه منفرد تر و جبهه ضد رژیم را هر چه وسیع تر کرد ، آنوقت میباید شعاری انتخاب کرد که بتواند وسیعترین نیروهای ممکن را برای نیل به این هدف متحد کند . بنظر ما ، شعارهایی از قبیل : " مبارزه برای خروج مستشاران امریکائی " وغیره ، اگر چه درست اند ، اگر چه یکی از شعارهای تاکتیکی میتوانند باشند و هستند ، ولی این شعارها جنبه های گوناگون سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم را منعکس میسازند و نه اصل آنرا ، اجزاء این سیاست اند و نه کل آن . لذا هیچکدام از این شعارها بهتنبهائی نمیتواند وسیعترین نیروها را گرد خود متحد سازد .

۳ - تحقق بزرگترین اتحاد برای نیل به هدف عمده تاکتیکی فقط از راه اتحاد های کوچک و بزرگ بر سر هدفهای گوناگون تاکتیکی امکان پذیر است . فقط در چنین مسیری است که آگاهی افزایش مییابد ، تجربه شخصی بدست میآید ، عمده اتحاد دیده میشود و زمینه برای اتحاد های بزرگتر برای نیل به هدفهای تاکتیکی مهمتر تا تحقق بزرگترین اتحاد برای نیل به هدف عمده تاکتیکی فراهم میگردد . درست بهمین دلیل است که اتفاقاً ، تنها حزب توده ایران است که همواره برای اتحاد بمنظور تحقق شعارهای مشخص پیشنهادی و نظائر آن مبارزه کرده است . مبارزه متحد برای

تحقق شعارهای مشخص و هدفهای تاکتیکی گوناگون ، نه فقط منافی با مبارزه متحد در جنبه ضد دیکتاتوری بمنظور سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاهنیت ، بلکه مکمل آن و وسیله نیل بقانست .
 ۴ - هیچ شعاری ، ناگهان برای همه مفهوم نیست و نمیتواند باشد . منافع گوناگون ، اختلافات گوناگون و سطح آگاهی گوناگون در بین طبقات و قشرهای مردم ، چنین انتظاری را غیر واقعی میکند . برای آنکه شعاری برای وسیع ترین نیروهای ممکن مفهوم گردد و آنها را تجهیز و متحد کند و مبارزه بکشانند ، باید اولاً صحیح باشد و ثانیاً برای تفهیم و تحقق آن مبارزه شود . و این همان کاری است که حزب ما میکند .

راهی جز مبارزه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری نیست

برخی میپرسند : با توجه به اینکه سازمانهای سیاسی موجود (غیر از حزب توده ایران) در بین مردم ریشه ای ندارند و یا هنوز زبده نگرفته اند و در نتیجه نیروی نیستند ، آنوقت اتحاد با آنها چه شری دارد ؟

طرح این سؤال متضمن این واقعیت است که طبقات و قشرهای غیر پرولتری یا هنوز نتوانسته اند سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و یا در صورت موجودیت ، این سازمانها همیشه ضعیف بوده اند . و این یکی از نقاط ضعف جنبش ماست . ولی در مقابل این واقعیت چه باید کرد ؟ بنظر ما در این زمینه نکات زیرین را باید مورد توجه قرار داد :

- ۱ - سازمانها و گروههای سیاسی موجود ، اگرچه ضعیف اند ، ولی بهرحال وجود دارند .
- ۲ - این سازمانها و گروههای سیاسی ، اگرچه محدود ، ولی بهرحال منعکس کنند هستتیم و غیر مستقیم خواستها و منافع طبقات و قشرهای معین غیر پرولتری هستند .
- ۳ - این سازمانها و گروههای سیاسی غیر پرولتری ، اگرچه ضعیف اند ، ولی بهرحال وظیفه حزب پرولتاریاست که آنها را جدی بگیرد و در راه اتحاد با آنها بکوشد ، زیرا اولاً حزب پرولتاریا ، که برای نیل به هدف معین حتی از " متحد موقت ، مردم ، ناپایداری ، مشکوک و مشروط " هم صرف نظر نمیکند و نمیتواند صرف نظر کند ، بطریق اولی نمیتواند از اتحاد با سازمانها و گروههایی که ، اگرچه ضعیف اند ، ولی بهرحال منعکس کنند خواستها و منافع طبقات و قشرهای معینی هستند و هواداران معینی هم دارند ، صرف نظر کند . ثالثاً ممکنست در شرایط مناسب تری با تکامل جنبش ، سازمانها و گروههای سیاسی موجود ، که اکنون کوچک و ضعیف اند ، در قیاس شکل بگیرند و توی و صاحب نفوذ شوند و به نمایندگان واقعی طبقات و قشرهای غیر پرولتری تبدیل گردند . وظیفه حزب پرولتاریاست که با دروآندیشی ، از هم اکنون پیوند های دوستانه را با چنین سازمانها و گروههایی برقرار سازد و بدینسان امر اتحاد بزرگ آینده را تسهیل کند .

۴ - کاملاً ممکنست که در سیر تکامل جامعه و جنبش ، سازمانها و گروههای سیاسی جدیدی پدید آیند که هم نمایندگان واقعی خواستها و منافع طبقات و قشرهای غیر پرولتری باشند و هم پیوندهای صاحب نفوذی تبدیل گردند . حزب پرولتاریا از هم اکنون میباید برای چنین آینده ای آماده باشد .

۵ - حزب طبقه کارگر ایران ، حزب توده ایران ، نمیتواند و نباید در انتظار آن بنشیند که طبقات و قشرهای غیر پرولتری سازمانهای سیاسی خود را بوجود آورند و یا سازمانها و گروههای سیاسی موجود قوی و با نفوذ شوند و آنوقت شعار اتحاد در جنبه ضد دیکتاتوری را مطرح سازد . وظیفه حزب طبقه کارگر آنستکه در هر لحظه نیازهای واقعی جنبش را بموقع و بدستی تشخیص دهد و در شعارهای خود

منعکس سازد و برای تحقق آنها با تمام نیروی خود مبارزه کند . اگر تحقق این نیازهای واقعی — و در مورد مشخص ما ، " جبهه ضد دیکتاتوری " — فقط طی پروسه ای طولانی ، دشوار ، بفرنج و چیه بسازد ناک و پهرنج امکان پذیر است ، این دیگرگناه حزب توده ایران نیست . آنچه مهم است درک این وظیفه ، انجام این وظیفه و داشتن این اعتقاد واقع بینانه و قانونمندانه است که در مسیر تکامل جامعه و جنبش ما ، جبهه ضد دیکتاتوری ، علیرغم تمام دشواریها و بفرنجیها ، سرانجام تحقق خواهد پذیرفت .

ترانه مرد اسیر

ای شب ! بگذار تا مرد اسیر ، نغمه اش را به پایان برساند
 با مادران ، با لهایش پریر خواهد زد
 و مرد آویخته بدار و زیدن باد به نوسان در خواهد آمد .
 ای شب ! گامهایت را کوتاه تر بردار
 بگذار تا وجودم را در توسترا زیرکنم
 شاید فراموش کرده ای که من کیستم و در دهایم چیست ؟
 گمان میر که من از ترس می گریم :
 سرشک من به خاطر میهن است
 به خاطر گروه کودکان گرسنه ای که در خانه اند و
 پدر خویش را از دست داده اند
 پس از من چیه کسی به آنها خوراک خواهد رساند ؟
 آیا دوبرادر من ؟
 ولی آنها پیش از من به دار آویخته شده اند
 و همسرم چگونه روزگار خواهد گذراند ؟
 تنها و گریان
 من حتی النگوئی بردستهایم باقی نگذاشتم
 زیرا میهنم به اسلحه نیاز داشت .

از یک شاعر فلسطینی — ترجمه ف. ع .



شهیدان دیروز ، پیروزمندان فردا !

یاد آنان را گرامی داریم

روز ۱۴ بهمن سالروز شهادت دکتر تقی ارانی - آموزگار رورهبر زحمتکشان ایران - روز شهیدان حزب و جنبش است . ۳۸ سال پیش در ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ دکتر تقی ارانی متفکر برجسته ، دانشمند نامی ، مارکسیست انقلابی و سرشناس ترین زندانی سیاسی آنروز ایران ، با تدارک عمدی آدم کشان رضاشاه ، در زندان شهر یانی به بیماری تیفوس درگذشت . از شهادت قهرمانانه و درناک ارانی ، در آن زمان جز محفل کوچکی از همزمان خویشان و بستگان وی کسی خبر نیافت ، زیرا استبداد رضاشاهی چنان خاکستر سکوتی بر کشور افشاند ، بود که فقط صدای نفرت انگیز تعلق و اطاعت از دیکتاتور به گوشها میرسید . اما پس از کمتر از دو سال که رضاشاه با فضااحت مجبور به ترک تاج و تخت و خروج از ایران گردید ، بند های زبانهها باز شد و در همین سالگرد شهادت مبارز بزرگ دکتر ارانی ، با بتکار حزب توده ایران چنان مراسم شکوهمندی بر آراگاه او برگزار گردید که دهها هزار نفر از مردم تهران در آن شرکت جستند و سوگند یاد نمودند که راه او را با سرفرازی بی پایان برند . از آن زمان تا کنون مبارزه زحمتکشان میهن ما از فراز و فرود های بسیار گذرشته ، گاه در اوج و گاه در حضیض بوده است . در این سالهای پرتلاطم دشمن خونخوار مبارزان زیادی را از صفوف کمونیستها و از میان غیر کمونیست ها برود و مساوت تمام نابود کرده است ، باین امید عبث که پرچم مبارزه خلقهای ایران را علیه امپریالیسم و ارتجاع فرود آورد . اما علیرغم ضربات سنگین دشمن ، در فترت مبارزه همچنان برافراشته ، نسلهای جوان و جوانتر از بر خود گذرد آورده است . پیوسته در اهتزاز یاد !

در روز شهیدان در برابر همه مبارزانی که گرامی ترین هدیه طبیعت ، یعنی نقد جان خویش را پیشکش آرمانهای خلق نمودند سر تعظیم فرود میآوریم ! همه آنهایی که در لحظه تصمیم در کنار خلق ایستادند و شهادت رسیدند ، شهیدان جنبش اند ، زیرا در راه اهداف مترقی مردم ایران و در ریکار با رژیم ارتجاعی جان باخته اند .

در سالهای اخیر جوانان بسیاری با هدفهای مترقی بدست دؤخیمان رژیم پهلوی کار موجود به شهادت رسیدند . مادر عین تجلیل از فدائیکاری آنان ، این یادآوری را باریکتر ضروری میسریم که تجلیل ما از شهیدان بمعنای موافقت با روشهای نادرست و حادثه جویانه مبارزه و صحنه گذاری برایین روش هانیمست . ما پیوسته ضمن تجلیل از جسارت و فدائیکاری انقلابی شهیدان ، جنبش و دفاع از مبارزان ضد رژیم در مقابل خود سری و مستعمری رژیم ، این حق را برای خویش محفوظ داشته ایم که با روشهای نادرست مبارزه از جانب این میان گروه و سازمان ضد رژیم مخالفت اصولی خود را بیان داریم و باشیوه ای ، رفیقانه ولی با روشنی و قاطعیت علیه آن مبارزه کنیم . حزب ما همیشه مبارزان ضد رژیم را از توسل به شیوههای نادرست بر حذر داشته و آنان را به انتخاب راه صحیح مبارزه - راهی که سازماندهی انقلابی علیه دشمن را تسهیل کند و در لحظه مناسب آماده برای وارد کردن ضربه قطعی باشد - دعوت کرده است . مبارزانی که بی اعتنا به نظریات رفیقانه حزب ما ، همچنان در پی نمودن بیراهه عناد میوزند ، تنها فهرست شهیدان انقلابی را دراز می کنند ، بی آنکه افتخار کم کم و موثر مبارزات مردم را داشته باشند ، بی آنکه بیکار مردم را علیه رژیم هارور رنده خوی شاه آسان کنند . افتخاریک سازمان و یک گروه انقلابی در آن نیست که بر شمار شهیدان خود بیفزاید ، افتخاریک سازمان و یک گروه انقلابی در آنست که با مردم و در کنار مردم باشد ، از مبارزه مردم یاری جوید و به مبارزه مردم یاری رساند . در بیکار علیه دشمن طبقاتی ، نعمتها باید پر شور سازش ناپذیر و خصمانه بود ، بلکه باید قبل از همه بر مردم تکیه داشت ، مبارزه را بعبان زحمتکشان برد ، از آنها تاثیر پذیرفت و در آنان تاثیر بخشید . هر حزب و سازمانی که ریشه در دل خلق داشته باشد و از مردم ما بیهگردد ، هر چند که در سوسرهای نبرد طبقاتی خشک و بی برگ و بار جلوه کند ، ولی زندگاست . قدرت ادما محیات دارد ، نفس میکشد و سرانجام باد مگرم بهاری شاخ و برگ میگسترند .

در شرایط کنونی که فاشیسم سیاه بر کشور ما حکم میراند ، وظیفه هر فرد انقلابی آنست که هر روز از خود بپرسد : امروز برای کمک به مبارزات مردم چه کرده ای ؟ برای سازماندهی جنبش ضد دیکتاتوری کدام گام را برداشتی ؟ برای کمک به سرنگونی رژیم استبدادی چه کاری انجام دادی ؟ آنها که خود را انقلابی میدانند ولی تفرقه افکنی در صفوف مبارزان و دشنامگویی به حزب ما را وظیفه

بی پروبرگر خود می‌شمارند ، در واقع به تحقق نیت پلید دشمن در جلوگیری از شکل گرفتن وحدت عمل نیروها و تقای رژیم کنونی کمک میکنند .

دوران پسر از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تاریخ میهن‌مادوران ویژه ای است . در روانی است که از یکسواتحا دامیرالیمم و ارتجاع و ازسوی دیگر جدائی و پراکندگی نیروهای ملی را درخود متبلور دارد . از آنزمان که اتحاد شیطانی امیرالیمم و ارتجاع ، ارتجاع را برکوس حکومت نشانند ، بیست و چهار سال میگذرد ، ۲۴ سالی که درگذرگامآتش و خون است . روزبها ، رزمی ها ، معصوم زاده ها ، گسرخنی ها و حکمت جوها شهیدان دوران تفرقه نیروهای متفرقی و وحدت نیروهای ارتجاعی خصم اند . آیا ۲۴ سال حکومت مشتی راه‌زن و جنایت پیشه کافی نیست که چشمهای بسته را بگشاید ؟ اینبمه خونهای پاک که ریخته شده ، اینبمه جانها که در زندانها تبا هگشته ، اینبمه خانواده های داغدار ، اینبمه شادبهای سوخته ، این میلیونها مرد مگرسنه و محروم ، نباید نیروهای ضد رژیم را از زندان غفلت ، تردید و پندار بیرون کشد و به نقطه وحدت برساند ؟ بیست و چهار سال تجربه اندک نیست .

گرامی داشت شهیدان نه بمعنی ماتم درسوگ آنان ، بلکه بمعنای مبارزه برای آرمانهای استقامت دلاوران در آفاق جان باختند . باید در این راه گام برداشت ، بایگانگی و نه تفرقه جوئی و تفرقه افکنی .

م . مینو

هزار ها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه های « کمیته » و « اوین » و « اطافهای تمشیت » مراکز ساواک و بوحشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای خواست عدالت اجتماعی ، دمکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

نوشیاد به رزمندگان

(بمناسبت روز شهیدان)

در این بزم بزرگ رزم خواهم جام برگیرم
شای جانفشانان عدالت رازسرگیرم :

شمای دوستان خفته با صد سرب در پیکر!
شمای عمر خود را برده در زندان وحشت سر!
شمای همراهم سخت جان در شام استبداد!
شمای آشنایان مهاجر، رانده‌ی بیداد!

زمانی نورسدا از راه و این بابای تاریخ است
از اینرو آنچنان باشیم کان شایای تاریخ است

زمان چون ریمعانی دان که نه انجام و آغازش
سراسر با شگفتیها قرین سیرت زارزش
بشهر را زین رسن یک گز کما بیش است اندر کف
مژه برهم زنی، سرمایه جان میشود مصرف
و گرد رگور جای ماست، رسم مارواگرد
که کار آدمی باقی است، ورجسمش فناگرد

ولی در خورد این پیکار بودن کار آسان نیست
بگیتی کم کسی کز این زو خونین هراسان نیست
بهر چرخش که در این قصه حیرت فزایابی
نبردی سخت کوش ورنج خیز و پریلابی
اگر بپزند هستی است جنگ آزمند تو
نیاید هیچ خیر از خاطر راحت پسند تو

در این میدان محنت رند عالمسوزی باید
کسی کود رنبرد عشق شد پیروز می باید
نهی بودند گریان راستان آرمان پرور
نهی بود آنچنان سخت این گردان نوآور
گرانسان در پس دیوار تر و موجهل بنشستی
رمخود سوی این اوج جهان بین کی گشودستی؟
سزا گفتند و این گفتار را از زندگی باشد
"جنون قهرمانان عین عقل زندگی باشد"

شمای خود پسندانی که مرخورد را پرستارید !
 سزیدن نام انسانرا نه کاری خرد پندارید
 حیات خویش را آراستن رزمی است بمن مشکل
 نه تنها در برون ، بل گاه خصم تو است اندر دل
 برای خویش سازی ضد خود هم رزم باید کرد
 از آن آغازه عزم سفر را جزم باید کرد
 طبعیدن بهر سو خویش ، زین خود مبتذل ترینست
 تفاوت بین این همتی و همتی بهیمی چیست ؟
 برای مردمان بودن ، طریق اینست ، وین پیدا است :
 مرآن را آدمی دان کوی سوی آدمی شیدا است
 بلی بنگاه کار است این جهان برزاده آدم
 خراج بخت را باید ستانند از جنگ این عالم
 به باید کوههای مانع از راه طلب کردن
 زمان را نیک سنجیدن ، ز جهرش پرده افکندن
 زبان رنگ دانستن ، به راز سنگ پی بردن
 فروغ مهربالودن ، مسیر چرخ پیمودن
 هزاران قصه نادیده دیدن سخت جان گشتن
 بسختی پافشردن ، اندک اندک پهلوان گشتن
 توانا کرد گاری این تبار آدم میزاد است
 که دست او در خورد صد دستش مریزاد است
 از این کوشش طافزاید ، ندارم هیچ تردیدی
 بگیتی در برافروزم آنسان پاک خورشیدی
 که خورشید فلک در جنب آن خوار و بون گردد
 بهای آدمی کبر سماوی سرنگون گردد .

ط .



وضع درآمد کارگران

و گوشه‌هایی از سیاست رژیم

رژیم شاه باریگر

نقاب از چهره برمیگرد

رژیم شاه یورش تازه ای علیه حاکمیتشان آغاز کرده است. صاحبان ثروت و سرمایه کلان که در سایه حمایت بیدریغ این رژیم بغفارت درآمد ملی و استثمار زحمتکشان مشغولند، اکنون به توطئه

تازه ای علیه کارگران پرداخته اند. مدتی است که مسئله افزایش "غیر معقول" و "بی رویه" دستمزدها و "کم کاری و بیکاری کارگران" بمنظور تشدید بیشتر کاروانجماد دستمزدها مطرح شده است. این توطئه ایست، که بخصوص در این اواخر، با اصرار هر چه بیشتر از طرف غارتگران داخلی، پشتیبانان آنان در دستگاه دولتی و مبلغان مطبوعاتی شان در راه تحقق آن کوشش بعمل میآید.

زمانی بود که شاه و عمالش خود را طرفدار کارگران و هواداران افزایش دستمزدها و تعدیل درآمد ها جلوه میدادند. شاه در جلسه معارفه با نمایندگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، در سال ۱۳۰۰، خطاب به "آس" های سرمایه داری ایران مدعی شد که "ترقی ایران بر اساس بهره کشی و استثمار کارگران ارزان قیمت نمیتواند بنا شود، بعضی معالک شاید در گذشته عامل پیشرفت صنعتی شان این بود که کارگران شان تقریباً هیچ زندگی میکردند و با کارگران توانستند وارد بازار شوند. . . ولی ایران با موفقیتی که در پرتو امکانا تشریف دست آورد نمیتواند اقتصاد خود را بر اساس کارگرز خرید بقیمت نازل بنا کند" (۱).

هویدا نیز که شایستگی خود را بیشتر در تکرار گفته های مکرر شاه و اجرای "منویات" شاهانه که خود ملهم از تمایلات ارتجاعی هواداران امپریالیسم است، میدانند، در تب تبلیغات رژیم در راه آشتی دادن منافع آشتی ناپذیر کارگر و کارفرما، هنگام معرفی کابینه جدید خود به مجلس در شهریور ۱۳۰۰ اعلام کرد که "با اجرای سهم شدن کارگران در سود ویژه کارگاهها، روابط انسانی بین کارگر و کارفرما استقرار یافت، منازعات کار از بین رفت، قدرت خرید کارگر بالا رفت" (۲).

ولی چه توان کرد که تضاد میان کار و سرمایه، میان تعاملات ارتجاعی و گرایشهای ترقیخواهانه راهبکمک هیچ بند بازی دیپلماتیک، بیماری هیچ عوامفریبی، باند هیچ شعبده بازی نمیتواند سرپوش نهاد. کارگران ایران فریب نخوردند، واقعیت زندگی نیز راه را بر فریب دادن و فریب خوردن طولانی بسته بود، آنان در راه دست یافتن به حداقل زندگی یک انسان در آستان قرن ۲۱، در جبهه تحول اجتماعی و پیشرفت علمی و فنی، در مقیاس جهانی، بمنظور برخورداری از حداقل امکانا تعظیمی که درآمد سرشار نفت برای میهن ما فراهم آورده، به مبارزات خویشتن افزونند.

۱ - تهران اکونومیست، شماره ۸۹۴، سال ۱۳۰۰، ص ۶۰.

۲ - کیهان هوائی، شماره های ۲۸ و ۲۹، شهریور ۱۳۰۰.

کارفرمایان نیز، بسهم خود، برای پرکردن کسبه‌های بی انتها و تشدید استعمار هر چه بیشتر زحمتکشان بهر عمل "قانونی" و غیرقانونی متوسل شدند. داور اعظم، شاه، نیز علیرغم ماسک‌های رنگارنگی که برای مانور و فریب در جیب دارد و از آنها بر حسب شرایط زمان چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی استفاده میکند، بنا بر ماهیت طبقاتی عمیقاً ضد کارگری خود، نمیتوانست حکم نهائی خود را بسود ثروتمندان و زیان زحمتکشان صادر نکند.

این فرد کزاندیش و پیریشان گوچه بگفته مطبوعات خارجی تا حد "جنون خود بزرگ بینی" رسیده در مصاحبه‌ای که با سردبیر کیهان انجام داد، از اینکه کارگران "پول عجیب و غریب" میخواهند و "کار نمیکنند" به شکایت پرداخت. این "فهرمانی" که هلیکوپتر و هواپیما، تونل‌ها و سرداب‌های زیرزمینی و تراس‌های بالای قصرها و مخفی‌گاه‌هایش، شب و روز برای فرارشان آماده است، بالحنسی توهین آمیز به تهدید کارگران میپردازد و میگوید: "هر کس کار نکند، ماد مش را میگیریم و می اندازیمش بیرون - مثل یک موش". این بیماوروانی که به احتمال هنوز نشسته آب گرم حمام بلورین را در روح و جسم خود داشت، زحمتکشان را به لوس بازی و زیاده خواهی متهم میکند و حزب رستاخیز را مـوظف میسازد که "هرگونه لوس بازی، زیاده خواهی بی جا و کم کاری را از بین ببرد" (۳).

بهبود نیست که سناتور قاسم لا جوروی، نایب رئیس اطاق ایران، دوباره لب به ناروا گوئی می‌گشاید و از "کم کاری و کار نکردن دائمی و کامل کارگران" (۴!) به شکوه میپردازد (۴). و در چنین شرایطی است که منوچهر آزمون، جاسوس "سیا" و عامل چهارباخته "ساواک" به وزارت کار و امور اجتماعی منصوب میشود و پیر از شرفیایی به حضور مبارک و چهره سائی برخاکپای ملوکانه، درک فیض آستانه و هضم منویات شاهانه، اعلام میدارد که "با مسئله کم کاری مقابله خواهد کرد، تا کارگران نیروی خود را بنحوا حسن در اختیار تولید قرار دهند" (۵).

این است سیماى واقعی رژیمى که شاه فرماندهی آن را بعهده دارد.

دستمزد ها در چه:
رژیم‌ها و از بنا استعمارگران بزرگ مدعی است که دستمزد ها بیشتر از حد لازم افزایش یافته اند، کارگران اکنون "کار نمیکنند"، ولسی سطحی قرار دارند؟
دستمزد های "عجیب و غریب" میخواهند.

به بنییم دستمزد ها در ایران چه وضعی دارند. از حداقل دستمزد ها شروع میکنیم. حداقل دستمزد ها در سال ۱۳۲۵ بر حسب مناطق مختلف ۴۰-۳۱ ریال تعیین شده بود. شورای عالی کار، اکنون، حداقل دستمزد ها را برای سال ۱۳۵۵، بر حسب مناطق مختلف ۱۵۲-۱۴۱ ریال تعیین کرده است. اگر دولت میخواست حداقل دستمزد ها را حتی در سطح سال ۱۳۲۵ نگاهدارد باید نرخ گرفتن افزایش هزینه زندگی، این حداقل را برای سال ۱۳۵۵ میبایست ۱۸۰-۱۴۰ ریال تعیین میکرد. ولی چنانکه می بینیم، حداقل تعیین شده از طرف رژیم با بحساب گرفتن افزایش هزینه زندگی، حتی از سطح سال ۱۳۲۵، یعنی از سی سال پیش هم پائین تراست.

دولت مدعی است که حداقل واقعی دستمزد ها بیشتر از مبالغی است که وی بطور رسمی برای اجرا اعلام میکند. در اینجا این سؤال پیش میآید که اگر واقعاً چنین است، پس دولت چه اصراری دارد که حداقلی کمتر از آنچه که موجود است، اعلام کند؟

۳ - تمام گفته‌های شاه از: کیهان هوائی، ۱۹۸، ۵ آبان ۱۳۵۵.

۴ - اطلاعات هوائی، ۲۰ آبان ۱۳۵۵.

۵ - اطلاعات هوائی، ۲۰ آبان ۱۳۵۵.

طبق آمار رسمی وزارت کار و امور اجتماعی ، حداقل واقعی دستمزد کارگران در سال ۱۳۵۳ برابر ۲۰۰ ریال در روز بود (۶) . اگر بفرغ هم این رقم درست باشد ، (واقعیت های زیادی نماند) درستی آن را ثابت میکند (۷) ، فقط در حدود ۴۳ درصد بیش از حداقل سال ۱۳۲۵ (با در نظر گرفتن ضریب افزایش هزینه زندگی) خواهد بود ، که به معنای افزایشی در حدود ۱۳۳ درصد در سال است . و این خود واقعیتی است ، رسواکننده . در کشوری که تولید ملی فقط طی یک سال (۱۳۵۳ - ۱۳۵۲) بیش از ۷۳ درصد افزایش داشته ، حداقل دستمزد کارگران آن طی ۲۸ سال فقط ۴۳ درصد بالا رفته است .

در مورد حد متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران ارقام متفاوتی از طرف محافل اقتصادی و مطبوعات انتشار مییابد ، مابیه بررسی یکی از آنها که جنبه رسمی دارد از طرف وزارت کار و امور اجتماعی ارائه شده و در عین حال یکی از بزرگترین ارقام است ، میپردازیم . این وزارتخانه مدعی است که — متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۱۰۳۰ ریال بوده است (۸) .
 با اینکه ، این رقمی است تا چیزی ، در صحت آن باید کاملاً تردید داشت . این رقم متوسط درآمد ماهانه از سه بخش تشکیل میشود :

۱ - حد متوسط دستمزد ماهانه	۵۱۳۰ ریال یا ۶۶۵ درصد کل درآمد
۲ - مزایای نقدی	۳۵۰۰ ریال یا ۳۱۸ درصد کل درآمد
۳ - مزایای غیر نقدی	۲۴۰۰ ریال یا ۲۱۷ درصد کل درآمد

جمع ۱۱۰۳۰ ریال یا ۱۰۰ درصد کل درآمد

جمع

پرداخت دستمزد به کارگران باین نحو ، یکی از شعبده بازی هائی است که سرمایه داران بیاری رژیم موجود ، میخواهند بوسیله آن سیاست های ضد کارگری خود را به کارگران تحمیل کنند و امکان لازم برای حساب سازی و فریب و دزد و زولک بدست آورند . بطوریکه ارقام فوق نشان میدهد ، فقط ۶۶۵ درصد درآمد کارگران بصورت دستمزد ماهانه بآنان پرداخت میشود و بخش بزرگتر ، یعنی ۵۳۵ درصد آن بعنوان مزایای نقدی و غیر نقدی ، که تابع تمایلات وهوی وهوس ها و حقه بازیهای کارفرمایان و سیاستهای روز ستگا ههای مسئول دولتی است ، در اختیار کارگران گذارده میشود . مزایای نقدی و غیر نقدی شامل دریافت های مربوط به اضافه کاری ، حق السهم از سود و ویژه پرداخت های کارفرمایان بابت بیمه های اجتماعی و درمانی ، حقوق ایام مرخصی ، حقوق پایان خدمت (هنگام اخراج از کار) ، عیدی ، کمک هزینه ازدواج ، تخفیف در سبهای خواربار و ناهار ، هزینه ایاب و ذهاب ، و گذاری بورس تحصیلی و غیره میگردد .

برخی از این " مزایا " ، نظیر دریافت های مربوط به اضافه کاری و با حق السهم از سود و ویژه که در عین حال بخش عمده این " مزایا " را تشکیل میدهند ، در واقع مزایایی هستند برای کارفرمایان بمنظور تشدید استثمار کارگران . برخی دیگر ، نظیر سهم کارفرمایان در پرداخت حق بیمه های اجتماعی

۶ - اطلاعات ، ۲۱ آبان ۱۳۵۳ .

۷ - فرح دسفر " پرشراشیه کویر " که در آذر سال ۱۳۵۳ انجام داد ، از کارگاههای قالبیافی " شام آباد " نیز بازدید کرد . در این بازدید به اطلاع علیاحضرت رساندند که در این کارگاهها ، استاد کار روزی ۱۳۰ ریال و کارگر عادی روزی ۱۰۰ ریال دستمزد دارد (اطلاعات ، ۱۲ - آذر ۱۳۵۳) .

۸ - اطلاعات ، ۲۰ آبان ۱۳۵۳ .

درمانی، در شرایطی که کارفرمایان، به شهادت مطبوعات و حتی مقامات رسمی، از پرداخت آن به دولت سر باز میزنند و بیاد ولت عملاً قادر نیستند چنین خدمتی را در اختیار کارگران بگذارند، در واقع جنبه کاذب و بیاصوری دارند. بسیاری از "مزایای" دیگر که پرداخت آنها تابع اراده وهوی وهوس کارفرمایان است، اکثراد ستاویزهائی هستند برای حسابسازی بمنظور ایلان نشان دادن سطح دستمزد، کمترینشان دادن میزان سود و برای فرار از پرداخت تعالیات (۹). در واقع چه امکانی برای تعیین صحت و بیاتشخیص میزان واقعی تخفیف در بهای خواربار و غذا، یا پرداخت هائی نظیر فوق العاده سرپرستی، کمک هزینه ازدواج، مزایای سربازی، هزینه ایاب و ذهاب و غیره وجود دارد؟ در گزارشی که مسئولان کارخانه "ایران ناسیونال" بهنگام بازدید شاه در اوایل آذر ۵۴ از این کارخانه، بوی داده شد، از جمله گفته میشود که این کارخانه طی ۶ ماه اول سال ۱۳۵۴، ماهانه بظورتوسط ۵۳ میلیون ریال به کارگران خود "مزایا" داده است، که ۲۰ میلیون ریال آن بابت اقلام مشکوکی بود که در ایالات آنها یاد کردیم (۱۰).

تازه حرف فقط بر سر واقعی بودن میزان درآمد ماهانه ویا "مزایای" اعطائی نیست. سخن اصلی بر سر اینست که اگر هم واقعا درآمد متوسط کارگران در سال ۱۳۵۳ برابر ۱۱۰۰۰ ریال در ماه باشد، آیا این پول برای تامین یک حداقل زندگی در ایران امروز کافی است؟ بررسی بودجه خانوارهای شهری ایران در سال ۱۳۵۱، نشان داد که هزینه متوسط ماهانه یک خانوار شهری ۱۰۹۴۴ ریال است (۱۱). درآمد متوسط کارگران در همین سال طبق آمار وزارت کار و امور اجتماعی فقط ۲۶۱۱ ریال یا دوسوم متوسط هزینه خانوارهای شهری بود. اگر بخواهیم "استاندارد" زندگی شهری ایران در سال ۱۳۱۵ (سال آغاز تعیین هزینه زندگی) را با پول امروزی تامین کنیم، باید درآمدی در حدود ۸۰۰۰ ریال در ماه داشته باشیم. ولی چنانکه دیدیم بنیاد عاید وزارت کار و امور اجتماعی حداقل دستمزد در ایران ۶۰۰۰ ریال وحد متوسط آن ۱۱۰۰۰ ریال در ماه است. طبق گزارش مقدماتی "گروه بررسی مسائل ایران در پرتو انقلاب شاه و ملت" در باره مسائل شهر تهران گفته میشود که درآمد سالانه ۴۴ درصد مردم تهران ۸۰-۷۰ هزار ریال یعنی ماهانه بظورتوسط ۶۲۵۰ ریال (۱۲)، یا کمتر از "استاندارد" زندگی ۴ سال پیش است و این وضع در شهری است که بزرگترین درآمد ها را بخود اختصاص داده است. تصادفی نیست که در دوران انقلاب شاهانه، عده هرچه بیشتری، در داخل و خارج محدوده های شهرها، در زاغه ها و کپرها و لانه های حصیری و چوبی و حلبی زندگی میکنند و باز تصادفی نیست که در آستانه "تمدن بزرگ" فقیرترین قشرهای زحمتکش شهری حتی بجای ماست و خیار در وران گذشته نان خشک تردید شده در کشک آب میخورند!

۹ - روزنامه "آیندگان" مینویسد: "در حال حاضر بیشتر انجمنی از شرکت های سراسر کشور که در مجموع به حدود ۵۰ هزار میرسد، در نهایت سودآوری مشغول کار هستند، اما در ترازنامه سالانه، حسابداران این شرکت ها با برآورد های نادرست... حسابسازی و هزینه تراشی سود خود را خیلی پائین و حتی در برخی موارد زیان نشان میدهند... هیچ تردید نیست، بخش وسیعی از این سود و زیان و ترازهای مالی، قلابی و غیر واقعی است و شرکت ها برای فرار از پرداخت مالیات سود سرشار خود، حسابسازی کرده اند" (نقل از خواندنیها، شماره ۷۶، سال ۳۵، خرداد

۵۴، ۶، ۱۰ - گیهان، ۱۶، آذر ۱۳۵۴.

۱۱ - سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور، ص ۶۳۰، ۱۲ - اطلاعات، ۲۹ مرداد ۱۳۵۳.

کارگران ، برخلاف دعاوی رژیم کارمیکند و حتی برای تامین حداقل زندگی خود به اضافه کاری همتن میدهند . آنان دستمزدهای " عجیب و غریب " هم نمیخواهند ، بلکه خواستار دستمزدی عادلانه (اگر بتوان در شرایط سرمایه داری از دستمزدها دلانه سخن گفت) در مقابل کار طاقت فرسای خود هستند .

چه تغییراتی در سطح

دستمزد ها بوجود آمده

است ؟

رژیم شاه که میگوید کارگران کار نمیکنند و دستمزدها بیشتر از حد لازم افزایش یافته است ، در عین حال مدعی است که این " لوس بازیها " و " زیاد خواهی ها " به پیشرفت تولید و رشد اقتصاد کشور لطمه همیزند ، زیرا باعث افزایش قیمت ها میشود و از قدرت سرمایه داری میکاهد . جالب آنکه سرمایه دارانی که در حالت صوری و بی شرد و لت در امر تعیین قیمت کالاها تولید و در کشورها ، تجاوز و لت به حریم بخش خصوصی و نقض قانون عرضه و تقاضا میدانند و مصرا میخوانند که در تعیین قیمت ها قانون عرضه و تقاضا رعایت شود ، یعنی دست آنان در بازی با قیمت ها آزاد باشد ، افزایش دستمزدها را نتیجه کمبود عرضه نیروی کار و افزایش تقاضا بر آن میدانند و دولت را برای وارد کردن کارگران خارج ، مهار کردن دست مزد ها و اواداشتن کارگران به کار بیشتر فرامیخوانند .

در اینکه دستمزدها در رساله ای اخیر افزایش یافته تردید نیست . و این نیز بطور عمد و از راه مبارزه طبقه کارگر در عین حال تحمل کار سنگین تر و طولانی تر از طرف آنان تامین شده است . فراوانند کارگرانی که با کار فرمایان آنان رابه اضافه کاری ناگزیر میسازند و یا خود در نتیجه درماندگی در مقابل هزینه زندگی " داوطلبانه " به اضافه کاری میپردازند .

با اینهمه رژیم مصداق بارز ترگران داخلی مدعی است که دستمزدها بنحوی رویه ای بالا رفته و کارگران به کم کاری و تنبلی پرداخته اند .

دولت برای اثبات این دعاوی خود ارقام و آمارهایی هم ارائه میدهد . مثلاً بانک مرکزی مدعی است که طی شش سال ۱۳۰۴ - ۱۳۴۸ میزان مزد و حقوق سرانه در صنایع بطور متوسط ۹۳ درصد در سال بوده است (۱۳) . رژیم با ارائه این ارقام میخواهد چنین وانمود کند که کارکنان (کارگران و کارمندان) بیش از آنکه بر بارزدهای کار خود افزوده باشند ، مزد و حقوق گرفته اند و این معلول افزایش بی رویه مزد و حقوق از سوی و کم کاری آنان از سوی دیگر است . باید یگرسخن نه فقط بردشت است شمار افزودن شده ، بلکه حتی از میزان آن کاسته شده است .

بیشتر از همه باید گفت که این ارقام بطور کلی بر پایه های صحیح و قابل اعتماد بدست نیامده اند . زیرا ، اولاً ، چنانکه گفتیم صحت ارقامی که از طرف کارفرمایان در مورد مزد و حقوق و یا میزان تولید و سود موسسات ارائه میشوند و بپایه محاسبه مقامات رسمی قرار میگیرند ، کاملاً قابل تردید است . ثانیاً ، شیوه های آمارگیری و چگونگی محاسبات آمار از طرف مقامات رسمی نیز ، به اعتراف بسیاری از دست اندرکاران و کارشناسان اقتصاد کشور ، خدشه دار هستند .

اما بر این ارقام مشخص لااقل دو ایراد اساسی وارد است : اولاً همکاسه کردن مزد و حقوق که اولی مربوط به کارگران و دومی مربوط به کارمندان (که شامل کارمندان ففتری ، مهندسان ، هیئت مدیره و غیره با حقوق های بر مراتب بیشتر از کارگران میگردد) نادرست است . ثانیاً ، یا بعمد (برای گمراه کردن) و یا بسهسو ، کاردهی سرانه (که در آمار ایران برحسب ارزش افزوده محاسبه میشود) به

قیمت ثابت داده میشود ، ولی حقوق و دست مزد ها به قیمت جاری این نحوه محاسبه ، واقعیت را کاملاً درگون و تحریف میکند . اگر تاثير عامل افزایش هزینه زندگی را بر افزایش مزد و حقوق حذف کنیم ، یعنی افزایش مزد و حقوق سرانه را نیز به قیمت ثابت منعکس نمائیم ، در اینصورت افزایش سرانه مزد و حقوق نه ۱۹۳ (۹۱ درصد) اندکی پیش از آنست (۱۴) . و این حالتی است ، که اگر صحت داشته باشد ، فقط در موارد استثنائی و زمان کوتاه ، آنهم در نتیجه مبارزه کارگران برای جبران عقب ماندگی شدید سطح دستمزدها ، میتواند پیش آید .

ولی در صحت این ارقام ، حتی پس از اصلاحی که در آن وارد کردیم ، میتوان تردید داشت ، زیرا ارقام رسمی دیگری وجود دارد ، که پائین آمدن سطح مزد و حقوق را در مقیاس کشورهای بنحوی بسیار نشان میدهد . سهم مزد و حقوق در مجموع تولید داخلی کشور از ۳۸٫۶ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۳۵٫۱ درصد در سال ۱۳۵۳ تقلیل یافته و در عوض سهم سود و بهره و اجاره از ۶۱٫۹ درصد به ۶۴٫۹ درصد ترقی کرده است (۱۵) . این نسبتها بدوینفت (که وضع استثنائی دارد و سهم مزد و حقوق در آن بمراتب کمتر از رشته های دیگر است) ، در نظر گرفته شده است و اگر نفت را هم ، که صاحبان ثروت و سرمایه ، بانحاء مختلف سهم بسزائی از آن میبرند ، بحساب آوریم ، آنگاه سهم مزد و حقوق از ۲۸٫۱ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۱۸٫۴ درصد در سال ۱۳۵۳ تنزل خواهد کرد . و تمام اینها در حالتی است که پیوسته به تعداد مزد و حقوق بگیران ، بخصوص کارگران افزوده میشود . این ارقام بنحوی انکارناپذیر نشان میدهد ، که چگونه در سالهای اخیر ، با وجود افزایش نسبی دستمزدها ، سهم آنان در مجموع درآمد ملی کشور کاهش یافته ، یعنی بر شدت استثمار آنان افزوده شده است .

رژیم دست بکار شده است شاه طی یک فرمان نهماد ماهی در آبان ۱۳۵۵ از جمله فرمان "تنظیم و اجرای طرح های لازم برای جلوگیری از ایجاد ضایعات در صنایع کشور از لحاظ اتلاف مواد اولیه و عدم استفاده از کما بیش ظرفیت کارخانه ها و ماشین آلات" (۱۶) راصاد رکورد . این ماده از فرمان شاه در واقع فرمان یورش تازه به کارگران برای حفظ منافع سرمایه داران است .

قاسم لا جوادی ، نایب رئیس اتاق ایران در اجرای فرمان شاه به صاحبان کارخانه ها توصیه کرد " بدو هیچگونه واژه و بارود ربایستی مشکلات کار خود را بطور صریح و آشکار گزارش نمائید " ، تهران اکونومیست نوشت " بیشتر این مشکلات ناشی از کم کاری و افزایش هزینه ها (لا بد بعلت افزایش بی رویه دستمزدها - م) بوده است (۱۷) . و اینک برای اجرای فرمان شاه وحل مشکلات صاحبان سرمایه ، قرار است قوانین کار " درگون " شود و حتی کارت تنظیم " آئین نامه انضباطی در کارگاه های کشور " که بمنظور دفع فشار گرد آمدن بیشتر کارگران تهیه شده پایان یافته است . مطبوعات خبر دادند که " بد نیال صد و فرمان همایونی بمنظور جلوگیری از ضایعات صنایع و کشاورزی . . . کیفیت کار کارگران واحد های تولیدی شدیدا مورد توجه وزارت کار قرار گرفته است ، بطوریکه در این چند روز ما خبر چند تن از کارگران که در انجام وظیفه خود مسامحه نمود و یا بعللی تعدل ورزیده اند ، از ادامه کار

۱۴ - بررسی ارقام مربوط به صنایع منتخب نیز که شامل بهترین رشته ها و بزرگترین واحد های صنعتی کشور است با اختلافی بسیار ناچیز ، همین منظره را نشان میدهد . باید اضافه کنیم که بررسی وضع دستمزدها و تناسبات با ارزش افزوده در رشته ساختمان نیز که یکی از کثیرالعددترین رشته های کاری است ، خلاف دعاوی رژیم رایج نیست میرساند .

۱۵ - تهران اکونومیست ، ۱۱۱۳ ، ۱۹ مهر ۱۳۵۴ ، ص ۴۰ .
۱۶ - کیهان هوائی ، ۲۰۱ ، ۲۶ آبان ۱۳۵۵ ، ۱۷ - تهران اکونومیست ، ۱۱۶۹ ، ۲۹ آبان ۱۳۵۵

آنها جلوگیری شده و اخراج شده اند " (۱۸) . بیهوده نیست که مطبوعات خبر دادند که فرمان شاه " موجب دلگرمی و امیدواری هر چه بیشتر صاحبان صنایع و بازرگانان شده است " (۱۹) .
در آئین نامه " انضباطی " دست کارفرمایان و مسئولان امر برای مجازات کارگران تا حد اخراج کاملاً بازنگاه داشته شده است . آنان میتوانند کارگران را به بهانه کم کاری ، غیبت ، عدم توجه به مافوق ، عدم رعایت نظایمات کارگاه ، ضایع کردن مواد اولیه و آسیب رسانیدن به ماشین آلات ، مجازات کنند و از کار اخراج نمایند .

رژیمی که برای تنبیه و اخراج کارگران چنین اختیارات وسیعی به کارفرمایان و مسئولان امر میدهد ، کارگران را عملاً از ترک دواطلبانه محل کار سابق و استخدام در محل کار جدید ممنوع میدارد . رژیم شاه کارفرمایان را از " ربودن " و " قاپیدن " کارگران یکدیگر بر حذر میدارد و استخدام کارگری را که در نتیجه دشواری شرایط کار ، کمی دستمزد و یا اجحافات دیگری که بوی میشود ، نمیخواهد در محل کار سابق خود کار کند ، غیرقانونی اعلام میدارد . رژیم که با کوس و کونا اعلام میکند که فتوای الیمم را در روستا برانداخته و مدعی است که با فتوای الیمم شهر ی مبارزه میکند ، در عمل فتوای الیمم را در صنایع بوجود میآورد ، که در هیچ جامعه سرمایه داری سابقه نداشته است . این عمل رژیم بمعنای وابسته کردن کارگران به واحد تولیدی معین ، یعنی جانشین کردن اجبار غیراقتصادی به اجبار اقتصادی در شرایط سرمایه داری است .

اقدامات ضد کارگری اخیر دولت ، باردیگر سیمای حقیقی و ماهیت واقعی این رژیم پوسید ه ارتجاعی را آشکار میسازد . این سیاست ضد کارگری رژیم حتی چشمان آن قشرهایی از کارگران بسی تجربه و کم تجربه ای را که تادم تنی گول تبلیغات رژیم را در پاره تامين رفاه برای کارگران ، شریک کردن آنان در سود و سهام کارخانه ها ، تعدیل درآمدها و تامین عدالت اجتماعی خورد ه بودند ، به ساز خواه د کرد و آنان را به ماهیت ضد کارگری این رژیم آگاه خواهد ساخت .

رژیم شاه برای اجرای این سیاست ضد کارگری خود ، ناگزیر خواهد بود ، که بر فشار پلیسی خود در مراکز کارگری بیفزاید . کارگران باید برای عقیم گذاشتن تمام اقدامات اخیر شاه با هشیاری تمام و با یکار بستن شیوه ها و اشکال متناسب مبارزه ، به نبرد جدی بپردازند .

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری

خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .

دروود آتشین ما باین یازان صدیق و خرمند مردم !

سخنی چند دربارهٔ نتایج شیوه «مبارزه مسلحانه»

در شش سالی که گذشت

هدف ما در این مقال بحث دربارهٔ درستی شیوه مسلحانه مبارزه در شرایط کنونی مبنیان علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه از نظر تئوریک نیست. از این نقطه نظر مکرر این موضوع را در مجله دنیا و نشریات خود مورد بررسی قرار داده ایم. مقصود ما در اینجای بررسی اجمالی شیوه ایست که گروه‌های چند از مبارزان انقلابی آنرا مسلحانه مینامند از نظر تجربه و عمل. منظر ما بررسی تاثیر این شیوه در جامعه کنونی ایران در طول مدتی است که بکار بسته شده. بکار بستن این شیوه از حوادث سیاه‌هگل آغاز گردیده، از روستای "کوه" بشهر آمد و اکنون قصد دارد که هم در شهر و هم در "کوه" بکار خود ادامه دهد. نتایجی که از این بررسی بدست آمد نشان خواهد داد که آیا این شیوه مبارزه از لحاظ تئوریک درست است یا نادرست. اگر واقعیات نشان دادند که این شیوه نهنتماسبود جنبش انقلابی خلقهای میهن مانست بلکه بزبان آن استأنوقت باید در تئوری ضرورت مبارزه مسلحانه ورد تئوری بقا تجدید نظر کرد و بدنیال آنگونه شیوه‌های رفت که در عمل صحت خود را با ثبات میرسانند. اصلاح خط‌های تئوریک و بهبود شیوه عمل از طرف مبارزان راستین نشانه صداقت و پاکیزگی درونی آنهاست و به هیچوجه زبانی بحیثیت و موقعیت آنها نمیزند بلکه وجهه آنها و سازمانهایشان را بهین توده‌ها بالا میبرد. برگردیم باصل مطلب:

از حوادث سیاه‌هگل تا امروز نزدیک به شش سال میگذرد. به بنیم ترازنامه عملیات مسلحانه این شش سال از جهات گوناگون چگونه است. جنگاوران مسلح چه تلفاتی داده اند و در مقابل چه تلفاتی بدشمن وارد کرده اند. آیا دیوار ترس و وحشت در جامعه ما در نتیجه بکار بستن این شیوه فروریخته؟ آیا دشمن ناچار به عقب نشینی و میدان برای گسترش جنبش بازتر شده؟ آیا این شیوه بمبارزات صنفی توده‌های زحمتکش و مبارزات اقتصادی - سیاسی مردم ایران کمک نموده؟ آیا آگاهی سیاسی توده‌ها از راه مبارزه "مسلحانه تبلیغی" فزونی گرفته؟ آیا اقدامات مسلحانه به تشدید تضادهای درونی رژیم کمک کرده؟ آیا این "مبارزه مسلحانه تبلیغی" واقعا به جنگ توده‌ای علیه رژیم انجامد؟ چه عناصری در این مبارزه شرکت کرده و میکنند؟ آیا چنانکه مینویسند "حزب توده" موقعیت واقعی خود را در جامعه و جنبش درک نمیکند و... بمسهم خود بر ضد نیروهای جدید که میبایست رسالت خود را در برابر خلق بمعهد بگیرند آسیب میرسانند" و یا برعکس شیوه مبارزه ای که این گروه‌ها بکار بسته اند بسیاری از نیروهای را که میتوانستند ز رهبری حزب توده ایران جنبش انقلابی ایران، بمبارزه اصولی به پیوندند و فعلا نه توده‌ها را آگاه و بسیج کنند باید ست نابدوی بیسپرنند و یا از کار اجتماعی مایوس و برکنار؟ آیا معتقدان بمبارزه مسلحانه از هر گروه و دسته ای "همراه

با مبارزه ای خونین با اپورتونیسم حزب تود هنیز " توانسته اند " مشی حزب توده " را " بعنوان مهمترین مظهر اپورتونیسم راست طی سالهای اخیر . . . بر نیروی مبارز آشکار سازند ؟ آیا واقعا " بسیج توده ها جزا ز راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست ؟ " آیا تجربیات شش ساله مبارزه مسلحانه آزمون این راه در شرایط کنونی نمیتوان باین نتیجه رسید که باید در این شیوه تجدید نظر کرد ؟ اینها و بسیاری از پرسشهای دیگر باید طرح کرد و بر اساس واقعیات بآنها پاسخ داد تا روشن شود که تئوری " ضرورت مبارزه مسلحانه " و دست زدن بآن بسود جنبش انقلابی زخمکشان و مردهاست یا بزبان آن . ماکوش میکنیم پرسشهای بالا را در هم بغشیم و خیلی کوتا مبدانها پاسخ دهیم :

ترانزانه عملیات مسلحانه گروههای مبارزانظرتلفات وضایعات

از ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یعنی از واقعه سپاهک تا امروز درست شش سال میگذرد . در این مدت گروههای معتقد بمبارزه مسلحانه چغتهاکه این مبارزات را بعنوان آغاز مبارزه انقلابی یا بعنوان مرحله ای مقدماتی برای رسیدن بمرحله انقلاب مینامند . چغتهاکه اصولا هرگونه شیوه مبارزه ای جز مسلحانه را بی ارزش و بیفایده میدانند وجه آنهاکه نام عملیات مسلحانه خود را مبارز مسلحانه تبلیغی و وسیله ای برای جلب توده ها بمبارزه انقلابی میسرند و آنرا محور اصلی هرگونه مبارزه ای اعم از سیاسی یا اقتصادی میدانند ، صد ها نظرتلفات جانی داده و شماره بسیاری زندانی کرده آمارد تیقی از شهدای فدائو از جان گذشته این گروهها موجود نیست ولی از مطالع نامه نشریات این سازمانها دستکم بقرم ۶۰۰ نفر شهید و بیش از ۲۰۰۰ اسیر زندانی میسریم . در مقابل تلفات تقریبی دشمن بر پایه آماریکه روزنامه ها و نشریات علنی و مخفی میدهند کمی بیش از ۱۰۰ نفر است . از مقایسه این دو رقم نتیجه میشود که در برابر شهادت ۶۰۰ نفر از کادرهای فدائو انقلابی ، یک نفر از یک پاسبان ساد گرفته تا یک افسر عالی رتبه و عمال ساواک کشته شده است . اگر از نظر کمی و بسک محاسبه ساد ه باین جریان برخورد کنیم معلوم است که ترانزانه عملیات مسلحانه بسیار منفی است . اما اگر از نظر کیفی باین محاسبه نگاه کنیم رقم یک بر شش تبدیل برقی چندین برابر یک بر شش میشود ، زیرا دشمن صد ها هزار نفر از نیروهای گوناگون : از ارتش ، پلیس ، ژاندارمری ، ساواک و غیره در اختیار دارد که در یک چشم بهمزدن میتوانند (همچنانکه نتوانسته است) جای تلفات خود را پر کند و اصلا ککش نگزد . اما سازمانهای انقلابی باشیوه " مبارزه مسلحانه " برای پر کردن خلا ۶۰۰ نفر افراد از جان گذشته چه مشکلاتی در پیش دارند و در چه زمانی میتوانند جای این فدائیان از دست رفته را پر کنند ؟ کدام نیروی ذخیره را آماده دارند که بلافاصله وارد میدان نبرد کنند ؟ بقول خود این گروه ها توده های میلیونی مردم هنوز آماده نبرد نیستند ، باید آنها را آگاه کرد و سپس سازمان و پرورش داد تا جنبش خصلت توده ای بگیرد . خوب اگر چنین است منبع نیروی ذخیره شما یعنی آنجا که شما باید سربازگیری برای مبارزه مسلح موجود خود بکنید کجاست ؟ از یک نظر بیه سن و منشا طبقاتی این صد ها نفر شهید روشن میشود که بیشتر از این جوانان روشن فکر و عناصر خرد بهور و آوند رتا کارگر هستند . اینگونه جوانان از یکسوی پر از شور و شوق مبارزه و نیرومند و از سوی دیگر تجربه سیاسی و سازمانی دارند و نگاهای عمیق اجتماعی . آنها باید رسیدن سریع به نتایجی که بکار بستن شیوه " مبارزه مسلحانه " یعنی مبارزه ای که باروحیه ماجراجویی جوانان در آغاز عمرها مانگی دارد ، باین گروهها می پیوندد و در نبرد ی نابرابر به نسبتی که در بالا یاد شد گرانبها ترین چیزی را که میتوان فدای کرد ، یعنی جان خود را فدا میکنند و هستی خود را بر باد میدهد و می دهند بدون آنکه قدمی در راه رسیدن بهد فهای خویش به پیش رفته باشند . نتیجه اینکه در این جریان بخشی ارزشمند از نیروهای که میتوانستند بمبارزه انقلابی

باشی درست و شمر بخش خدمات گرانبهای کنند از دست رفته اند . در صفحه ۵۳ از نشریه شماره ۲ ۱۹ بهمن (تیرماه ۵۵) مدافع چریکهای فدائی خلق چنین میخوانیم : " تردیدی نیست که در این مدت همه ای از بهترین کادرها بدست دشمن ازبای درآمده اند ، کادرهایی که حتی اپورتونیست ها از دست دادن آنان راضی به ای برای کل جنبش میسرند و ظاهراً این " ضایعه " رانیزگناه دیگر برای جنبش مسلحانه میسماند " . چریکهای فدائی خلق و دیگر گروهها ما را هر چه میخواهند بخوانند ، با این نامگذاریها موضوع درست خود را تغییر نمیدهم . اما باصراحت کامل میگوئیم که از دست دادن این کادرها ضایعه ای ناگوار برای جنبش و نتیجه مستقیم بکار بستن شیوه ای نادرست و خطا در مبارزه انقلابی در شرایط مشخص کنونی ایران است . تا اینجاست بیان تراژمانه عملیات مسلحانه از نظر تلفات و ضایعات پرداختیم . اینک به بنییم این تلفات سنگین چه تاثیری بر روی دشمن یعنی رژیم استبدادی محمد رضاشاهی گذاشته است . آیاد دشمن راحتی باندازه یک موزاموضع خود بمقب رانده و میدان برای گسترش جنبش انقلابی گسترده تر شده است ؟

تاثیر مبارزه مسلحانه بر روی رژیم

واقعیست غیر قابل انکار نشان میدهد که عملیات مسلحانه این گروهها در شش سال نهمتهد سیاست ترور و واختناق رژیم در جامعه ماتخییری بسود خلق پدید نیاروده ، بلکه برعکس موجب تشدید ترور و واختناق و هاری و درندگی اوشده تا آنجاکه تنها بر اساس توهم و خیال باطل ، مردمادی را از ترس اینکه مبادا چریک باشند بگلوله میبندد و بر شدت عمل خویش که دیگر باوج خود رسیده می افزایشد . هیچگاه در ایران فشار رژیم و کنترل او بر روی مردم بدرجه امروزی نبوده و میدان عمل نیروهای ضد رژیم باین اندازه تنگ و ناهموار نشده است . اگر سابقا برای کنترل رفت و آمد و تجمع مردم در یک کوجه و خیابان چهار پلیس ، دو مامور ساواک وجود داشت اکنون شماره آنها دو یاسه برایشده ، نقاط حساس و حتی جاهائیکه اصلاً زیر مراقبت نبود ، اینک بشدت تزیینت قرار گرفته است . تردیدی نیست که پیدایش این وضع برای رژیم تاحد معینی ناامنی و ناراحتی فراهم کرده و موجب شده که پول و نفقات بیشتری را در خدمت حفاظت و امنیت خود بگیرد . اما اینکار برای رژیم چندان دشوار نیست زیرا بقدر کافی پول از فروش خائنه ثروتهای ملی و افراد بیکه برای بلمیدن آن حاضر هرگونه جنایتی هستند وجود دارد . راست ترین جناحهای دستگاه حاکمه در نتیجه عملیات مسلحانه این گروهها و شخصی شاه که میخواهد قدر متعلقه خود را نگهدارد و تحکیم کند ، بهانه ای بدست آورده اند تا اقدامات و تشدید سیاست اختناق مطلق را برای داخل و خارج از کشور توجیه کنند .

درباره تاثیر عملیات مسلحانه سازمانهای جانبداران بر روی رژیم در نشریه ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳ (مرداد ۵۵) مدافع چریکهای فدائی خلق چنین میخوانیم : " کمک آشپزهای ارتش . شاهنشاهی جای خود را به " کمیته مشترک " نیروهای گارهای مختلف که بقیمت اجیر کردن دهها هزار نفر نیرو و صرف میلیاردها خرج بوجود آمده اند ، دادند " . همین نشریه مدعی است که : " ضرورت اعمال خشونت هر چه بیشتر ابعاد بیسابقه ای بد یکتائوری فردی بخشیده است . این امر تضادها را در رون طبقه حاکمه و جناحها نامریالیستی تشدید کرده است " .

این ادعا و بخش دارد که اولی درست و دومی نادرست است . بخش اول قبول این مطلب است که اقدامات مسلحانه " ضرورت اعمال خشونت هر چه بیشتر ابعاد بیسابقه ای بد یکتائوری فردی بخشیده است " ، اما بخش دوم که تشدید تضادها را در رون طبقه حاکمه و جناحهای امپریالیستی معلول " ضرورت اعمال خشونت هر چه بیشتر " میدانند نادرست است ، زیرا تضاد در

د رون هیئت حاکمه و جناحهای امپریالیست ها ناشی از اعمال هرچه بیشتر خشونت نسبت به آن گروه ها و سازمانهایی که دست بمبارزه مسلحانه زده اند نیست ، بلکه برعکس آنها در این امر متحد و موافق هستند . هیئت حاکمه و امپریالیست ها خود این حکومت دیکتاتوری را بوجود آورده اند و تا زمانی که این حکومت قادر بدفاع و حفظ منافع آنها باشد از آن پشتیبانی میکند . اما تشدید تضاد هم اکنون در رون طبقه حاکمه و جناحهای امپریالیستی و در مواردی با دیکتاتور خود خواه و خود سر ولند پرواز ناشی از برخورد منافع در بین لایه‌های از طبقه حاکمه و همچنین جناحهای امپریالیستی و موضعی است که دیکتاتور در برخورد با این اختلافات اختیار میکند و پاتضادی است که بین تصمیمات دیکتاتور و منافع بعضی جناحها چه از نظر داخلی و چه خارجی بوجود می‌آید . این نکته را باید گفت که رژیم دیکتاتوری ایران همواره با شدت نسبت بجرایمهای انقلابی خواه پیشاپس از پیدایش گروه های انقلابی مسلح خشونت بکار برده است و پاسخ هرگونه اعتراضی را با زندان و شکنجه و اعدام داده است . مبارزه افشاگران علیه رژیم خیلی پیش از ظهور گروههای چریکی وجود داشته و نشان دادن چهره گریه رژیم در خارج از کشور محصول ویژه مبارزه مسلحانه گروههای چریکی نیست .

اینکه چریکهای فدائی خلق مینویسند : " سرمایه داران از خود می‌پرسند : آیا راهی بجز دیکتاتوری خشن شاه برای حفظ سیستم وجود ندارد ؟ آیا باید حیات سیستم را فدای خود گامی ششاه و خانواده او کرد ؟ جناحهای ناراضی امپریالیستی با این صداها همراه میشوند . آنها می‌پرسند آیا هنگام آن نرسیده تا دیکتاتوری را مانند نگودین دیم و امثال او فدای مصالح خود سازیم . " بفرض آنکه سرمایه داران چنین پرسشی را طرح نکنند نه بخاطر مبارزه مسلحانه گروههای است که شیوه آنها دست زدن بعملیات مسلحانه پراکنده و در مقیاسی بسیار کوچک است ، بلکه همانطور که در بالا گفتیم یکی بخاطر اختلافاتی است که لایه‌های از آنها با دیکتاتور بر سر تامين منافعشان پیدا میکنند و آزادی عمل ندارند و دیگری پیش بینی گروههای عاقلتری از سرمایه داران برای حفظ سیستم سرمایه داری در برابر گسترش آینده جنبش توده ها و آوانا خوشنودی عمومی مردم است که با بالا رفتن سطح آگاهی و سازمان یافتن آنها بدست سازمان یا سازمانهای با تجربه که با برنامه ای متناسب با اوضاع کشور و جهان امر رهبری را در دست خواهند گرفت و تمام سیستم را بخطر خواهند انداخت . اما هنوز نتوده ها آگاهی لازم را دارند ، نمتشکل اند و نه حزب یا حزابی نیرومند که هدف آنها واژگون کردن سیستم باشد و نتوانند با شیوه‌های متناسب توده‌ها را آگاه کنند ، سازمان دهند و به جنبش آورند ، وجود دارد . و آن گروهها و سازمانهایی هم که وجود دارند و چار تفرقه و نفاقند . تنها سازمانی که بالقوه میتواند چنین خطری را با استفاده از تاج ر ب تلخ گذشته و باتکیه بدانش مارکسیسم - لنینیسم و تجارب جنبش جهانی کارگری بوجود آورد ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران است که در شرایط کنونی بدشواری با حیای سازمانهای خود ، فعالیت در میان توده‌های زحمتکش ، افشای رژیم و آگاه کردن نیروهای بالقوه انقلابی و ضد دیکتاتوری سرگرم و فعلا بطور عینی ضعیف است .

اما سازمانهای که بعملیات مسلح علیه رژیم بمبارزه پرداخته اند و این شیوه را تا قیام مسلح توده ها محور مبارزه میدانند و معتقدند که عملیاتشان سرمایه داری را بفکرانداخته تا رژیم دیکتاتوری را زیر سؤال قرار دهند و رژیم دیگری را که (لا بد نباید دیکتاتوری فردی باشد) بر سر کار بیاورند و این فکر نمیکنند که سرمایه داری آنقدر راحق نیست که در برابر یک جنبش مسلح انقلابی با هدفهای دموکراتیک رژیم مثلا لیبرال که امکان مبارزه در آن چه مسلح و چه غیر مسلح بمقیاس بزرگی بالا می‌رود ، بوجود آورد و دست بخود کشی بزنند ! اینگونه بهاداران بعملیات مسلح و این گونه نتیجه گیری از آنها با منطق جور ر نمی‌آید . اگر شما واقعا خطری جدی برای رژیم باشید ، سرمایه داری بهیچوجه می‌د

دیکتاتوری را از جلو شما برخواهد داشت و میدان عمل شما را که دشمن مسلح سرمایه داری هستید گسترش خواهد داد . نتیجه آنکه با شما خطر جدی نیستید و یا آنکه نتیجه گیری شما درباره تغییر رژیم دیکتاتوری فردی اشتباه محض است . با زهم تکرار میکنیم تغییر دیکتاتوری فردی شاه هنگامی در تکتیک های بورژوازی کمیراد و روحناجهائی از امپریالیست ها قرار میگیرد که خطری جدی را پارساز تغییر رژیم دیکتاتوری فردی در مقابل خود نه بیند و یا پاره ای تغییرات در سیاست داخلی بتوانند لایه های قابل توجهی را از نیروهای ضد رژیم خنثی کنند و یا در خدمت رژیم نوگیرند . در هر حال در یک مطلب با شما موافقم که عملیات شما موجب " اعمال هر چه بیشتر خشونت " رژیم دیکتاتوری فردی شده است .

تاثیر مبارزه مسلحانه بر روی توده مردم

وقتی از مردم صحبت میکنیم باین موضوع توجه داریم که مردم بر حسب موقعیت طبقاتی و درجه آگاهی سیاسی و اجتماعی خویش و اکثریتهای گوناگونی در برابر حوادث از خود نشان میدهند و تاثیر این حوادث بر روی آنها مختلف و متفاوت است . اگر بگوئیم که عملیات مسلحانه گروههای مبارز طبقه گسترده ای در جامعه ایران با زتاب یافته و بقول چریکها موقعیتشان " تثبیت " شده و نیز اگر فرض کنیم که در اوپها و واکنشهای لایه های کوچکی از طبقات مختلف مردم نمونه های از افکار عمومی این طبقات است به نتایج زیرین میرسیم :

۱ - تاثیر عمومی عملیات مسلحانه در خارج از طبقه حاکمه که کم و بیش از اوضاع ناخوشنود یکی خوشحالی درونی (چیزی که نمیتوانند آنرا علنا ابراز کنند) و دیگری تاسف از شهادت مبارزانیکه با دلاوری میجنگند ، ولی بدون گرفتن نتیجه ای جان خود را تسلیم میکنند و تسلیم نمیشوند . اما همین مردم بر اساس تجربه زندگی دریافته اند که با نیروئی کم ، بسیار کم درگیری با دشمنی که سرتاپا مسلح و بر اوضاع مسلط است فائده ای جز افزودن بر شماره شهدا و رهاییان کار شکست و ناکامی ندارد . اکثریت شکننده مردم حتی نمیدانند که این رزمندگان سرانجام چه میخواهند . آنها از هدف های این عملیات آگاه نمیشوند فقط از اینکه چند نفری از اعمال حکومت ظالم محمد رضا شاه کشته شده اند ، دلشان از یکسو هتک میشود و از سوی دیگر خاطر شهید شدگان میسوزد . اما تاثیر این عملیات بر روی توده های طبقه کارگر و زحمتکش که ستون فقرات هرگونه جنبش انقلابی و موقتیکه هستند در نتیجه تشدید فشار و کنترل رژیم ترور و اختناق بر آنها ، بطور عینی منفی است . ممکن است کارگران از کشته شدن یک کارفرمای خونخوار خوشنود شوند ، اما از ایجا در دسته های مسلح پلیسی با او نیفورم تازه در محیط کارخانه ها که با و رعد و محصول مستقیم اقدامات گروههای چریکی و مانع تازه ای در راه مبارزات صنفی آنهاست ، ناخوشنودند . ترکیب طبقاتی گروههای مسلح این مسئله را بدوی نشان میدهد که زحمتکشان ایران آگاهی سیاسی لازم را ندارند و مطلقا دارای تشکل واقعی نیستند و تنها محل " تشکل " آنها در سندیکا های زرد و ولتی زیر نظر ساواک است . بی تاثیر عملیات مسلحانه گروهها در روستا تا نقد روشن است که نیازی با استدلال ندارد . تراژدی سیاه گل و نقه منفی روستائیان در این حادثه و سکت مطلق که بر روی ستای ایران حاکم است خود بهترین گواه ماست . تنها منبع سربازگیری و محل تاثیر عملیات مسلحانه روشنفکران و لایه کوچکی از خرد بورژوازی شهری بوده است . ازین روشنفکران جوان که پراز شور و گری و انرژی و پویائی هستند ، افرادی بدون آنکه بعلمت فقدان تجربه و آگاهی سیاسی قادر به تجزیه و تحلیل اوضاع کشور و تشخیص راه درست مبارزه باشند ، باین

گروه‌هایی پیوندند و باروح ماجراجویی پرورش می‌یابند. برای اینها کشتن يك پاسبان وزدن يك بانك و بیا ایجاد يك انفجار حکم يك پیروزی بزرگ را دارد و با سرمستی و غروری که از این پیروزی بدست می‌آیند در راه پیروزیهای بزرگتر از این قبیل جان خود را از دست میدهند بدون آنکه از لحاظ اجتماعي و انقلابی جزا زنا نبوده‌اند. مقدار این زیروهای ذخیره انقلاب، یعنی خودشان، کاری مفید انجام داده باشند. مسلم است که بدون داشتن روح فداکاری، گذشت و دلاوری و آمادگی برای شهادت در راه تحول اجتماعی مبارزه انقلابی پیش نرود و پیروز نمی‌شود. اما این دلیری و فداکاری هنگامی بدر جنبش انقلابی می‌خورد که در راه وصول به هدفهای انقلاب طبق برنامه و تاکتیک‌های درست زهره‌بری يك سازمان سیاسی، پخته، باتجربه و آموخته بگراسته شود و گرنه هر اقدام ماجراجویانه، نسنجیده و شتابزده راه‌برد رهم اینجا و آنجا تلفاتی و زیان‌هایی بدشمن وارد کند سرانجام جز ناکامی شری ندارد و برای انقلاب زینبخت است. ما قهرمانی، بی‌باکی، استواری و دلاوری آنهاست را که با شیوه‌نا درست مبارزه مسلحانه شهید شده‌اند، می‌ستاییم، اما شیوه‌هایی را که در شرایط خاص امروز موجب از دست رفتن آنها شده نادرست و مضرب‌حال جنبش انقلابی خلقهای میهن خود میدانیم.

تراژدی سیاه‌کل که محصول نظریه غلط آغاز مبارزه مسلح از روستا و جنگ چریکی از ده بود، اگر بد رستی تحلیل میشد بایستی نادرستی شیوه مبارزه مسلحانه را در شرایط ویژه کنونی ایران به سه مبارزان انقلابی نشان میداد، اما با کمال تاسف اینطور نشد. گناه شکست آن بگردن روستا افتاد کتابهای کسانی مانند میشل دبره و جریانیهای مسلح در آمریکا لا تین بکلمه جانبداران راه مسلح رسید و ماجرا از روستا بشهر آمد و عنوان چریک شهری بخود گرفت. نتیجه: شش سال تجربه تلخ که با دادن ششصد نفر قربانی حاصل شد، باز هم بجای اینکه این مبارزان را بخطا بودن تئوریهایی شان متوجه کند، نزد پاره‌ای از این گروهها اصلا تاثیر نکرد. آنها همچنان با عملیات ماجراجویانه مسلحانه منفرد خود بد و توجیه بنقش توده‌ها در جنبش انقلابی ادامه میدهند و پیمان کارشان معلوم است: نابودی یا سرخوردگی. اما گروههای دیگری که کوشش کردند از تجربیات خود و دیگران نتیجه گیری کنند در عین حال که به پاره‌ای از نتایج درست رسیدند تاکنون نتوانسته‌اند نظر خود را در باره چند مسئله اساسی که از جمله آنها شیوه مبارزه، یعنی مسئله‌ای که ریشه بسیاری از خطاهای گذشته آنها بوده بطور جدی مورد بررسی نقادانه قرار دهند و آنرا حل کنند. آنها این مطلب را که بدون جنبش توده‌ای و شرکت توده‌ها در مبارزه راه انقلاب بازنمی‌شود و ارزش شیوه مبارزه سیاسی - اقتصادی را برای آگاه کردن و بسیج توده‌ها منتها در کنار "محور اصلی" یعنی مبارزه مسلح پذیرفته‌اند و با تجزیه و تحلیل بهتری از اوضاع کشور تشخیص داده‌اند که شرایط عینی و ذهنی انقلاب در کشور ما هنوز فراهم نشده، مع الوصف باز هم مبارزه مسلحانه را بعنوان "مبارزه مسلحانه تبلیغی" و وسیله‌ای برای تسریع در پدید آمدن شرایط عینی و ذهنی انقلاب محور اصلی مبارزات خود میدانند. این گروهها

که در تارهای عنکبوتی قضاوت‌های ناروا در باره جنبش انقلابی طبقه کارگر و جنبش ملی و ضد امپریالیستی مردم ایران و بویژه نقش حزب توده ایران در این جنبش‌ها پیچیده شده‌اند، تاکنون نتوانسته‌اند خود را از جنگ پیشد او ریه‌ها کنند و دست کم به بینند که چگونه احزاب کارگری در شرایط دشوار حکومتی فاشیستی نظیر اسپانیا و پرتغال توانستند بتوده‌ها رگ‌راه بیاورند و آنها را با مبارزات سیاسی اقتصاد بکشانند. این ادعا که گویا عملیات مسلحانه چریکها بکارگران ایران جرات داده است تا دست با عنصا بزنند بکلی نادرست و ناشی از زهر پهادان با عملیات پراکنده مسلحانه و وجود

کوتاه نظریهای خرد و بورژوا مآبانه است . آنچه زحمتکشان ایران را جنبش اعتراضی میکنند ،
 دشواری زندگی آنهاست که در نتیجه گرانی سرسام آور هزینه زندگی مرتباً دشوارتر میشود نه زد و خورد
 های مسلحانه گروههایی که حتی امکان تماس با طبقه کارگر و زحمتکشان ما را جز از راه عملیات " مسلحانه
 تبلیغی " مطلقاً نمیکنند . مبارزه اعتصابی کارگران چیزی نیست که پس از پیدا شدن اقسامات
 مسلحانه بوجود آمده باشد . مبارزه اعتصابی طبقه کارگر ایران سنت تاریخی دارد . طبقه کارگر ایران
 زیر رهبری سیاسی حزب توده ایران در شورای متحد مرکزی متشکل شده ، نبرد کرده و به پیروزیهایی
 ولونسیسی رسیده است . اعتصابات کارگران معلول بهره کشی بیرحمانه سرمایه داری و نیاز عینی
 کارگران بنامین حداقل وسائل زنده ماندن است . مابعد از کودتای ۲۸ مرداد مکرر شاهد اعتصاب
 های کارگری پیش از " ظهور " عملیات مسلحانه بوده ایم . اینکه در سالهای اخیر ناخوشنودی توده
 های مردم از حکومت دیکتاتوری فزونی یافته حتی در درون طبقه حاکمه نیز نارضاضی و اختلاف چشم
 میخورد ، بهیچوجه مربوط باین نیست که در نتیجه ورود " چریک " بمیدان " غول افسانه ای رژیم در نظر
 مردم در هم " شکسته و یا اینکه چون " هر روز آوای مسلسل میخورد و انفجار بمی شهر را می لرزاند
 صد مجسارت حرف زدن با هم " پیدا کرده اند . فزونی ناخوشنودی مردم به علت دشواری شدن
 شرایط زندگی مادی آنها بدلیل سلب هرگونه آزادی و یا اعمال کردن حقوق انسانی آنها ، بخاطر
 جنایتهای مستمر رژیم فاسد دیکتاتوری بمنافع ملی آنها ، بدلیل فساد هرچه بیشتر سازمانها و ولتی
 و تسلط زلترین تفاله های جامعه برجانبه و مال و ناموش آنها زیر شهپر دیکتاتور خود خواه که خود سری
 و خودگامگیش بحد جنون رسیده ، میباشد . باز هم با کمال تأسف باید گفت که شما چریکهای فدائیس
 خلق که خود را در درون جامعه و دیگران را برین ازماعه ، خود را انقلابی جاندار متحرک و دیگران
 را " فسیل " ، خود را مارکسیست - لنینیست های واقعی و دیگران را اپورتونیست مادر زاد میخوانند
 چنان غرق در رخده کاریهای زبان آورو تخیلات و رواج حقیقت شده اید که از شناخت واقعیت جامعه
 عاجزید و نتنها شیوه مبارزه مسلحانه را محو اصلی هرگونه مبارزه ای میدانید بلکه خود را محور تمام تحولات
 و حوادث جامعه مامیشتناسید . شما مدعی هستیید که " دیگر مردم یکدیگر را " پلیس " و مامور نمیدانند ،
 بهم اعتماد میکنند . . . و " مردم بجای عقب نشینی قدمی جلو نتر میگذارند " ، " بیشتر از سالهای
 پیش اعتراضهای توده ای و جمعی روی میدهد " و از این قبیل ادعاها . سپس این پرسش را مطرح
 میکنید که " این پدیده بیسابقه از کجانشی شده است ؟ " و دیگر فرصت جواب بهیچکس نمیدهد
 و خود میگوئید : " از آنجائیکه نیروی که ازمیان مردم برخاسته و با آنها پیوند عمیق دارد با شور و فداکاری
 بیسابقه ای پیشاپیش مردم ما رژیم مبارزه میکند " . شما اول این فرض نادرست را که گویا پیش از " ظهور
 شما " مردم یکدیگر را " پلیس و مامور " میدانسته و " بهم اعتماد نمیکرده اند " امری واقعی جلوه
 میدهد ، در حالیکه این حکم باین صورت مطلق غلط است . بله در جامعه ای که پلیس بر آن حاکم است
 در همه اوقات و احتیاط مردم بالا میرود و اینهم یک جریبان طبیعی است و اکنون هم بویژه مخالفان رژیم
 باید از هر وقت بیشتر مراقب و هشیار باشند . شما مبارزان مسلح نباید تصور کنید که ریشه بی اعتمادی
 را کند و اید و میتوانید طبق حکم خود بدون مراقبت و هشیار بیبرکس اعتماد کنید . مانده چار بدهی
 مطلق شما بوده ایم و نه در چارخوش بینی کنونی شما . زیرا اثرات تلخ این احکام نادرست را چشید
 ایم . نتیجه بد بینی مطلق دست رویهم گذاشتن و عملاً از مبارزه دست کشیدن است ، چنانکه
 شمرخوش بینی مطلق نیز فراهم کردن امکان برای رخنه کردن ماموران " امنیتی " در سازمانهای
 ضد رژیم و درهم کوبیدن آنها است .

مطلب را بدرازانکسیم و از موضوع اصلی دور نرویم . تاثیر مبارزه مسلح تبلیغی را در توده های مردم بویژه کارگران بررسی کردیم . ما معتقدیم که علیرغم وجود ترور و اختناق کادرهای با تجربه انقلابی میتوانند و باید بکار توضیحی ، افشاکاری و سازمان دادن مبارزات کارگری و توده ای دست بزنند . چریکها در نشریات خود اینگونه فعالیت را فقط در ارتباط با مبارزه مسلحانه تجویز میکنند و معتقدند که فعالیتها ی نظامی آنها مردم را بمبارزات سیاسی - اقتصادی تشویق میکند و بدین طریق مبارزه محوری مبارزات سیاسی - اقتصادی پدید نمیشود و گسترش نمی یابد . این همان حکم غلطی است که در بالا آترارد کردیم . ما بجای این حکم نادرست ، این حکم را میگذاریم که بدون وجود حزب طبقه کارگر رهبری آن جنبش انقلابی را نمیتوان گسترش داد و پیشبرد و سپهرهای انقلابی رسیدن مسئله شیوه مبارزه مسلحانه وقتی مطرح میشود که شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم شده باشد و ما در آستانه آن قرار گرفته باشیم . اما بدون یک حزب انقلابی و رهبری آن و پیش از آنکه توده ها را آگاه و در جریان مبارزات روزمره آماده کرده باشیم دست زدن به عملیات مسلحانه رانه تنها مفید نمیدانیم بلکه سدی در راه آگاه کردن و بسیج نمودن توده ها در شرایط موجود در کشور میسریم . این اتهام که گویا ما مبارزه تبلیغی و بسیجی توده ها را موقوف به احیای سازمانهای حزبی میکنیم و باین دلیل بقول چریکها مبارزه را تا تبدیل بمحافل در بسته بحث و درس میکنیم فقط میتواند ناشی از ناآگاهی از چگونگی فعالیت حزب و شبکه های آن باشد . از همان آغاز تشکیل یک حوزه فعالیت در میان توده ها ، پخش نظرات حزب میان مردم ، تقویت پیوندهای حزب با توده ها ، کوشش در راه ایجاد وحدت عمل با مجموعه جنبش برای هدفهای مشترک گردانهای انقلابی و مبارز ، با وجود اختلافات ایدئولوژیک و پیش نشریات حزبی و تراکتها ، در برنامه عمل یک حوزه حزبی ولود و نگر باشند ، قرار میگیرند و تنها در جریان اینگونه فعالیتهاست که افراد حزبی پرورش می یابند و در عین حال که بخود آموزی تئوریک و پراتیک مشغولند بمبارزه عملی میپردازند . اما آغاز کار انقلابی با گروههایی مسلح که نه یک رهبری سیاسی و نه تجربه پراتیک دارند ، چنان است که ما بخواهیم هر می را از آن بر سطحی مستوی قرار دهیم . بدون وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب و در شرایطی که توده ها ناآگاهند ، نخستین وظایف مبارزان انقلابی آگاه کردن و بسیج آنهاست و این کار جز با شکبائی و کوشش فراوان و تن در دادن بمشکلات بسیار امکان پذیر نیست . تصویر اینکه با " غرش " چند مسلسل و صدای " انفجار " چند بمب در کشور ما و در شرایط کنونی توده ها جنبش میآیند و بخاطر " خصلت تبلیغی " آنها آگاه میشوند ، ناشی از بی تجربگی ، شتابزدگی و عدم آشنائی درست بموازین و قوانین دانش مارکسیست - لنینیستی است .

ما توجه چریکهای فدائی خلق را ب اهمیت مبارزه سیاسی - اقتصادی یک قدم بجلو میگذاریم و با وجود ناسزاهائی که در نشریات خود نسبت به حزب توده ایران روا میدارند ، چون معتقدیم که عناصر صادق انقلابی در درون آنها وجود دارد ، امید داریم با استفاده از تجربه شش سال مبارزه مسلح سرانجام راه درست مبارزه را دریابند و در قضاوتهای خود چه نسبت به حزب توده ایران و چه شیوه مبارزه و تئوریهائی که با واقعیت زندگی جامعه ما تطبیق نمیکند ، تجدید نظر نمایند .

ز ابر تیره باران خواهد آمد

ز ابر تیره باران خواهد آمد
چه باران ؟ آبشاران خواهد آمد
بشویید خار و خس را از درود شت
صفای سبزه زاران خواهد آمد
به کام تشنگان پرتکاپو
زلال چشمه ساران خواهد آمد

مزن فریادای مرغ شبا هنگ
سزدا ز نغمه گردل را کند تنگ ؟
سحرگاهان به گلزار شکوفان
پرستوی بهاران خواهد آمد
کیبوترنامهی زرین به منقار
ز اوچ کوهساران خواهد آمد
غم هجران نماند جاودانه
نوید وصل یاران خواهد آمد

زیای تپه ی تقدیر پر خیز
فرار ز قله با تند در در آویز
که بر این دشت خواب آلود خاموش
هیاهوی سواران خواهد آمد
تلاش آنکه در ره جان فدا کرد
بیاد رهسپاران خواهد آمد
نخستین پرتو صبح طلایی
سوی شب زنده داران خواهد آمد

زمان شور و تکاپو آفرین است
هزاران راه نوری زمین است
و قرن آیمستن فتح نوین است
چه خیرم روزگاران خواهد آمد .

بار دیگر در باره حزب ما

و مسئله ملی در ایران

کشور ما با جمعیتی نزدیک به سی و پنج میلیون از لحاظ تعلق مردم آن به اقوام و خلق ها و زبانهای مختلف همگون نیست. از همان بدو و کلام تصریح کنیم که این نا همگونی بهیچوجه مانع از داشتن منافع مشترک اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و وحدت نظر و عمل در مبارزه علیه دشمن مشترک در دفاع از منافع مشترک و میهن مشترک نیست و نباید باشد. این نا همگونی یادگار روزگار پیرین است و این آمد حوادث مهتار بیخی سرنوشت سازی است که بر میهن ما گذشته است. این راهم بگوئیم که این وضع خاص کشور ما هم نیست و بسیاری از کشورهای جهان - هر یک با ویژگی های خود در وضع کم و بیش مشابهی قرار دارند. آنچه که در این موضوع اهمیت دارد طرز برخورد به مسئله، از عیان یا انکار وضع موجود و بالا تر از همه ارائه راه رشد مجموعه اقوام ساکن کشور و تنظیم روابط متقابل در میان گروهها، اقوام و ملل مختلف آنست.

طبقه حاکمه ایران، چنانکه معلوم است، در این مورد عناد در انکار دارد و بر این پندار باطل است که همین نفی مطلق وجود ملل در کشور و اصرار در راندن ستم ملی همراه با ستم اجتماعی و غیره بر ملل دیگر کشورها، همانند نفی وجود طبقات استثمار کننده و استثمار شوندگان در میهن میتواند مردم را به گمراهی بکشاند و آنها را همیشه در بند اسارت نگاه دارد.

حزب توده ایران - حزب طبقه کارگر ایران که نمایندگانی از اکثریت زحمتکش و کلیه ملل کشور است از درک واقعیات - یعنی واقعیتی که در خارج از ذهن ما و بنفس خود وجود دارد، ابا ندارد و علاوه بر آن خود با استقبال واقعیات و قانومندی پیدایش و رشد و تکامل آنها را آشکار میسازد و از این درک خود بسود اکثریت خلاق، اکثریت زحمتکش و کلیه ملل کشور، بسود ترقی و اعتلای میهن ما ایران بهره بر میگیرد. حزب توده ایران با هرگونه ستم طبقاتی، ملی و غیره می ستیزد. حزب ما خواهان برادری عموم ملل کشور و برابری و همکاری و هم‌رزمی هم‌معانی در راه نجات و سعادت توطن است. حزب توده ایران یقین دارد که جز این راهی بسوی نجات و رفاه نیست.

در سندی که حزب توده ایران تحت عنوان "نگاشته‌ای درباره مسئله ملی در ایران و حل آن از نظر حزب توده ایران" تنظیم و تصویب نموده چنین میخوانیم: "ایران کشوری است کثیرالمله که در آن ملتها و اقوام گوناگون زندگی میکنند مانند فارسها، آذربایجانیها، کردها، بلوچها، ترکمنها و عربها". وجود این واحدهای ملی در کشور ما قابل بحث نیست و نیازی ثابت ندارد. این مطلب نیز نیازی ثابت ندارد که "درجه قوام ملی در نزد واحدهای ملی ساکن ایران یکسان نیست. بدین معنی که منضج علامت چهارگانه ای که برای تشکیل ملت ضرور است یعنی اشتراک زمین، اشتراک زبان، اشتراک فرهنگ، اشتراک حیات اقتصادی در نزد این واحدهای ملی در سطح همانند قرار ندارد" (همانجا، ص ۲). ولی این امر نمیتواند انکار موجودیت و توجیه تبعیض و ستم ملی گردد.

دزراه برخورداری عموممل ایران از حقوق خود ساعی وفداکار بوده اند . در عین حال کمونیست های ایران اختلاف ملی راهمیشهمحکوم داشته ، تبلیغ وترویج برابری وبرادری خلقهای ایران را از عمدترین وظایف خود شمرده اند . شاهد این مدعا سندی است که از کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران در دست است . در این سند تحت عنوان " نیست با اختلاف ملی " چنین گفته شده است : " اختلافات ملی آلت دست حکومت های جهانگیر است که با این آلت همیشهمبرای منفعت وهواپرستی خود یکملتی را با ملت دیگر بجنگ وامیدارند " (" دنیا " شماره اول ، ۱۳۴۱) حزب کمونیست ایران معتقد است که مبارزه ضد امپریالیستی وضد سلطنتی طبقه کارگروعموم زحمتکشان وآزاد پیخواهان میهن باید بهمراه مبارزه " ملل کوچک " در راه احقاق حقوق ملی خود تحت رهبری طبقه کارگرو حزب وی پیش برود . حزب کمونیست ایران برای سد راه امپریالیسم در نفوذ به داخل نهضت های آزادی طلبی خلقهای ایران که تاریخ ثرون اخیر ایران منعکس کنند بهتجارب تلخ آنست شرکت در این نوع مبارزات وتوجیه آنهارا در سمت مطالبات صحیح انقلابی ملی جزوظایف خود قرار میدهد . در ترزهای گذشته دوم حزب کمونیست ایران چنین میخوانیم : " حزب کمونیست ایران در همان حال که برای نابود کردن رژیم سلطنت کار میکند موظف است که در همهتشکیلات ملل کوچک ایران که در آنها عناصر کارگرو هاقین موجود است داخل شده وآن عناصر در اساس مطالبات انقلابی ملی تحتتشکیلات درآورد " (" دنیا " ، شماره ۴ ، سال ۱۳۳۹) . بدین ترتیب روشن میشود که مارکسیست های ایران نهضت ملل ایران را در راه بدست آوردن حقوق ملی هرگز جدا از نهضت عموم خلق ها وزحمتکشان ایران علیه امپریالیسم وارتجاع مطرح نساخته وآنرا در ترکیب جنبش عمومی انقلابی رهائی بخش مردم ایران عنصری مترقی وضور شمرده اند .

حزب توده ایران که وارث صدیق وادامه دهنده پیگیر نبرد حزب کمونیست ایران است تضاد های درونی جامعه معاصر ایران ومقام واهمیت تضاد ملی را در این میان با واقع بینی مارکسیستی بدینگونه تعیین میکند : " تضاد های اصلی جامعه معاصر ایران عبارتست از تضاد همه خلقهای کشور ما با امپریالیسم وعمل آن وتضاد همه این خلقها با سرمایه داران وزمینداران بزرگ . تضاد ملی باآنکه از تضاد های مهم جامعه ما است ولی جزوتضاد های اصلی نیست . از اینجای این نتیجه حاصل میشود که وظایف مقدمه زحمتکشان ایران در درجه اول توحید مساعی برای مبارزه علیه امپریالیسم وارتجاع وبرادری نایل با استقلال ودموکراسی است . . . تضاد ملی ومسئله ملی را فقط در چهارچوب حل تضاد های اصلی جامعه وتحت رهبری حزب طبقه کارگرمیتوان بد رستی وبا پیگیری ویدوزنهائی حل کرد " (نکاتگرهی . . . ص ۷) . حزب علاوه میکند : " حزب توده ایران از هرگونه مبارزه ومطالبه ملی که در این چهارچوب باشد پشتیبانی خواهد کرد وخود بنوبه خود این مطالبه عمومی دموکراتیک را در برنامه خویش مطرح کرده وبرای آن مبارزه میکند " (همانجا) . آنچه در اینجا عده است پیوند درونی ومنطقی نظرات حزب کمونیست ایران وحزب توده ایران است که چون هر دو وبروی مابانی مارکسیسم-لنینیسم وتحلیل علمی وضع موجود پایه گذاری شده باهم انطباق دارد ونظر حزب توده ایران ادامه ومکمل نظر حزب کمونیست ایران است .

حزب توده ایران در تمام دوران موجودیت وفعالیت خود پرچم مبارزه خلقها وتوده های زحمتکش ایران را علیه ارتجاع وامپریالیسم بدوش کشیده وبهمراه آن از مبارزه خلقهای ایران در راه احقاق حقوق ملی خود وتأمین برابری وبرادری بین آنها طرفداری وپشتیبانی کرده است . کمکهای بیدریغ حزب توده ایران به نهضت های آزادی بخش خلقهای آذربایجان وکرد در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ صفحات درخشانی را در تاریخ مبارزات حزب ماتشکیل میدهد . خلقهای آذربایجان وکرد کمک وپشتیبانی حزب توده ایران را از آنان در این سالها بحق مظهر معاضدت وبرادری عموم خلقهای

دیگر کشور و بیوه خلق فارس که ودیعه گرانبهای درگنجینه تاریخ مبارزات آزادی طلبی ایران و اعتلای فرهنگ ایران زمین دارد میسرند . در این سالها آزادیگان و کردستان با ستاد گاه نهضت آزادی خواهی و نبرد ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی سراسر کشور مبدل شده بود . جنبش آزادیگان و کردستان در این سالها اگر هم از لحاظ جنبه مطالباتی ملی داشت جزئی از نهضت آزادی خواهانه سراسر کشور و مشت گره کرده نهضت مردم ایران بود . سید جمعه پرهشوری که رهبری نهضت را بعهده داشت بعنوان سخنگوی نهضت و خلق آزادیگان افاده مطلب میکرد ، در تمام موارد ضروری عزم آزادیگان را بدفاع از استقلال و تمامیت ارضی میهن ما ایران و ضرورت تأسیس دموکراسی در کشور برای عموم مردم ایران را تاکید و تایید مینمود . نظری به متن بیانات و نطقهای وی که بموقع خود در مطبوعات و بعد ابعکال نشریه ای علیحدہ منتشر شده است صحت مطالب را اثبات میکند .

ارتجاع ایران برای سرکوب نهضت آزادیگان و کردستان و بخصوص پس از قتل خونین آزادمرد این سامان همان نهضتی را که خود طبق اسناد رسمی مترقی و دموکراتیک خوانده بود تجزیه طلب نام نهاد . دستیاران امپریالیسم و عمال ارتجاع آن را " محصول دخالت از خارج " قلمداد کردند تا جنایاتی را که در آزادیگان و کردستان مرتکب شدند و فجایعی را که بر سر خلق های آزادیگان و کرد آوردند توجیه کنند . ولی این تلاشها عبث بود . همه مردم شرافتمند ایران ناظر و شاهد میهن پرستی و ایران دوستی خلقهای آزادیگان و کرد بودند و خاطره این نهضت های اصیل و وطن خواهانه را همیشه محترم میدانند . قهرمان ملی ایران ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران خسرو روزبه در ادگانه نظامی شاه باشهائی که همه خلقهای ایران بآن افتخار میکنند در دفاع از نهضت های آزادیگان و کردستان چنین گفت : " حقیقت قضیه این است که نهضت آزادیگان و کردستان در فاصله سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ بهیچوجه جنبه تجزیه طلبانه نداشت بلکه بالعکس موجب قوام و دوام و بقای آزادی و استقلال ملی مابود (خسرو روزبه در ادگانه نظامی ، از انتشارات حزب توده ایران ، ۱۳۴۰ ، ص ۴۵) .

حزب توده ایران در ارزیابی نهضت خلقهای آزادیگان و کرد در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ضمن بحث از فعالیت " حکومت ملی آزادیگان " که در اثر پیروزی خلق در آزادیگان سرکار آمد چنین مینویسد : " مبارزه در راه دموکراسی و علیه امپریالیسم و ارتجاع ، تأمین حق تعیین سرنوشت مردم آزادیگان در عین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ، تابع ساختن جنبش دموکراتیک آزادیگان بمنافع انقلاب ایران و تبدیل آزادیگان به تکیه گاه برای جنبش سراسر ایران - چنین بود وظائف عمده ای که حکومت دموکراتیک آزادیگان در برابر خود قرار داده بود " (تزهائی در باره جنبش ۲۱ آذر ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ، آزادیگان ، ص ۲) . در مورد برخورد مناسبات حزب توده ایران با نهضت دموکراتیک آزادیگان در این سند چنین میخوانیم : " حزب توده ایران از همان آغاز نهضت دموکراتیک آزادیگان نزدیکترین همکاری رزمی و انقلابی را با وی برقرار ساخت . خود این نهضت بنیوه خود برای جلوگیری از هجوم ارتجاع و وسط فعالیت حزب توده ایران و بالا رفتن قدرت و نفوذ آن شرایط مساعد ایجاد کرد " (همانجا ، ص ۳) . یاری و همکاری حزب توده ایران با نهضت های آزادیگان و کردستان در زمان اعتلای مبارزات و بیوهی پس از ناکامی آن همه بر پایه اصولیت انقلابی و شمامت و فداکاری حزب توده ایران در عمل و در میدان نبرد قرار گرفته است . در این مورد در سند مزبور چنین میخوانیم : " دفاع شجاعانه از جنبش ۲۱ آذر از طرف نمایندگان حزب توده ایران در مجلس چهارم هم ، پشتیبانی دیگر سازمانهای توده ای و از آن جمله شورای متحد مرکزی از این جنبش

دفاع سرسخت حزب و افراد حزب توده ایران از این جنبش پسر از سرکوب خونین آن - همه نشانده برخورد و روش اصولی حزب در این زمینه است . کادرهای و وزید منظمی که حزب توده ایران - آذربایجان اعزام داشت در قیام مسلحانه آذربایجان ، در فعالیت ساختن حکومت ملی و مبارزه علیه فتنه انگیزیهایی مسلحانه ارتجاع علیه جنبش شرکت فعال و مجدانه داشتند . پس از ناکامی جنبش ۲۱ آذر حزب توده ایران برای رهائی کادرهای فرقه از قصاص وحشیانه ارتجاع ایران ازهر گونه امکانی استفاده کرد " (همانجا ، ص ۴) . شبهه ای نیست که این یاری و همکاری حزب توده ایران با نهضت های آزاد بیخس خلقهای ایران ، چنانکه یاد شد نشانه معاضدت و برادری عموم خلقهای ایران است و خلقهای آذربایجان و کرد آنرا ارج بسیار می نهند و مایه همبستگی عموم خلق های میهن در دفاع مشترک از استقلال میهن مشترک و مبارزه در راه آزادی و تعالی می شمارند .

در شرایط کنونی حزب توده ایران موجودیت ملل گوناگون در کشور را بدین نحو مشخص می دارد : " در شرایط کنونی از جهت ملی در زندگانی اجتماعی کشور و جریان مشاهده میشود : یکی از آنها سیاست تحلیل جبری آن خلقهای ایران است که در معرض ستم ملی قرار دارند . (بویژه از طریق تحمیلات و تبعیضات سیاسی و فرهنگی) و دیگری گسترش مبارزه این خلقها است که در عرصه های مختلف زندگانی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی خود را نشان میدهد . در بین واحدهای ملی ساکن سرزمین ما آگاهی ملی و مطالبه حقوق ملی در حال رشد است و مسئله ملی پیش از پیش حدت می یابد و حل آن یکی از وظایف مهم اجتماعی مبدل میگردد " (نکات گرهی ص ۰۰۰) .

موضع حزب ما از لحاظ جامعیت تحلیل و اصلویت راه حل ارائه شده از سوی حزب مورد همگونی تأیید توده ها و محافل مترقی کشور است . حزب توده ایران کلیه جنبه های مربوط به مسئله ملی در ایران را در پیوند رونی و دیالکتیکی و با منظر و داشتن تمام اطراف و جوانب آن بررسی و تحلیل میکند و در ارائه راه حل آن منافع مجموعه کشور و سرمایه منافع و مطالبات ملل گوناگون ساکن ایران را تلفیق و مشکل واحدی در معرض قضاوت عامه قرار میدهد . حزب در عرضه داشتن راه حل مسئله ملی در میهن ما پیگیری و صداقت است و سراسر مبارزات حزب و اراده و عمل آن برای این امر شهادت میدهد . حزب توده ایران بر آنست که " در طرح و حل مسئله ملی در ایران باید دواقت را در نظر گرفت یعنی هم این واقعیت را که در ایران ملل و اقوام و اقلیت های ملی مختلفی در جاستم و محرومیت ملی میباشند و هم این واقعیت را که پیوند عمیق تاریخی ، فرهنگی و منافع عمده و اساسی سیاسی و اجتماعی ما بین خلقهای ساکن کشور ما وجود دارد " (نکات گرهی ص ۰۰۰) .

بالاخره حزب توده ایران در مورد حل مسئله ملی در کشور ما نظر خود را افشرد و جامع بدین نحو اعلام میکند : " حزب توده ایران طرفدار برابری کامل حقوق کلیه اقوام و ملل و اقلیت های ملی ساکن سرزمین ایران و اتحاد و ادغام و ادغام آنها در چارچوب میهن واحد و برپایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران است " (نکات گرهی ص ۰۰۰) . این نظر از هر لحاظ اصولی ، جامع و قناعت بخش است . این فورمول بتعام معنی مترقی و مارکسیستی است و یگانه استن آن حقوق کلیه ملل کشور ما را در رونی میهن مشترک و پیشرو تائین میکند . شبهه ای نیست که حل مسئله ملی بطور کلی و در آخرین مقطع آن در شرایط پیروزی طبقه کارگر و برقراری نظام سوسیالیستی در میهن ما امکان پذیر است .

حزب ما جنبش های ملی با خواست خود مختاری در رونی کشور را یکی از عناصر کلیدی و جزو متحدین نهضت کارگری و دموکراتیک ایران برای تدارک و انجام انقلاب دموکراتیک و ملی در ایران محسوب می دارد . از این لحاظ میتوان با این نظر کاملاً موافق بود که " بدون تردید یکی دیگر از نیروهای ذخیره طبقه کارگر جنبش های ملی خلقهای محروم در ایران است . با وجودی که ستم ملی در ایران

ویژگی های معینی دارد معذلك هنوز در این زمینه امکانات عظیم بالقوه ای برای تجهیز جبهه دیگری علیه ارتجاع و امپریالیسم و برای تحولات بنیادی ضد امپریالیستی و دموکراتیک موجود است . تنها طبقه کارگراست که بپای طر فدا خود مختاری ملی خلقهای محروم است و تمام نیروی خود را برای رسیدن باین هدف درگذشته بکار بسته و در آیند نیز بکار خواهد بست " (" دنیا " شماره ۲ ، اردیبهشت ۱۳۰۰) .

در جریان نبرد مستمر ایدئولوژیک و فعالیت و مبارزه عملی در راه سرنگونی رژیم استبدادی مطلقه شاهنشاهی موجود ، در برخورد به مسئله ملی عناصری هم پیدا میشوند که بسود ارتجاع و رژیم تلاش میکنند و در موضع حزب توده ایران در مسائل دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران و تأمین حقوق ملل محروم داخل کشور " تضادی " کشف کنند . آنها مدعی اند که اصل " اتحاد و اوطلبانیه خلق های ایران " با اصل " دفاع از تمامیت ارضی کشور " گویا در تضاد و تعارض قرار میگیرد . نظر آنها این است که در صورت تأمین حق تعیین سرنوشت برای ملل محروم ممکن است آنها در صد و جداگی از زمین و تجزیه ارضی آن برآیند . باید تصریح کرد که این نظر هیچگونه پایه منطقی ندارد و برعکس عمل غیر از آن و توسل به جبر در نگهداشتن ملل محروم در انقیاد هیئت حاکمه کنونی و ادامه ستم ملی ممکن است تمایلات ناصحیح و ناروا و اندیشه های تجزیه طلبانه بمان آورد . تجربه تاریخ نیز حاکی از آن است که هر چارژیم ترقیخواهانه و عادلانه ای برقرار شده و در جهت لغو ستم ملی گامهای موثری برداشته شده خود ملل محروم در تحکیم چنین رژیمی شرکت جدی جسته و دوا و طلبانیه در پیشبرد مقاصد مرفعی ، حفظ تمامیت کشور و استقلال آن در مقابل امپریالیسم جهانی سعی بوده اند . حاجت بذکر خواهد در این مورد در میان نیست . حزب توده ایران در برنامه خود در قسمت مربوط به " تحکیم حاکمیت ملی " در کشور " دفاع از تمامیت ارضی ، تأمین و تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور " در مرتن نخستین ماده قراردادهاست (برنامه حزب توده ایران ، آذرماه ۱۳۰۴ ، ص ۳۰) . در همین حال حزب ماراه " حل مسئله ملی " را در کشور بهر از برقراری حکومت ملی و دموکراتیک بدین نحو ارائه میکند : " حکومت جمهوری ملی و دموکراتیک ایران طر فدا اتحاد خلق های ایران بر بنیاد موافقت و اوطلبانیه آنهاست و معتقد است که برای ایجاد یک اتحاد واقعی و معنوی بین خلق های ایران بر اساس برابر و دوستی باید ستم ملی ریشه کن شود . بنابراین این حکومت در مورد حل مسئله ملی اصول زیرین را پایه عمل خود قرار میدهد :

الف - تأمین حق کامل خلقهای ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش ؛
ب - شناسایی حق اقلیت های ملی ساکن ایران در برخورد ارشدن از کلیه حقوق ملی ، اجتماع و فرهنگی خود (برنامه حزب توده ایران ، ص ۳۱) .

حزب توده ایران - حزب واحد طبقه کارگر ایران در سراسر کشور بهرچم مبارزه علیه رژیم استبدادی مطلقه محمد رضا شاه را بد و شر میکشد و در این مبارزه عموم نیروهای مخالف رژیم و مرفعی و اتحاد در جبهه واحد فرامیخواند . حزب توده ایران بر آنست که " شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک است " (برنامه حزب توده ایران ، ص ۲۶) . در راه اتحاد و غلبه بر رژیم خائنه شاه و تحقق بخشیدن بانقلاب ایران که محتوی آن " واژگون کردن رژیم فرتوت سلطنتی ، شکستن دستگاہ دولتی ارتجاعی و پایان دادن بحاکمیت سرمایه داران بزرگ و زمینداران بزرگ و انتقال قدرت حاکمه از دست این طبقات بدست طبقات و قشرهای ملی و دموکراتیک یعنی کارگران ، دهقانان ، خرد بهور و زوازی شهر (پیشهوران و کسبه) ، روشنفکران میهن پرست و مرفعی و قشرهای ملی بهور و زوازی یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک (برنامه حزب توده ایران ، ص ۳۱)

در کشور است باید هرگونه پیشداوری، عوامل ذهنی و کلیه موانع و عوائق را دور انداخت. شرط پیروزی بردشمن غدار و رهایی میهن و وطن آن از استعموسیطره ارتجاع و امپریالیسم همین است.

«تمام تقصیر بقال سر محله است»

این سخن بی پرده پوشی جان کلام شاه و دولت است. در این سرزمین عزیز با مردم عزیزتر از جانانش، که بهرکت " رشد اقتصادی شاهانه " پول کارگر، کارمند، کسبه خرده پاوروستائی هر روز رنگ میبازد و قدرت خرید خود را از دست میدهد، در این وانفساکه مثلاً اجاره خانه در عرض یکسال سه برابر میشود و درآمدهای ثابت حکم برف در آفتاب تموز را پیدا کرده اند، دولت میگوید که تمام تقصیر بر سر این بقال محله است.

مبارزه با گرانفروشی، که بعنوان چماق برای خرید کردن کسبه خرده پامورد نیاز در دستگاه بود، تا هم از کمپرادورها و حمایت کند و هم گناهگرانی را به گردن مشتقی توزیع کننده داخلی بماند، و هم با استفاده از این پوشش پیروسی و لانی مبارزه علیه کاسب و تولید کننده داخلی را بکمال رساند، در عمل نتایج جالبی به بار آورده است. ۱ - کالاهای وارداتی گران است و بسرعت هم گرانتر میشود، چون اولاً کنترل تورم خارجی از توانائی دستگاه بیرون است، ثانیاً سود سرمایه دار وارد کننده ای، که سرمایه اش با سرمایه جهانی پیوند خورده است، کلان است و دستگاه اجرائی هم کلاه خود را مستقیم و غیر مستقیم از این نمند دارد.

۲ - مبارزه با گرانفروشی متوجه است به دکاندار و کسبه ای که توزیع کننده دست دوم و چندم همین کالاهاست و یا توزیع کننده کالائی است که محصول کار تولید کننده داخلی است، نظیر تره بار و مواد غذایی، والا در مورد کالا های خارجی که در عمل قیمتگذاری دولتی فقط قیمت های گران را رسمیت بخشیده است.

۳ - در نتیجه در غالب دکانها بجای کالا " ندریم " میفروشند و در دستورها آنها هم از هر صورت غذاه پانزده قلی موجود نیست که آنها هم بدون مخلقات داده نمیشود مثلاً در دستورانی که قیمت چلوکباب را ۱۲۰ ریال اعلام کرده اند، اگر سبزی و پنیر و سالاد و ماست و خیار و نوشابه را که به همراه غذا میآورند صرف کرد باید حدود ۳۰ تا چهل تومان بپردازید و در غیر اینصورت با بهانه ای از پد بیفتن شام معذ و رخاوهند شد.

" از يك نامه رسیده "



به سنن بهمن وفادار بمانیم

(بمناسبت ۳۱ - مین سالگرد ۲ بهمن ۱۳۲۴)

برخی که از روزها پیش مبارید کوه و صحرا را پوشاندند بود. راه‌ماشین رومیان شهرها گاه‌سی روزهای متوالی مسدود می‌ماند. در اکثر مناطق اسب نیز تا شکم در برف فرو میرفت و از حرکت باز می‌ماند. راه پیمایش بر روی قشرفوقانی منجمد شده برف مطمئن‌ترین طرز مسافرت بود. زمهریر سوزانی که با غریبی سهمگین در صخره‌ها و درختان عومی پیچید و کوه‌های برف را از سوئی بسوئی میراند، حرکت را بر روندگان مشکل‌تر می‌ساخت.

در چنین زمستانی (اواخر دیماه سال ۱۳۲۴) هزاران نفر چارق بپا و تنگ بر دوش و عصا بدست بایسته‌ای نان و توشه راه بر پشت پیاده و سواره و عده‌ای با اسب و پاماشین از مسافت‌های دور نزدیک بسوی مها باد برای شرکت در مراسم تاسیس حکومت ملی کردستان در حرکت بودند. اکثریت آنان را که دهقان، پیشه‌ور، کارگر، روحانی و روشنفکر میهن پرست، سرمایه دار ملی، افراد آزاد-یخ‌واه عشا بیرونی‌یگران بودند، اعضای حزب دموکرات کردستان تشکیل میداد. یگانگی نیروی که گاه‌سی روزهای متوالی این کاروان چندین هزار نفری را از میان امواج برف و یخبخ به پیش میبرد جزئی هدف عالی تر از ره‌هدف دیگری، یعنی عزم آزادی و امید سعادت خلق چیز دیگری نمیتوانست باشد. در آن ایام خلق کردستان ایران در شرایط تاریخی پیروزی جهان‌شمول سوسیالیسم بر فاشیسم و در متن نهضت انقلابی ایران که تحت رهبری حزب توده ایران بر شد و مقیاس بیسابقه‌ای دست یافته بود میرفت تا به ثابته جزئی از این نهضت بیاخیزد و دوش بدوش برادران آزادی‌یجانی در گوشه‌ای از خاک میهن ما ایران سنگر آزادی را مستقر سازد و به‌مراهی همه مردم ایران شالوده ایرانی دموکراتیک، آزاد و مستقل را بنی‌ریزی کند.

شهر مها باد که آنزمان کمتر از ۲۰ هزار نفر سکنه داشت چندین هزار میهمان، یعنی نمایندگان خلق را باغوش باز پذیرفت. روز ۲ بهمن سال ۱۳۲۴ تحت رهبری حزب دموکرات کردستان در مه‌تینگ عظیم نمایندگان خلق که نقش مجلس موسسان را بازی کرد، برای بار اول در تاریخ خلق کشور حکومت خود مختار دموکراتیک کردستان در داخل ایران اعلام گردید و قاضی محمد یکی از چهره‌های درخشان تاریخ معاصر کردستان و سر تا سر ایران بر رهبری این حکومت برگزیده شد.



حکومت ملی کردستان تحت رهبری حزب دموکرات کردستان سلطه ارتجاع و امپریالیسم را از منقاعه تحت‌تأثیر خود برانداخت و حکومت خلق را مستقر کرد. فرمانروایی بلاشریک طبقه فئودال-عشیره‌ای را در هم شکست و نمایندگان طبقات و قشرهای خلقی را بصوف مقدم زندگی سیاسی و اجتماعی جلوشکست. طبق شرایط زمان و اوضاع ویژه کردستان با اصلاحات مادی و معنوی بسود خلق دست زد.

جنبش کرد را از حالت انزوا و از دسترس نفوذ ارتجاع و امپریالیسم بد ر آورد و آنرا بر مبنای انترناسیونالیسم رشد یابنده با جنبش آزادیان و انقلاب سرتاسری ایران که با بقه‌کارگرو حزب توده ایران در مرکز آن قرار داشت پیوند داد . در مستگیری جهانی خود بطور قاطع موضع ضد امپریالیستی گرفت و سر جنبش انقلابی جهان و در راس آن اتحاد شوروی تاسی نمود . و آنگاه بمقتضای سرشت خود و طبق اراده و نیازمندیهای حیاتی خلق کرد همه این محتوی دموکراتیک و انقلابی را در قالب خود مختاری خلق کرد و در داخل ایران ریخت و بدین وسیله ستم‌طلبی را برانداخت .

• بویژه کسانی که با تاریخ گذشته خلق کرد آشنایی دارند بروشنی می‌میرند که جنبش ۲ بهمن با ایجاد یک جنبش چرخشی در سرنوشت کردستان و بایستی ریزی اصول عمده جنبش معاصر کرد بزرگترین خدمت را بخلق کرد انجام داده است . حکومت ملی کردستان گرچه بیش از یازده ماه نپایید و با تهاجم مشترک ارتجاع ایران و امپریالیسم آمریکا و انگلیس سرنگون گردید ولی بدون بیم از مبالغه باید این واقعیت را تکرار کنیم که این دوران کوتاه با روح دموکراتیک ، محتوی انقلابی و مستگیری درست خود که در بالا برخی از عمده‌ترین جهات آن باختصاریان شده به نسلهای امروز و آینده خلق کرد پیگانه راه آزادی را نشان داد . این راه که برهبری حزب دموکرات کردستان و پشتیبانی هم‌میلروهای مترقی و انقلابی ایران و جهان و با تاسی بر منافع و اراده توده زحمتکش خلق کرد آغاز گردید پیگانه راهی است بطور قاطع پیروزمند ، منطبق با راه همه خلقهای جهان و لذا راهی است که برای خلق کرد سعادت واقعی و برای روندگان مبارز خود افتخاری جاودان می‌آفریند . بنیان گذاران ، اجرا کنندگان و رهبران این جنبش در تاریخ مقامی بس ارزنده دارند و نسلهای حق شناس همیشه با حس احترام در برابر خاطره شهدای این نهضت : قاضی محمد ، سیف قاضی ، صدر قاضی ، شیرزاد ، فاروقی ، نقد های و دهها و صد ها مبارز دیگر سرتعاً بهم فرود خواهند آورد .



اکنون که سی سال از سرکوب خونین نهضت ۲ بهمن میگذرد علیرغم وعده‌های عریض و طویل و " انقلاب سفید " و وعده‌های پیشروی بسوی " تمدن بزرگ " در نتیجه سیاست ارتجاعی رژیم که نسبت به کردستان بزه‌ر شوینیم نیز آمیخته است با کردستانی سرکارداریم که در مجموع خود عبارت است از هزارها روستای ویران و چند شهر عقب مانده با یک کشاورزی و دامداری قرون وسطایی ، فاقد مراکز صنعتی و حتی یک متر راه آهن ، محروم از فرهنگ و بهداشت و عادی‌ترین وسائل زندگی . زبان کردی قدغن ، تاریخ و فرهنگ ملی خلق کرد انگار روحی تعیین سرنوشت وی ذالمانه غصب میشود . با کردستانی سرکارداریم که بدست رژیم دست‌نشانده امپریالیسم بخون‌بهرترین فرزندان خلق آغشته گردیده و باشکوه ای از ارتش ، ژاندارمری ، سازمان امنیت و گروه‌های چریک دولتی در محصل (بکردی " جاشر ") تحت نظارت ماوران آمریکائی پوشانده شده .

بعوازات تعقیب و شبیخون و قتل و حبس یکی از عمده‌ترین وسایل رژیم برای جلوگیری از نضج جنبش در کردستان عبارتست از کوشش بمنظور ایجاد تفرقه و شکاف میان جنبش کرد و نهضت انقلابی سرتاسری ایران و بویژه حزب توده ایران . دستگاههای جاسوسی آمریکا و انگلیس و اسرائیل بدستکاری سازمان امنیت ایران و یکک عمال محلی خود و زیر انواع عناوین و پرده‌ها در کردستان سم ضد کمونیسم وضد شوروی می‌پراکنند و با تاسف باید بگوئیم که در مواردی از این معرضد مات سنگین به آزادی خلق کرد میزنند .

جنبش ۲ بهمن با افتخارات ابدیش بتاریخ پیوسته است. ولی هر قدر در تطبیق آیند و جلوتر می یوئیم و فاصله زمانی ما از جنبش بیشتر می شود با اهمیت تاریخی آن بیشتری می بریم. آنان که جز سعادت خلق کرد هدف دیگری ندارند باید همیشه این مسئله را بیاد داشته باشند که جنبش آزاد ی بخش خلق کرد پسران گذشتن از ورطه های هولناکی از خیانت و نیرنگ و در پائین از خون و سرشک در یک شرایط ——— مشخص تاریخی امکان یافت تا خود را به سطح جنبش ۲ بهمن ارتقاء دهد، در ردیف عظیم جنبش انقلابی ایران و سرتاسر جهان قرار گیرد و میانی کاملاً جدید ایدئولوژیک و سیاسی خود را پدید آید. مهمترین وظیفه مبارزان انقلابی خلق کرد آنست که اصول و سنن انقلابی ۲ بهمن را با جان و دل حفظ کرده آنرا با روح دوران ما و بطور خلاق و منطبق با شرایط ویژه کردستان جلوتر برند و از لحاظ شکل و محتوی غنی تر سازند. رفتن بسوی قهقرا (بهر عنوان و دلیلی) و تنزل از سطح اصولی و سنن جنبش ۲ بهمن و سالهای تکاملی بعد از آن بی اعتنائی نسبت باین اصول و سنن و یا احتمالاً نقض آنها در حکم انتحار برای جنبش خواهد بود.

در این راه باید قبل از هر چیز اصول و سنن ۲ بهمن را از دستبرد ارتجاع و امپریالیسم محفوظ داشت. آنها ضمن امحای فیزیکی میهن پرستان با اتهامات گوناگون گوناگون " تجزیه طلبی " و " تجاسر و اخلاص علیه استقلال و تمامیت کشور " میکوشند افکار عمومی را علیه جنبش ۲ بهمن و ادامه دهندگان آن تحرک کنند.

چبهمه دیگری که باید از فرزانگان آن بیاورد و ما از سنن و اصول جنبش ۲ بهمن دفاع کرد چبهمبارزه در داخل خود جنبش کرد است که در اصل و طابق سرشت خود جنبشی است و موکراتیک که بمعنای مواضع طبقاتی شرکت کنندگان آن در صفوفش تمایلات مختلفی وجود دارد که گاهی با اصول و سنن جنبش ۲ بهمن تباین می یابد. طی ۳۰ سال اخیر تمایلات مذکور اغلب در زمینه سرشت طبقاتی جنبش و مناسبات آن با نهضت کارگری ایران بروز کرده است. گاهی عقب ماندگی اجتماعی — اقتصاد ی کردستان دلیل آورد می شود و بر مبنای آن سخن گفتن از طبقه کارگر در کردستان حداقل زائد محسوب گردیده است. ولی بکلی روشن است که درست بعلم همین عقب ماندگی اجتماعی — اقتصاد ی کردستان و فقدان نیروی کارگری لازم در این منطقه برای بدآوردن سر نوشت خلق زحمتکش کرد از سلطه طبقات و قشرهای ضد خلقی باید دست طبقه کارگر ایران را گرفت و جنبش آزاد ی بخش خلق کرد را که بعلم همان عقب ماندگی گزند پذیر است برای حفظ از گزند و تاملین رشد مترقی آن بطور ارگانیک با نهضت کارگری ایران که تحت رهبری حزب مارکسیستی — لنینیستی آن، یعنی حزب توده ایران قرار دارد پیوند داد. کردستان ایران در حالیکه میتواند در وحدت با جنبش کارگری ایران و تحت پرچم طبقه کارگر زندگی سیاسی و تاریخ خود را بعبوات سریعتر، کم رنج تر و بنیادی تر بسود توده های عظیم زحمتکش به پیش برد چرا باید از این امکان بزرگ تاریخی که یگانسه راه درست است امتناع ورزد؟ آنها یک میهن پرست واقعی و یک مبارزان انقلابی میتوانند این واقعیت روشن را مورد توجه قرار دهند؟ مگر جز آزادی و سعادت خلق هدف دیگری میتواند وجود داشته باشد؟



باید اطمینان داشت که بشرط مبارزه متشکل و پیگیر مبارزان انقلابی کردستان و برخورد خلاق و اصولی بمسائل کردستان و تجربه اندوزی از دیگر کشورهای همانند جنبش کرد در ایران بر مشکلات خود فائق خواهد شد. حزب توده ایران کمک باحیای سازمانهای حزب و موکرات کردستان را

بر اساس اصول و سنن انقلابی جنبش دوم بهمن وظایف مقدس و تعطیل ناپذیر خود میداند .
 جزئیروهای انقلابی خود کردستان کمر دیگری مبتکر و موسس حزب دموکرات کردستان نبود است .
 ولی این واقعیت را نیز نمیتوان قبول نکرد که حزب توده ایران ، فرقه دموکرات - آذربایجان و حزب
 دموکرات کردستان جز محصول یک محیط و یک شرایط عمومی و جزئیاتشان یک روند واحد انقلابی
 سرتاسر ایران که بعلمل شرایط مشخص تاریخی بصورت سازمانهای جداگانه وجود داشتند و عمل
 میکردند چیزی دیگری نبودند . این واقعیت تاریخی بدین مضمون در برنامه حزب توده ایران منعکس
 گردیده است : " در سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن ، جنبش رهایی بخش ملی و دموکراتیک
 مردم ایران نیروی فراوان و دامنه ای وسیع یافت . حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ بمشابه ادامه
 دهند راه حزب کمونیست ایران تشکیل گردید و بر اساس جنبش وسیع مردم ایران قرار گرفت ، در سال
 های ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ جنبش ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان دامنه وسیعی یافت .
 در این مناطق احزاب دموکرات آذربایجان و کردستان بوجود آمدند و مبارزه قهرمانانه ای برای
 مصالح خلق دست زدند " .

حزب توده ایران بمشابه حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر ایران نمیتواند ارزش لازم را
 بتاریخ انقلابی خلق کردند و به مصالح امروز فردای خلق ستعدید کرده نهند بشد و با حسن احترام
 نسبت به دموکراتها و انقلابیون راستین کردستان نظر برادرانه خود را با آنها در میان ننگد . اردو با همه
 امکانات خود ادامه کمک به احیاء و گسترش کار آنها باشد . اینکه حزب توده ایران حزب دموکرات
 کردستان را از خود میداند ، اولاً - بعلمت اعتماد راسخ بهمیداء و منشاء انقلابی این حزب است ،
 ثانیاً - دلیل اعتقاد حزب توده ایران باستعداد و نیروی انقلابی خلق کرد و آینه روشن و آزاد این
 خلق است و ثالثاً - نظر حزب توده ایران بر این واقعیت مبتنی است که تا مین آزادی ایران وظیفه
 مشترک همه خلقهای ایرانست و جز طبقه کارگر هیچ نیروی دیگری خلقهای ستعدید کشور ما را از یوغ
 اسارت ملی نجات نخواهد داد .

بعناست ۳۱ - مین سالگرد جنبش تاریخی ۲ بهمن هم مردم ایران در پیشاپیش آنها ، حزب
 توده ایران به خلق مبارز کرد ، دموکراتها و میهن پرستان کردستان درود میفرستند . شک نیست
 که به نیروی مبارزه متحد همه مردم ایران و کلیه نیروهای ملی و مترقی کشور دیکتاتوری سیاه محمد رضا
 شاهی سرنگون خواهد شد ، ایرانی دموکراتیک و مستقل بوجود خواهد آمد و در داخل آن خلق کرد
 حقوق طبیعی خود را بدست خواهد آورد .



برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری

محمد رضا شاه متحد شویم !

تغییر ارتجاعی تقویم در ایران اقدامی است برخلاف روح زمان

در اسفند ماه سال گذشته بدستور شاه ، سال نشستن کورش بر تخت شاهی را بعنوان آغاز تاریخ شاهنشاهی پذیرفتند و سال ۱۳۵۵ را تبدیل به ۲۵۳۵ کردند . سپس این تصمیم را عطف به سابق ساختند و چنان هرج و مرجی برآوردند که خود نیز دچار سرگیجه شدند . ولی باید گفت که جنبه ارتجاعی اقدام شاه بسیار عمیقتر از آنستکه در نظر اول بچشم میخورد . يك ارزیابی همه جانبه برای نشان دادن پی آمد های نامطلوب اینگونه تغییر تقویم در ایران ضروری بنظر میرسد .

پیوند بنیادی میان دیالکتیک عینی طبیعت و تاریخ ، درد یا لکتیک شناخت انسان از پدیده ها و روندهای طبیعی و اجتماعی بازتاب پیدا میکند . این شناخت همراه با تکامل جامعه کم کم ژرفتر و گسترده تر میشود و در این میان ضرورت اندازه گیری و نشانه گذاری پدیده ها و روندهای گوناگون طبیعی و همچنین اجتماعی موجب ابداع و گزینش انواع شیوه های اندازه گیری و پیدایش سیستم های اندازه گیری میگردد .

این شیوه ها و سیستم ها ، همزمان با ژرفتر شدن شناخت ما از طبیعت و جامعه تکامل مییابد ، با موضوع خود در زمینه های گوناگون انطباق هر چه کاملتر و دقیقتر پیدا میکند و بالاخره در جریان تکامل اشکال تجمع اتنیک بشری و ارتباطات جامعه های انسانی ، بسوی همگونی و یکسانی در مقیاس قبیله ای ، ناحیه ای ، کشوری ، قاره ای و جهانی میرود .

پس می بینیم که ژرفتر شدن فزاینده شناخت عمومی بشری که روندی تاریخی و ناگزیر است خود بخود به یکسانی در بسیاری زمینه های انجامد و این روند بویژه در مترولوژی (دانش اندازه ها یا اندازه شناسی) و همچنین گاه شماری و سال شماری و تقویم ، هم پیوندی در مقیاس جهانی و همگون شدن عمومی را میطلبد و اجتناب ناپذیر میسازد .

بیگانگی انسان هنوز در دوران ماقبل تاریخ ، هنگامیکه نخستین گامها برای شناخت طبیعت برمیداشته شروع باندازه گیری کرده است . مندلیف دانشمند بزرگ روس مینویسد : " دانش هنگامی آغاز میشود که بشر شروع باندازه گیری میکند ، دانش دقیق بدون اندازه گیری قابل تصور نیست " . داشتن اندازه ، چه برای ساختن نخستین افزارها و چه برای تحقق ابتدائی ترین انواع مبادله و همچنین برای درک پدیده ها و روندها بر پایه مشخصات فیزیکی از قبیل درازا ، مساحت ، گنجایش ، سنگینی و غیره اجتناب ناپذیر بوده است .

اما با سطح آتروزی دانش و نیازهای محدودی که پیدا میشود ، هر قوم و قبیله ای میتواند به تالنهائی (معیارهائی) از قبیل بند انگشت ، انگشت ، وجب ، ارش ، گام ، کف دست ، مشت و غیره بسند کند و چه بسا این معیارها با معیارهای قوم قبیله همسایه نیز متفاوت بوده است .

اگر به تاریخ گذشته چند ان در رمیمن خود مراجعه کنیم از وجود اینهمه تنوع در اوزان و مقادیر و حتی ناسامانی در نظام پولی در چارشگفتی خواهیم شد .
نگاهی کوتاه به نظام پولی کشور، منظره در هم پورهم سنت اندازه گیری را در رمیمن ما بهتر آشکار میکند .

واحد رسمی پول ریال است و واحد غیررسمی تومان . ریال ظاهراً به بیست شاهی تقسیم میشود ، اما بدو شاهی میگویند صد دینار (صنار) . چهار شاهی میشود یک عباسی . مردم بجای دوزیال میگویند دوزار (دوهزار) ، بجای پنج ریال ، پنج زار (پنج هزار) والی آخر . اما چون حسابداری ما بر دستگاره دهی متکی است ، شاهی یعنی یک بیستم ریال را نمیشود در دفاتر نوشت و بجای آن بطور دلخواه هر ریال را باز به صد دینار تقسیم کرده اند که در نظام داده می بگنجد .

پیش از بدی برقتن سیستم متریک هنوز بهمانه ، چمجه و ذرع و گز ، همچنین خورار ، من تبریز ، من سدوای که به چارک و سیر و مقال و نخود و قیراط تقسیم میشد و انواع دستگاره های اندازه گیری ناقص و غلط محلی معمول بود . سپس با پذیرش سیستم متریک و گسترش مناسبات با کشورهای دیگر ، بعداً تعجبماندگی عمومی کشور نسبتاً واحد های قدیمی هنوز اینجا و آنجا باقی ماند ، بلکه واحد های استاندارد و غیر استاندارد کشورهای دیگر نیز مانند یارد ، فوت ، اینچ ، بارل و غیره نیز در عرصه های مختلف وارد زبان شد .

اما علیرغم اینگونه دشواریها همراه با تکامل ابزارها و گسترش و غیرنچتر شدن مبادلات و سیستم های ابتدائی اندازه گیری کم جای خود را به سیستم های کاملتر و شاملتری میدهد و در تمام دوران های تاریخی پیوسته بسوی یکسانی بیشتر در مقیاس و سیستم و همه گیرتر حرکت میکند . پدیدایش سیستم متریک گام بزرگی بود که در این زمینه جلوسیر داشته شد و نقش موثری در نزدیکی ملتها و پیشرفت علوم ایفا کرد . ولی معمول شدن سیستم متریک در اکثر کشورهای جهان هنوز معنی یکسان شدن نظام اندازه گیری نبود ، زیرا در چارچوب خود این سیستم که نقایص زیادی داشت انواع دستگاره های اندازه گیری برای مکانیک ، نور ، صوت ، برق و غیره میبایست مورد استفاده قرار گیرد .

حرکت بسوی وحدت جهانی در نظام اندازه گیری پدیده نسبتاً نوینی است که با پذیرش سیستم بین المللی (SI) در سال ۱۹۶۰ مهمترین گام برای تحقق آن برداشته شد . سپس با پیوستن انگلستان و امریکا باین سیستم دیگر جای تردیدی باقی نماند که این نظام یکسان و علمی و منطقی بر روی همه گیر خواهد شد و از این نظر در آینده نزدیک تمام خلقهای جهان بیک زبان سخن خواهند گفت و از این نظر اشکالی برای گسترش پیوند های علمی و اقتصادی میان آنها وجود نخواهد داشت .

گرایش بسوی یکسانی تقریباً در تمام زمینهها چشم بخورد و در برخی موارد مانند علائم راهنمایی و رانندگی حتی از آن گریزی نیست .

اندازه گیری زمان و سال شماری

اقوام مختلفی که در زمانهای بسیار قدیم روی کره زمین میزیسته اند ، انواع و اقسام روشها و ابزارها را برای سنجش زمان و سال شماری بسته به نیازهای خود و سطح دانش خویش بکار گرفته اند .
از تمام بیکه های مربوط با اندازه گیری زمان نظیر ثانیه ، دقیقه ، ساعت ، شبانروز ، هفته ، ماه ، سال ، سده و غیره ، جز شبانروز و سال که پشتوانه طبیعی دارد بقیه بتدریج و در طول زمان و بر اثر انباشت معلومات و نیازهای علمی و عملی معمول شده و سپس همگیر گردیده است . بد بگرسخن

مسئله تقسیم شبانروزه ۲۴ ساعت و تقسیم ساعت به شصت دقیقه و دقیقه به شصت ثانیه و همچنین گزینش نیمه‌شب برای آغاز شبانروز، همه و همه کم کم در مسارسرجهان معمول شده و بعلمت احساس لزوم وجود روش یکسانی برای سنجش زمان نزد همه ملتها جای خود را باز کرده است .

شاید کمسانی در ایران بیاد داشته باشند که تا چند ده سال پیش در شهرهای مختلف ایران با اصطلاح ساعت غروب کونک هنوز رواج زیاد داشت و در پاسخ کمسانی که ساعت را میپرسیدند ، مثلا گفته میشد سه ساعت بغروب مانده یا چهار ساعت از شب گذشته است . ولی اینها دیگر همه مربوط بگذشته است و نمیتوان از نوزند ه شان کرد ، زیرا ما در این دنیا زندگی میکنیم و مجبوریم در مورد اینگونه مقوله‌ها با همه ملل جهان زبان یکسان داشته باشیم . وگرنه ، پایه‌های منطقی و علمی برای پیوندن هایمان با دیگر کشورهای جهان لرزان میشود .

در اینجا یادآوری این نکته هم لازم است که بیگمان تقسیم شبانروزه بیست و چهار ساعت و اجزائی که برای ساعت پذیرفته اند بهترین راه حل نبوده است . کما اینکه این تقسیم بندی را امروزه مشکلاتی را برای اندازه گیریهای علمی و فنی بوجود میآورد و باین جهت برای اندازه گیری زمان بجز ثانیه با تعریف تازه ای که از تعاریف قدیمی بسیار دقیقتر است ، بقیه آنها از دستگاه اندازه گیری بین المللی حذف شده است . اما تا هنگامیکه اضعاف مناسبتی برای ثانیه در مقیاس بین المللی برنگزیده اند همه مجبورند از دقیقه و ساعت استفاده کنند تا " زبان " مشترک از میان نرود .

همین نکته در مورد هفته و سال و گزینش آغاز سال و مبدأ سال شعاری نیز درست است .

بی تردید ، باتوجه به پدیده های طبیعی ، انتخاب اول ژانویه برای آغاز سال جهانی مناسب ترین روز نبوده است . و اگر جنبه های مذهبی گزینش آن توجه کنیم قاعدتا بجز پیروان دین مسیحی واقوامی نظیر ایرانیان و مصریان که مراسمی از اساطیر دینی آنان وارد دین مسیحی شده ، دیگران نباید از این مبدأ استفاده کنند . بطوریکه میدانیم آغاز سال میلادی و سال شعاری آن نخستین زاد روز عیسی مسیح که در واقع همان زاد روز خدای افسانه ای ایران مهریا میتراست منطبق بوده و سپهر بر اثر اشتباهات سیستماتیک گاه شعاری چند روزی از آن فاصله گرفته است . تعطیل روز گزینش نیز که روز مهریا خورشید است از زمره همین مراسم میترائیسم میباشد که وارد دین مسیحی شده است .

ولی با این وجود مشاهده میکنیم که هیچکس تعصب کومه نآرانه و بی معنی و پامانند شاهان مغربانه از خود نشان نمیدهد . چه ملتهائی که تاریخی بسیار قدیمتر از تاریخ ما دارند و چنانها که با دین مسیحی بیگانه اند و حتی کشورهایی که کارمذ هب را یکی از کار و ملت جدا کرده اند و بالاخره برخی کشورهای اسلامی نیز این مبدأ را پذیرفته اند و سال شعاری خود را با آن تطبیق داده اند . در علت این امر دشوار نیست . در نیای امروز حفظ و ادامه پیوند های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تاریخی و حتی ورزشی میان ملتها بدون معیار واحد برای اندازه گیری زمان و سال شماری بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است .

فرض کنیم برپایه افتخارات راست یاد روغ تاریخی که بهر حال نسبی است ، هر ملتی مبدأ جداگانه ای را برای سال شماری برگزیند . آنگاه در نیائی که فعلا حدود ۱۵۰ کشور مستقل در پنج قاره اش وجود دارد آنچنان هرج و مرجی در فهم و تجسم تاریخ حوادث و فاصله زمانی آنها نسبت بیکدیگر پیدا میشود که تصور آنهم دشوار است .

پس می بینیم که در مورد انتخاب واحد ها چه برای اندازه گیری زمان و چه برای گاه شعاری و سال شماری ، انطباق بیشتر با قوانین طبیعی داشتن و با بقلان رویداد راست یاد روغ تاریخی مربوط بودن نقشی نسبی و فرعی دارد . اصل یکسانی این واحدها و مبدأ ها برای تمام کشورهای است تا ارتباط میان آنها را تسهیل کند .

ما پیش از آخرین تغییر میدا^۱ تاریخ نیز معا بعد م انطباق هفته و سال و تقویم خود را با دیگر کشورهای هم‌زمینه‌ها احساس میکردیم و اکنون باید گفت قضیه قوزبالا قوزشده است . اگر در واقع لزومی برای تغییر میدا^۱ تاریخ در شرایط کنونی وجود داشت ، در آن صورت این کار میبایست در چارچوب منطقی آن انجام گیرد نه در چارچوب خود پسندی‌های ملوکانه . در باره وجود این لزوم مثلا میتوان گفت در مورد بررسی در تاریخ کشورمان باین مناسبت که امکان مقایسه وقایع تاریخی در کشور ما با دیگر کشورهای شوا بر بوده است حتی روشنفکران ایران نیز تصور روشن و دقیقی از شرایط جهانی به‌نگام مرور در رویداد های تاریخی کشور را ندارند و مثلا نمیدانند هنگامیکه سعدی و حافظ می زیسته اند یا شاه عباس صفوی سلطنت میکرد و پاناد شاه بهند وستان لشکر کشیده ، وضع در اروپا و دیگر قاره‌ها چگونه بوده و ملت‌ها در چه مرحله ای از تکامل اجتماعی قرار داشته اند . همچنین پاسخ دادن باین پرسش که چه پیوند زمانی میان جنبش های اجتماعی در ان معاصر و انقلاب مشروطیت و رویداد های دیگر میهن ما با جنبش ها و انقلاب های روسیه و دیگر کشورها وجود دارد برای اکثر روشنفکران ایران دشوار است . بعنوان مثال دانستن اینکه کودتای رضا خان در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی رخ داده یا کمعنی دارد و در نظر گرفتن اینکه صحبت بر سر سال ۱۹۲۱ و هنگامی است که امپریالیسم بین المللی علیه اتحاد شوروی باصطلاح " کمربند بهداشتی " بوجود می‌آورد و در بسیاری کشورهای آن زمان کودتا بر ابراه می‌اندازد معنی بکل دیگری کسب میکند . اکنون با تغییر میدا^۱ تاریخ ما حتی پیوند خوبی‌ها با تاریخ خود نیز از دست می‌دهیم و تبدیل به ملت می‌شویم که هم در باره تاریخ خود وهم تاریخ دیگر ملل جهان تصوراتی تاریک و مفشوش و نادقیق دارد .

شاید هم هدف شاه درست این بوده است که در میهن ما سد یا جوج و ماجوج بکشد و کاری کند که زندگی در زن هن مرد متداوم و منطقی تاریخی خود را از دست بدهد . در واقع چه از نظر تغییر روزهای هفته و منطبق کردن روز آدینه با روز تعطیل هفتگی جهان و چه از نظر رگاه شماری و تقویم بعلمت دشواری در مناسبات بین المللی و برنامه ریزی های اقتصادی — لزوم تغییر تقویم در کشور ما از مدت‌ها پیش احساس میشد ، ولی شاه بجای اینکه باین نیاز پاسخ گوید ، روی حسابهای صرفا زودگذر سیاسی نه تنها در جهت رفع این نواقص نیندیشید ، بلکه برعکس با تغییر حساب میلی و کوته نظرانه میدا^۱ سال شماری دشواری ها را برتاب افزودنتر کرد .

معمّر قذافی در باره کمک شوروی

" . . . بویژه میل دارم تصریح و تاکید کنم که ما روش اتحاد شوروی را در مورد آزاد ی خلقها و بویژه آزاد ی جهان عرب روشی درست میدانیم . ملت عرب هرگز آن کمکی را که اتحاد شوروی با کلیه وسایل در حق مبارزه وی علیه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع می‌ذول داشته است ، از خاطر نخواهد زد و ملت عرب در آید نیز روی کمکهای روز افزون اتحاد شوروی در این مبارزه حساب میکند " .

(نایق در مسکو - ۷ دسامبر ۱۹۷۶ - در پاسخ سخنان نیکلای پادگورنی)

گستاخ تر از همیشه

(پیرامون مصاحبه شاه با مخبر روزنامه کیهان)

سخنان شاه این بار به بیانات کمی میماند که دارد از سر مستی سخن میگوید. در واقع هم او که از سر کشیدن خون مبارزان این مرز و بوم، که بدستور او به گلوله بسته میشوند و یادشکنج گاهها جان میسپرنند، سرمست است بالحن ظفر نمون چنین وانمود میکند که اوضاع داخلی مملکت "خوشبختانه" خوب است! اوسمی دارد با عنوان کردن این مطلب که مادر یک "وضع استثنائی" قرار دارم بر روی تمام بدبختیها و مشکلاتی که بر پیکر مردم ایران است و ریشه آن جز در وجود خود محمد رضا شاه و رژیم ترور و اختناق وی نیست، سرپوش بگذارد. شاه موزیانه سعی بر این دارد که علت اصلی گرانی، کمبود مواد خوراکی و مسکن، نقائص بهداشت و نابسامانی آموزش و دیگر مشکلات گوناگونی را که مردم ایران مجبورند هر روز با آن دستوپنجه نرم کنند، در بالا رفتن دستمزدها و از دیاد قدرت خرید مردم جلوه‌گر سازد و نمیخواهد با این حقیقت اعتراف کند که هزینه‌های کمرشکن تسلیحاتی و برپادادن منابع نفتی و هزینه‌های سنگین برگزاری جشنها و ولخرجی‌های گوناگون و بیحساب خود شاه و درباریان و قشر بالای بیحساب طبقات و اقشار زحمتکش جامعه ایران، به علاوه سیاستهای غلط اقتصادی و وابستگی هرچه بیشتر اقتصادی به کشورهای امپریالیستی علت اساسی تمام این مشکلات و بدبختیهاست که بار آن بردوش کارگران و دهقانان و سایر اقشار زحمتکش است. تا زنگی شاه عاقلان و متکره است که به مردم "حقیقت" هم بگوید و برای آنها درسوزی کند. او میگوید "من فقط میتوانم حقیقت را بگویم، آنها هم با درسوزی. این نفت ایران موقعی تمام میشود که عمر طبیعی من هم تمام خواهد شد، خوب من اگر درسوزی باشم چرا حرفهایم را این قدر صاف و پوست کنده و بی پرده میزنم؟ ما هم میتوانیم بگوئیم فعلا که پول نفت هست، بعد احم بهما چه؟ این مملکت داری نیست. این که فرماندهی نمیشود. آن هم در این سالی که پنجاهمین سال سلطنت و دوام ماجشن گرفته میشود. در اینکه این "عاری از مهر" نظر کرده و دیگر همدستانش با چنان سرعتی منابع نفتس را بر باد میدهند که بعد از خودشان دیگر حتی قطره‌ای هم باقی نماند شکی نیست و این را بدون اعتراف شاه هم همه میدانند. ولی صحبت بر سر اینست که وقتی او خود میگوید: "ما پولی که بدست آوردیم در واقع نمیتوانستیم خرج کنیم و ریختن و پاش نمودیم و اوضاعی را بوجود آوریم که اگر تجدید نظر در این اوضاع نکنیم از زمین میرویم!" این سؤال پیش میآید که در چنین صورتی آیا لازم بود که ما با چنان سرعت سرسام آور و قیمت ارزان منابع نفتی ما را بر باد بدهیم تا به چنین وضع رقت انگیزی دچار شویم؟ و اصلاح حال که حداقل بدین مطلب پی برده ایم دیگر چرا چنین بی بند و بار تولید نفت را افزایش میدهم؟ از نظر شاه البته بر باد دادن منابع نفتی لازم است چرا که وقتی پایه‌های حکومتش را هر روز مستتر از روز پیش می بیند میخواهد در فرصت موجود هرچه بیشتر فراتر کند. شاه که جز بر کردن جیب خود و هممالکیهایش و بهفارت دادن منابع نفتی به چیز دیگری نمیاندیشد

ظاهراً در فکر راه‌حلی برای آینده هم هست . او راه حل خود را چنین بیان میکند : " تنها راه — ش کارکردن عموم ملت ایران است . مردم ایران نه تنها باید مطابق دستمزدها و برابری ارزش دستمزدها کار کنند بلکه بیشتر هم باید کار کنند . برای حفظ این مملکت چاره ای جز این نیست که همه ما بیشتر و بهتر کار کنیم تا هم تولید و هم وصول مالیات افزایش یابد و ما بتوانیم خدمات بیشتری را به ٦٥ میلیون جمعیت آینده ایران بدیم و باز هم جلوتر برویم " .

دید می‌شود که باز هم صحبت از استعمار طبقه ترحمتگش است و شما هم از هم دارید به استعمارگران داخلی و خارجی نوبه میدهد فکرش را هم نکنید ، نفت هم که تمام شد با ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه ترحمتگش جیبتان را پر میکنم .

شاه بدون آنکه خود بخواید پایین حقیقت اعتراف میکند ، که فقط حامی سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی است و وجودش جز به منظور سود رساندن به آنها ضرورتی ندارد . در واقع اوقتی صحبت از حفظ مملکت میکند ، منظورش حفظ رژیم مغفور خود اوست .

از همه اینها که بگذریم منظور کلی شاه از این مصاحبه که در آستانه تشکیل کنگره دوم حزب دیموکراتی " رستاخیز " انجام گرفته این است که چهارچوبی برای فعالیت حزبی تعیین کند . او میگوید : " حزب برای این است که به مردم آموزش اجتماعی ، سیاسی و حتی فلسفی — البته فلسفه انقلاب نه چیز دیگر — بدهد " . در واقع شاه تمایل پذیرفتن هیچ چیزی بجز آنچه که در تائید باصطلاح انقلاب مبتدل او باشد ندارد و اگر گاهی آزادی ، انقلاب ، عدالت اجتماعی ، دموکراسی ، حزب و غیره می‌پزند هیچ هدفی بجز مسخ کردن این کلمات و تهی کردن آنها از مفهوم واقعی خود و معبارت دیگر " رستاخیزی " کردن آنها ندارد . او میخواهد جمیع ترین و کثیف ترین اعمال خود را در زیر نام کلمه " دموکراسی " پنهان کند . ولی امروزه دیگر کمتر کسی است که چهره حقیقی و مغفوراورنشناسد و نداند که رژیم او یکی از مرتجعانه ترین ، آزادی گشترین و جانی ترین رژیمهای دنیا است .

شاه از طرفی بحساب خود از حقوق کسانی که در بعضی کشورها در اطاق هتل ، در خیابان ، یا در خانه کشته میشوند دفاع میکند و این کشورها را فاقد دموکراسی میخواند و از طرفی خود به ما مورینش دستور میدهد که هر کس را که کوچکترین مخالفتی با رژیم جنایتکار او نشان دهد به فجیع ترین وجهی در هر جا که ممکن باشد ، چه در خانه و چه در خیابان و چه در هتل ، سر به نیست کنند و تازه این را حفظ حقوق بشر هم میخواند .

نظر شاه در مورد آینده بسیار جالب است . او که در سرتاسر مصاحبه اش نگرانی شدید خود را از اوضاع داخلی بالا جبار نشان میدهد ، میخواهد چنین وانمود کند که از نظر داخلی هیچگونه نگرانی وجود ندارد و اوضاع برونق مراد اوست و فقط در مورد اوضاع کلی دنیا نگران است . او میگوید : " از نظر داخلی خوشبختانه نگرانی ندارم ولی از لحاظ دنیا بطور کلی نگرانیهایم اتفاقاً خیلی زیاد است . بنظر میرسد که تا هفت یا هشت سال دیگر سرنوشت دنیا ای امروزه تعیین خواهد شد . به این معنی که آن تمدنی که ما میشناسیم ، تمدنی که البته معایب بسیار دارد اما خوب محاسنی هم دارد خواهد ماند یا نه ؟ آیا دنیا ما زیر پرورش خواهد شد ؟ اما کسانی که میخواهند این تمدن را از زیر پرند و این دنیا را زیر پرورش دهند نباید به اشتباه تصور کنند که اگر این دنیا زیر پرورش شود ما رکیست خواهد شد . برعکس اگر زیر پرورش شود ما رکیسیم هم از بین خواهد رفت " . از شاه بیش از این هم نمیتوان توقع داشت . او باید هم تمدنی غیر از تمدن کشورهای امپریالیستی نشناسد . او بنا به ماهیت طبقاتیش باید فکر کند که اگر این تمدن و یا معبارت دیگر نظام سرمایه داری از بین رود همه چیز زیر پرورش خواهد شد ، چون کعبه آمال او همین جامعه است و از بین رفتن آن یعنی فروریختن تمام افکار و آرزوهایش .

ولی اینچاره دیگر این جنایتکار منفور کو خوانده است . چرا که تاریخ هرگز چارسکون نمیشود . جریان تکامل تاریخی يك لحظه متوقف نمیشود وسیله خشم طبقات مستمیده بالا خره پایه های حکومت " عارنازمهر " و دیگر همالکیهایش را فرو خواهد ریخت ، همانگونه که در ویتمام فروریخت و همانگونه که در آنگولا و دیگر نقاط جهان . او باید هم نگران باشد . زمانیکه میبندد دیگر جلادان خلق ها یکی پهر از دیگری از اینکه قدرت بزیر میافتند ، رهش براند امش میافتد و همین است که او را خشمگین میکند و به دشمنی با مارکسیسم و مارکسیست ها بر میانگیزد . شاه که آینه خود را چندان روشن نمیبیند بد نیال چاره میگردد و فکر میکند با ایجاد تشنج در منطقه و پیوسته هم پیوندیهای نژادی و سیاسی با کشورهای امپریالیستی میتواند رژیم خود را حفظ کند و میگوید : " هیچ چیزی که باعث خوشبینی باشد فعلا وجود ندارد ، تنها راه ما همچنان قوی شدن و قوی ماندن است . تنها بیعنامه ما در برابر خطرات آینه فقط قوی شدن است و گرنه فعلا عنصر لگرم کننده اوست بینم " . و در جای دیگر " دفاع از ایران و سیاست مستقل ملی را بجای آنکه جزا اصول انقلاب قرار دهم بعنوان دو مافوق اصل اعلام میکنم " . همه میدانیم که دفاع از ایران فقط بهانه ای برای انبار کردن مهیب ترین سلاح ها و سیاست مستقل ملی در عمل چیزی جز هم پیوندی نژادی و سیاسی با کشورهای امپریالیستی برای حفظ رژیم خود و رژیمهای ارتجاعی دیگر کشورها و سرکوب جنبشهای مرفقی در داخل و خارج کشور نیست . شاه خیال میکند ، اگر تادندان مسلح شود و اگر ایران را به انبار اسلحه تبدیل کند ، اگر از ارتجاعی ترین رژیمهای جهان و منطقه پشتیبانی نموده و بر علیه رژیمها مرفقی و نهضت های آزادی بخش ملی مانند میهن پرستان ظفار ، وارد عمل شود ، میتواند رژیم فاسد خود را زانابودی برهاند . ولی او اشتباه میکند .

شاه در برابر پریشش های مربوط به حل مشکلات کشور جوابهای بی سر و تهی میدهد که فقط میتوانند رهنمود هایی برای چاپلوسان درباری از قبیل هویدا و آموزگار باشند . وقتی در مصاحبه از علت فروکش کردن مبارزه با فساد که از همان آغاز معلوم بود که وسیله ای برای سرگرم کردن و گمراه ساختن مردم است ، سؤال میشود ، شاه میگوید تقصیر یادگستری است . و بعد برای گریز از توضیح بیشتر فوراً مطلب را عوض میکند و به اوضاع دادگستری در جهان میپردازد و سرانجام هم برای خالی نبودن عریضه میگوید : " با این حال نمیگویم که باید دست روی دست گذاشت و هیچ کاری نکرد . حزب در این زمینه هم نقیصه اساسی دارد " .

شاه در سرتاسر این مصاحبه کذافی تنها در مورد آنهم بطور ضمنی از کارگران صحبت میکند ولی از آنجاکه نمیتواند ماهیت طبقاتی خود را نشان دهد ، دستش رومیشود . او که خود را منجی طبقه کارگر معرفی میکند از کارگران هیچ چیز دیگری جز کار بیشتر و بهره دهی و تولید ارزش اضافی بیشتر نمیخواهد . او که فروش سهام کارخانه ها و کارگاه های تولیدی را به کارگران یکی از اصول انقلاب خود میخواند و چنین میخواهد نشان دهد که در تمام دنیا فقط او مبتکر این اصل است و این بزرگترین خدمت است که شخص او به کارگران کرده ، اکنون از بیان این مطلب خود داری نمیکند که : این سهم کم کردن کارگران جزا برای جمع آوری سرمایه و تمرکز هر چه بیشتر آن در دست سرمایه داران بزرگ نیست و در جواب خبرنگار که میپرسد : " آیا تشکیلاتی برای جمع آوری و تجهیز سرمایه لازم نداریم که از هم اکنون کار خود را آغاز کند و جان نشین نفت شود " ، میگوید : " چرا ، فکراین کار را هم کرده ایم . شریک شدن مردم در سهام کارخانه ها همان کار را که شما گفتید بطور غیر مستقیم انجام خواهد داد و سرمایه های تازه ای چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی تشکیل خواهد داد " .

وقتی که از شاه در مورد مسکن سؤال میشود او بطور رموز یانه ای مسئله را مسکوت میکند : " و به همین اکتفا می نماید که : " البته فکری داشته ام بعد ولت گفتم مطالعه کند " و پس از مدتی سخن پراکنی در مورد مقررات

که در بعضی ممالک برای خانه‌های خالی اجرا میشود، فراموش نمیکند که خاطر مالکان را جمع کند که هرگز نگران نباشند، مسئله مصادره اصلا در میان نیست. تا من برسرکار باشم همواره مدافع حقوق شما بزرگ مالکان خواهم بود.

شاه در مورد حل مشکل کشاورزی و یگرواقعا شاهکار میکند و میگوید از دستکاری ساخته نیست و محصولات کشاورزی را بیش از قیمت کنونی هم از دهقانان نمیخیرم، چرا که این سیاست غلط است و راه حل اینست که: "اگر شما بخواهید گندم بکارید در یک زمین که چهار یا پنج تن محصول نمی دهد (البته آبی) کار اقتصادی نکرده اید. بهتر است بجای تلف کردن وقت خود و پولتان بروید دنبال یک کار دیگر. مثلا در آن زمین میوه بکارید یا چیز دیگر که اقتصاد آسان باشد. البته این کار را باید یاد بگیرید چون به آسانی کشت گند نیست". حقا که سخنانی است شاهانه! اگر مشکل بر سر اینست که زمینهای آن نامرغوب است پس در یک میوه هم از آنها نمیتوان برداشت کرد و اگر مرغوب باشد پس چرا کشت گندم در آن اقتصادی نیست. علت کمبود محصولا تکشاورزی را فقط و فقط باید در سیاست های غلط کشاورزی رژیم شاه جستجو کرد. هنوز در پیش از شصت درصد روستاهای ایران زمین را با گاواهن شخم میزنند و متوسط گاوخرمن را میکوبند و گاه و گوندم را با پنجه ازم جدا میکنند. شاه کنه همواره خود را حامی و آزادگنده و دهقانان میدانند هنوز نمیدانند و یا نمیخواهد بدانند که دهقان ایرانی در سرتاسر سال باجه دشواری و مشقتی باید گندم یا سیب زمینی و یا پاپایا زربار آورد و سرانجام هم در اثر سیاستهای غلط رژیم شاه هوشکست شود و به شهرها مهاجرت کند تا لقمه نانی برای سیر کردن شکم خود و خانواده اش بدست آورد و این خود بیش از پیش به بدتر شدن وضع کشاورزی منجر میگردد.

در مورد رفع مشکل کمبود معلم نیز شاه چیزی را تقبل نمیکند. او میگوید: "هر کس را و طلبانه اما بعنوان یک وظیفه موجودانی و میهنی در هفته فقط چند ساعت - زیاد هم نمی گویم - در مدارس درس بدهد" با آنکه شما میدانید که در مقابل ۲۳ هزار معلم موجود ۱۸۰ هزار معلم کم داریم - باز چنین "راه حل" را پیشنهاد میکند. شاه هنوز به آموزش واقعی معلم پی نبرده است. او درک نمیکند که معلم قبل از آنکه آموزش دهد خود باید آموزگار و معلمان و معلمات و فارغیال و با خیال راحت وارد کلاس درس شود. ولی شما میخواهد کسانانی را که دارای انواع دشواری در کار روزندگی هستند به زور وارد کلاس کند و آنها را وارد نماید که "داوطلبانه" درس بدهند. شکی نیست که در جای خود افراد تحصیل کرده حاضر به چنین گذشتی هستند ولی صحبت بر سر این است که آیا این راه حل اساسی تا مین ۱۸۰ هزار معلم یعنی در حدود نصف کل تعداد معلمین مورد لزوم کشور است؟

نظر شاه در مورد محیط آموزش نیز بسیار جالب است. او میگوید: "همانطور که الان در کوه و بیابان و در چادر به عشا پردرسمید هم، میتوانیم از ادارات دولتی در ساعات غیر اداری، حتی از پارک ها و پارکینگ ها و محوطه های گوناگون و هر جای دیگری که مناسب باشد و هوا اجازه دهد برای تشکیل کلاس درس استفاده کنیم. چنین کاری که امیدوارم موقتی باشد بسبب انقلابی خواهد بود". شاه که پول مردم ایران را بجای ساختن بیمارستان و مدرسه و شیرخوارگاه صرف خرید های عظیم تسلیحاتی ایجاد سپه بازخانه و زندان و ساختن قصر ضد بمب اتمی برای خود میکند، جز این چه راهی میتواند پیشنهاد کند؟ او آموزش تصویری بهتر از این هم نباید داشته باشد. او که برای تفریح و عیاشی خود و اعضای خانواده اش چه در ایران و چه در خارج قصرهای مخصوص دارد، اکنون توصیه میکند که در پارک ها و پارکینگ ها به محصلین درس داده شود و تازه این کار انقلابی هم میخواهد. جالب آنکه شاه در عین حال فراموش نمیکند که در این مورد نیز حساب قشرهای بالائی جامعه را از دیگران جدا کند و برپا کردن مدارس خصوصی را از نوآنها ننویسد. او میگوید: "اگر کسی خواست در این مملکت پول بدهد و درس بخواند آزاد است اما اگر نخواهد پول بدهد باید امکان تحصیل مجانی را بپذیرد".

ولی تحصیل مجانی عملاً همان تحصیل بد و نکتا و کتاب و معلم و دربار و یارکینگ است . این است راهی که شاه برای رسیدن به " تمدن بزرگ " درپیش گرفته است .

شاه در تمام مصاحبه خود از توجه به تودمرد موحد مشکلات اساسی آنها طافه می رود . هرگز فراموش نمی کند که حمایت خود را از بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان اعلام کند و حتی فرار سرمایه هارا از ایران توجیه نماید . درجائی که خبرنگار از او می پرسد که : " در ۱۶ ماه گذشته میلیغی نزدیک به دو میلیارد دلار پول از ایران خارج شده . آیا پایه نگرانی نیست ؟ " . شاه پش از مقدار زیادی پسر حرفی در مورد وضع بنادر ایران که اصلاً ربطی به موضوع مورد سؤال ندارد میگوید : " چرا پایه نگرانی باشد ، اصولاً شاید بهتر باشد که حرارت عجیبی که در اقتصاد ایران بود کمی فروکش کند . این ، شاید کمی سالم تر هم باشد . از این گذشته چه مانعی دارد که ایرانی در جاهای دیگر صاحب مال و منال باشد ؟ " . این دیگر دعوت مستقیم به خارج کردن سرمایه هائی است که با دسترنج زحمتکشان ایران بوجود آمده و بوسیله صاحبان ثروت غارت شده است . شاه که بیشتر ثروت ایران را با خرید های اسلحه و قصرهای اروپائی در بهترین کشورهای اروپائی و نیز اجناس عتیقه و خرید سهام شرکت های ورشکسته خارجی برپا می دهد ، برای اینکه هشتی ناچیز از ایرانیان " در جاهای دیگر صاحب مال و منال باشند " مانعی نمی بیند ، در حالیکه میلیونها ایرانی دیگر در شهرها و روستاهای ایران بد و ن مسکن و رفیق و گر سنگی و در پائین ترین سطح آموزش و بهداشت بسر می برند .

مطالب گفتمی در مورد مصاحبه شاه با مخبر راد یوتلویزیون بسیار است . بسیاری از مطالب و ی همان مطالب تکراری همیشگی است و احتیاج به بررسی آنها نیست ولی بطور کلی از این مصاحبه نتیجه کلی زیر را میتوان گرفت :

۱ - شاه همچنان میخواهد به متنهائی قدرت را در دست داشته باشد و اگر هم ظاهراً به یک حزب خود ساخته اجازه فعالیت میدهد و برای آن دبیرکل با اصطلاح انتخاب میشود تمام خط مشی اصلی و طرح کلی آن زیر نظر مستقیم و صد درصد خود اوست . او همواره مدافع منافع بزرگ سرمایه داران و بزرگ مالکان است و هر عملی و هر کاری را تحت هر نامی که انجام دهد جزا ز برای حفظ منافع آنان نیست . شاه هرگز فراموش نمی کند که هم پیمانی نظامی خود با امپریالیسم وژاندارم بودن خود را تأیید نماید . در مورد حل مسائل اساسی از قبیل مسکن ، کشاورزی ، آموزش و بهداشت کوچکترین مسئولیتی را بعهده نمیگیرد و همواره راههای نیم بند را بر مراحل های اساسی مسائل ترجیح میدهد و خلاصه هیچ علاقه ای به حل مشکلات توده های میلیونی نشان نمیدهد . او هرگز نمیخواهد از بر باد دادن وفات منابع طبیعی ایران دست بردارد و همچنان خیال دارد که منابع تازه تری در اختیار امپریالیستها قرار دهد و تولید نفت را البته اگر انحصارات نفتی حاضر بخرد باشند ، افزایش دهد .

با توجه با این مطالب لزوم اتحاد کارگران و دهقانان تا خورد و بورژوازی و بورژوازی ملی احساس میشود و این خود ، اتحاد تمام نیروهای ترقیخواه را که طالب آزادی و ترقی و پیشرفت ایران باشند ایجاد میکند و این بار دیگر صحت شعار حزب توده ایران ، مبنی بر تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری اذتعامیروها برای سرنگونی رژیم ترور و اختناق محمد رضا شاه را تأیید میکند .

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما
است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم !

در جستجوی يك چستان

میدانیم که در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ یعنی ۹ روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد آلن دالس (Allen Dulles) رئیس سابق "سیا" (CIA) با سم دیدار همسرش به سوئیس می‌رود که در آنجا لوی هندرسن (Loy Henderson) سفیر آمریکا در ایران (سفیر کودتا) و همچنین اشرف خواهر شاه را ملاقات کند. هماهنگ با این مسافرت ژنرال شوارتسکف که بین سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷ مشغول تشکیل پلیس ایران بود بعنوان توریست با ایران مسافرت می‌کند تا شرایط محلی را مطالعه کند. و میدانستیم که پس از پیروزی مصدق در فروردین ۱۹۴۹ رأی‌ها به نفع مصدق بود. شاه با دستپاچی دستور عزل او را امضا می‌کند و زاهدی را بعنوان نخست وزیر می‌گمارد. نه اینکه انتخاب زاهدی بوسیله شاه برایمان مسئله‌ای باشد بلکه این سؤال برایمان مطرح شده بود که چرا زاهدی - و نه نیکو سرسپرده دیگری به امپریالیسم آمریکا - بوسیله "سیا" برای انجام این کودتای انتخاب شده بود. دلیل این امر نمیتوانست مقام سابق ریاست پلیس او باشد. اینست که دنبال دلیل مهمتری می‌گشتم. تا بالاخره چندین پیش‌بینی به خاطرات آقای فیتز روی مک لین (Fitzroy Mac Lean) عامل انگلستان در جنگ جهانی دوم که در طی مأموریت‌های مختلفش به ایران نیز سفر کرده بود برخوردیم و پس از مطالعه آن برد ما اندازه‌ای از این "راز" برداشته شد.

فیتزروی در اواخر سال ۱۹۴۲ به ایران می‌رود. در آنجا ژنرال ویلسن (Wilson) وزیر انگلیسی ریپوبلر (Reader Bullard) با او می‌گویند که برایش کاری وجود دارد: "در جنوب ایران از چندی پیش خبرهایی هست. قبائل بختیاری و قشقایی عوامل آلمانی را پناه داده‌اند و میتوانند هر وقت بخواهند شورش کنند. درست مانند سال ۱۹۱۶ که برانمان اشکالات عجیبی بوجود آورد. اگر این موضوع وفق پیدا کند راه‌خلیج فارس که از آنجا به شوروی آرزو می‌رسد برسد خواهد شد. در اصفهان و سایر شهرها ناراضی‌هایی زیاد وجود دارد. محترکین گندم تا اندازه زیادی باعث این ناراضی‌ها هستند ولی ماکاری نمیتوانیم بکنیم. این ناراضی‌ها میتواند در هر موقع به شورش تبدیل گردد. و حتی ممکن است ارتش ایران در جنوب نیز پس از شروع شورش به آن بپیوندد."

فیتزروی سپهر مینویسد که فرمانده این لشکر جنوب سرتهپ زاهدی میباشد که در تمام این استان نقش شومی را بازی میکند. و چنین ادامه میدهد: "همه میدانند که یکی از بدترین محترکین گندم کشور سرتهپ زاهدی است که مقادیر زیادی گندم را انباشت میکند. و هم‌فکران او را از آنست که فکرکنند که اولین کار را با همکاری روسای قبایل آنجا میدهند و بالاخره اینکه بوسیله عوامل آلمانی که در کوهستان‌ها مخفی هستند با فرماندهی کل آلمان در قفقاز رابطه دارد. در حقیقت گزارش‌های مخفی مشخص می‌سازند که او مشغول تهیه شورش عمومی بر علیه متحدین میباشد و در این شورش قشون‌های تحت فرماندهی او و همچنین قشون‌های ژنرال ایرانی فرمانده منطقه شمال تحت اشغال شوروی نیز شرکت خواهند کرد. این شورش با یورش عمومی آلمانی‌ها در جبهه قفقاز که بد نبال حمله قشون‌های

آلمانی برعلیه د همین ارتش متحدین صورت میگیرد وفق خواهد داد . خلاصه میتوان گفت که سرتیپ زاهدی در پشت تمام د سیمه‌هایی که در جنوب میگذرد میباشد .

روسای فیتزروی تصمیم میگیرند که هرطور شده مسیب این د سیمه هزاراد ستگیر کنند . ایمن ماموریتی است که آنها به فیتزروی واگذار میکنند " بشرطی که او رازنده د ستگیر کند و بشرطی که د ستگیریش باعث اختلال نگیرد ."

فیتزروی سرتیپ زاهدی - با قبول کنسول انگلستان " این پست مخوف " را در خانه اش دستگیر میکند و او را به بیابان میرود و سوار هواپیمائی که انتظارشان رامیکشید ، میکند .

فیتزروی چنین ادامه میدهد : " در اطاق سرتیپ من تعدادی اسلحه اتوماتیک ساخت آلمان و تعدادی زیربوش ابریشمی و تریاک و د فترچه ای مصورا ز فاحشه های اصفهان و تعداد زیادی کافز و نامه که همراه خود م به کنسولگری انگلستان بردم ، پیدا کردم . یکی از اولین نامه‌هایی را که باز کردیم نامتازه ای بود از شخصی که عنوان کنسول عمومی آلمان را در جنوب بخود داده بود و ظاهر اداریکی از کوهستانهای ایران زندگی میکرد . در این نامه از فعالیت‌های قابل توجه سرتیپ زاهدی حریف زد همیشه و تقاضای تدارک‌های جدیدی شده بود . مطالعه این نامه کوچکترین تردیدی برایمان نگذاشت . وقت آن بود که سرتیپ زاهدی را دستگیری کردیم ."

اینست گذشته‌مردی که نام د موکراسی حکومت قانونی د کتر مصدق را واژگون کرد . پسر از مطالعه این قسمت از خاطرات فیتزروی برایمان بار دیگر ثابت شد که " سیا " بدون " مطالعه " افراد شر را انتخاب نمی‌کند . بیشتر از این نیز از این سازمان انتظار داشتیم ."

" پیگیر " اوت ۱۹۷۶



فورد اقتصاد آمریکا را که در شرف انفجار است بدست کارتر منتقل میکند . (کاریکاتور از : نیوزویک)

درآمد سرانه

چندی پیش شاه بهنگام افتتاح مجلس نطقی نمود و با ارقامی چشمگیر و دهن پرکن پیشرفت‌های دوران حکومتش را بیان کرد. سخنان او اوراقش آنچنان نمکی بر روی زخم‌های لاعلاج دلم پاشید که ناچار نمود تا اقلاً با شمارقای قدیمی و همیشگی خویش که یگانه نماینده صادق مازحمتکشان هستید بانامه‌ای در دلدل نمایم. امیدوارم که از مرزبگذرد و بدستان افتد. در اینجا با این خفقان که نمیشود با کسی سخنی گفت. شاید با این‌نامه بتوانم خویش را تسکین دهم.

من یک کارگر کفاش و نان رمان یک خانواده شش نفریم. ما هیانه با اضافه کار و زحمت فراوان هفتصد تومان درآمد دارم. کرایه نشینم. حساب فرمائید با این گرانی سرسام آور و کرایه‌خانه بی‌امان و خرج‌های اضافی کم‌رشدن دیگر، با چهارپنجه قد و نیم قد و عیال مریض هفتصد تومان بجای خانواده ما میرسد؟ ناگفته‌نماند که من یکی از فعالان و پرکارهای مغازه مان هستم و سالهاست که کار میکنم. چند تن از رفقای دیگر در مغازه مان که حتی عیالوارترند، کم‌تر از این حقوق و درآمد دارند. حالا به دهقانهای زحمتکش دهات کاری ندارم که حتی نصف درآمد ما را ندارند و به سرعائله هم دارند. مطلب بر سر آنست که با این ۷۰۰ تومان درآمد در این گرانی سرسام آور چیزی نمیشود خرید. آنچه که سواد ناقص قد میدهد حتم دارم که قدرت خرید پول مهم است، نه زبانی و کمی آن. همان پانزده سال پیش که شاه حالا را با آن مقایسه میکنم، من چهارصد تومان حقوق داشتم ولی خیلی بهتر از الان میتوانستم خرید نمایم و شکم خودم و خانواده ام را سیر نمایم. بگذریم از اینکه خیلی‌ها آرزوی همین حقوق مراد دارند و وضعشان خیلی اسفناک‌تر از منست. وقتی نشستیم و درآمد سرانه طلعان را که شاه ۱۶۵۰ دلار اعلام نموده با درآمد خود موآشنایان بدبخت تر از من و دهقانان فلک‌زده تر حساب نمودم، تفاوت را از زمین تا آسمان دیدم. البته شاه اشتباه نکرده است. وقتی که تنها حقوق ما هیانه چندین هزار دلاری و کلا و درهاریان و ارتشیان و مدیران و وو... را با چند رغازدآمد ما فقیر فقرا جمع بپندند و تقسیم بر کل نمایند حتماً اگر بیشتر از این رقم بدست نیاید کمتر خواهد بود. حالا به درآمد حقیقی خود شاه و اطرافیانش کاری نداریم و محاسبان نمی‌آوریم، زیرا در این صورت ناچاریم چند صفر دیگر هم جلوی ۱۶۵۰ دلار بگذاریم که باعث ریشخند بیشتر مردم خواهد گشت.

نکته جالب دیگر رنطق شاه مقایسه مصرف غذائی سرانه امسال با پانزده سال پیش بود. ما ست. باور فرمائید امسال حتی یک کیلو هم هر کدام از اعضاء خانواده ام بهرتقال نخورده‌اند، چه رسد به ۱۴ کیلو فرمایشی ایشان. اقلاً آن پانزده سال پیش ارزانی بود و میتوانستیم دستکم نان وانگور و یا خربزه و پنیری را با شکم سیر بخوریم، ولی حالا همان راهم از ما گرفته‌اند، در عوض با ارقامی گنده ده‌هنگام را برمیکنند. حقایق دردناک و گفتنی فراوان است، افسوس که امکان بیان نیست.

واقعا که ایران عزیزمان در دوران سلطنت جناب "آریامهر!" بهشت برین شده! ولی تنها برای زدها و کلاثرها و آدکشان و مفت خواران و چاپلوسان و خارجیان! نه برای ما کارگران و زحمتکشان و دهقانان که دست کم ۸۵ درصد جمعیت را تشکیل میدهم.

دستچینی از نامه های ایران

- ۹۶ تومان از ۱۷ میلیون تومان! قطره ای از دریا!
- چرا خجالت نمی کشند؟
- کارگران معادن زغال سنگ شاهرود، روزنامه ۱۴ ساعت در اختیار کارفرما هستند
- سلطنت آباد - کوچه فرزانه - شماره ۱۵، یکی از صدها خانه ساواک!
- ماموریت خراج از کشور، پاداش شکنجه گران ساواک!
- خانه های مردم را بر سرشان خراب میکنند
- معضل مسکن وزمین
- دانشکده های علوم وفنی و مدرسه عالی پارس تعطیل شد، درود بر مبارزان دانشجو!
- "نظام ما" مورا ساواک میخواهد، نه معلم"

۹۶ تومان از ۱۷ میلیون تومان! قطره ای از دریا!

یکی از دوستان، درباره شرایط کار کارگران کارخانه ریسنده گی و بافندگی کاشان شرح زیر را برای ما فرستاده است:

"کارخانه ریسنده گی و بافندگی کاشان حدود ۶۰۰۰ کارگر دارد که از این تعداد قریب هزار کودک کمتر از ۱۵ سال هستند. این کارگران خرد سال درازا* هشت ساعت کار روزانه ۱۴ تومان دستمزد میگیرند که روزی چهار تومان آن بعنوان بیمه و پیر انداز کسر میشود. کارگران بزرگسال پس از یک عمر زحمت (مثلا حدود ۲۲ سال) روزانه ۲۶ تومان دستمزد دارند که با زهم چهار تومان کسر میشود. کارگران شبانه روز دستمزد هشت ساعته کار میکنند. کودکان کارگر اگر در عین حال دانش آموز باشند شیفت روز کار میکنند. ولی اگر دانش آموز نباشند، مجبورند مانند سایر کارگران سه شیفت را بپذیرند در سه هفته کار کنند. کارگران ریسنده گی سرویس رفت و آمد ندارند و برای رفت و برگشت بکارخانه باید تقریباً ساعت پیاپی روی کنند. بویژه که بسیاری از آنها از روستاهای اطراف کاشان میآیند.

اخیراً کارگران تقاضای ۵ تومان اضافه حقوق روزانه کرده اند که ابتدا اقرار بود موافقت شود ولی بعد اقرار بهم خورد و هنوز جواب درستی بکارگران نداده اند. کارگران تصمیم دارند چنانچه با اضافه حقوقشان موافقت نشود دست از کار بکشند و اعتصاب کنند.

در این کارخانه، بسیاری از کارگران بیش از ۶۰ سال سن دارند ولی هنوز آنها را بازنشسته نمی کنند و اگر خودشان تقاضای بازنشستگی کنند، حقوق بازنشستگی کمتری بآنها پرداخت خواهد شد.

اخیراً با اصطلاح سهام کارخانه را به کارگران فروخته و برای هر سهم ۵۰۰ تومان از کارگران پول دریافت کرده اند. برخی از کارگران تا دو سهم نیز خریده اند. اینطور که بکارگران گفته اند، سال گذشته کارخانه ۱۷ میلیون تومان سود داشته، در حالیکه بهر کارگر حدود ۹۶ تومان در سال برای هر سهم بیشتر نداده اند. مدتی را عامل کارخانه ماهیانه سی هزار تومان حقوق میگیرد. ضمناً از هر مقدار اربا چه ای که تولید میشود، تومانی یکشاهی نیز بازمیرسد."

چرا خجالت نمیکشند ؟

فضای ایران خفقان آور، ولی فضای آذربایجان دوجندان خفقان است . حالا دیگر ربین اکثریت مطلق مردم این سامان ، کسی نیست که فارغ از دغدغه های فراوان ناشی از یک نظـام اجتماعی متجاوزستمر و محرومیت های عذیبه آن روزنگذ راند . مادری نیست که دلش شور فرزندش را نزنند که میاد ابگیرندش ، مباد باخانه برنگردد ، مباد اشب بریزند توی خانه و به بهانه کتابی ورقه ای دل مردم خانه را بلرزاند و جگر گوشگان نشان را به محبس های بی نام و نشان ببرند . چه امروز و بگرساواک حتی پروای زهر مترك کردن مادر بزرگ ها را هم ندارد .

سفر شاه در اوایل شهریور ماه امسال این درد ها را تشدید کرد . حکومت پلیسی دستور روز شد . جوانان مراقب بودند ، در خیابانهای تبریز ، مخصوصا در پهلوی و شهنواز — که ناسلامتی تنها جای قدم زدن جوانان هم هست — تنهاراه بروند ، تا مورد سوء ظن و کتک کاری و احیاناً توقیف پلیس مخفی قرار نگیرند . مواردی از این نوع را هم مکتس دیدند : گرفتن ها و پرس وجوها ، گشتن جیب ها و احیاناً سواراتوموبیل کردن ها . ولی جالب اینست که این پلیس شاهی ، پلیس امنیتی دیگر خود را مقید به هیچ اصلی نمیشناسد و مقول تبریزی ها : کد خدا را دیده است و ده می چاپد . اینها حتی در مواردی که دوجوان را با خشونت مورد پرس وجو قرار دادند و فهمیدند که " خطرناک " نبوده اند ، با فحش و اردنگ راهشان انداخته اند .

تجسم کنید ، در این زندگی سخت و پابین فضای اختناق ، نوای تبلیغات دروغ دستگناه چه اندازه دل بهم زن و تهوع آور است . مردم حق دارند اگر با نفرت از مهمان ناخوانده شان روگردانند و بدروغ های تبلیغاتی را دیو و تلویزیون ها و روزنامه هایش بمسخره خندیدند . نویسنده شاهد صحنه هایی بود که عبرت ها و گوشه های ظریفی دارد : در نفر کارگرساختمانی در خیابان فرعی مسیر پهلوی روی زمین نشسته بودند و روی یک تکه کاغذ روزنامه نان وانگور میخوردند . یکی میپرسد : " رد شد ؟ " (منظورشاه است) ، دیگری جواب میدهد " ای گور پدرش ، هر وقت میخواد رد شود بجاچه " . پس عجیب نبود که دستگاه ساواک و استانداری " محترم " در تبریز ۵۶ هزار نفری کسانی نیافت که صحنه استقبال و ابراز احساسات بپارایند و ناچا را توبوسها بسیج شدند ، تا از دهات اسکوا و آذر شهر " احساساتی بی شائبه " وارد کنند . البته کارمند و کارگر را از ادارات و کارخانه ها سواراتوبوس به باغ شمال تبریز بردند ، که از هیچ اهانتی هم نسبت بانها فروگذار نشد ، حتی گاه باتون پلیس امنیتی هم نثارشان شد و میگویند جوانی هم براش خونریزی مفیزی ناشی از ضربه باتون جان سپرد .

شاه از هر عوام فریبی که میتواندست کوتاهی نکرد ، حتی برای مردمی که همین شاه و پدرش زبان زیبا و فنی آذربایجانی شان را " قاچاق " کرده است ، سرود آذربایجان خواند ، ازدلاوری و قهرمانی آذربایجان قصه گفت و " احساسات شاه دوستانه " آنان راست و دوستانه ستگاه تبلیغاتی او هم گوشه فلک را از آذربایجان شاکر از عنایات خاصه شاهانه کرساخت . ولی دیدنی است که مردم خشم خود را چه ظریف و استوار نشان دادند . بی تفاوتی مطلق ، طنزهای حاکی از تحقیق و فحش های سزا بآهر کسی که خودی بود و غالباً پرسیدند :

" اینها چطور خجالت نمیکشند ؟ "

کارگران معادن زغال سنگ شاهرود
روزانه ۱۴ ساعت در اختیار کارفرما هستند

نامه دیگری از یکدست درباره شرایط ناهنجار کارگران معادن زغال سنگ شاهرود به ما رسیده است :

" در حدود ۱۲ هزارتن کارگران معادن زغال سنگ شاهرود با دستمزدهای ناچیز در شوارترین و ناهنجارترین شرایط کارزندگی بسر میبرند . آنها روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار میکنند . شروع کار از ساعت ۶ صبح و پایان کار بعد از ۶ بعد از ظهر است . کارگران عموماً در خانه های اجاره ای شاهرود زندگی میکنند که با محل کار آنها (معادن زغال) ۶۶ کیلومتر فاصله دارد . بدلیل همین بعد مسافت کارگران مجبورند از ساعت پنج صبح بیدار باشند ، پس از صرف صبحانه سوار اتوبوس شد هوسر ساعت ۶ صبح در محل کار حاضر باشند . باین ترتیب آنها در طول روز چهارده ساعت در اختیار کارفرما هستند که این با هیچ قانونی هماهنگی ندارد . کارگران ناهار را در کارخانه میخورند اما همیشه از کیفیت بد غذا و بکنواختی آن شکایت دارند . اغلب کارگران از مناطق شمالی کشور یعنی مازندران و گیلان و گروهی از سمنان و دامغان برای کار به این معادن آمده اند . کارگران را مدت ها سرد و آنده و پس از هزارضرت و انواع شرط و شروط غیرقانونی و ضد بشری با حقوق روزانه ۵ تا ۳۰ تومان بکارگمارده اند . حقوق عده ای از کارگران با سه سال سابقه کار هنوز از روزانه ۳ تومان تجاوز ننکرده است . در حالیکه کرایه خانه ای که کارگران مقیم شاهرود میپردازند نسبت باین در آمد ناچیز ، بسیار سنگین است . کارگران فقط برای یک اطاق باید ماهانه ۳۰۰ تومان بپردازند . خانواده های کارگران اغلب جدا از آنان و در زادگاه خود زندگی میکنند و هزینه زندگیشان توسط سرپرست خانواده از شاهرود فرستاد میشود .

در این منطقه صد ها کارگر که در روتونل های متصل به معادن مشغول حفاری هستند از امکانات امنیتی لازم بی بهره اند و سلامتی شان در خطر است . دستمزدهای این دسته از کارگران علیرغم دشواری شرایط کار از ۵۰ تومان تجاوز نمیکند . خبرضایعاتی که هر چند گاه بر اشراف و مدیران تجهیزات امنیتی بر سر این کارگران محروم نازل میشود ، گاهی بروزنامه های درباری و دست آموز نیزد رزمیکند ، اما این حوادث و ضایعات هیچ چیز را تغییر نمیدهد "

سلطنت آباد - کوچه فرزانه - شماره ۱۵

یکی از صد ها خانه ساواک !

دوستی برای مانوشته است :

" علاوه بر دانشجویان مبارزی که وقتی با ایران سفر میکنند ، مدتی بزندان (اکثر زندان اوین) برد میشوند ، گروه دیگری که بقول ساواک خیانتشان ! کمتر است ، باید مصاحبه شوند . محل مصاحبه در تهران ، سلطنت آباد - کوچه فرزانه - خانه شماره ۱۵ است که ظاهراً باخانه های دیگر فرقی ندارد و سعی شده است وضع خانه را عادی جلوه دهند . ولی وجود زوج زوج یا سه بان در خیابان اطراف خانه و حتی گاهی در خود کوچه فرزانه ، بوضع غیرعادی خانه گواهی میدهد . معمولاً در تاسه هفته طول میکشد تا فرد مصاحبه شده اجازه خروج از ساواک بگیرد . در اداره

گذرنامه طبقه چهارم دست چپ محل نمایندگی ساواک است . شخصی بنام سروان طاهری با لباس شخصی هرروز نزد یکی ظهیربایک کیف دستی از اداره ساواک مستقیماً به اداره گذرنامه می‌آید و افرادی که منتظر مهر ساواک (مهر اجازه خروج) هستند ، معمولاً از صبح تا ظهر معطل میمانند تا اوجواب نامه‌هایی را که از طرف اداره گذرنامه به ساواک نوشته شده همراه بیاورد . در سرمرزها دفترهای قطوری در دستاموران مرزی است که روی آن نوشته شده (اسامی افراد ممنوع الورد و ممنوع الخروج) و در آنها حداقل اسامی ۱۰ الی ۲۰ هزار نفر ثبت شده است ."

ماموریت خارج از کشور ، پادشاه شکنجه گران ساواک !

نامه زیر از دستوی رسیده است که سعی دارد تا آنجا که امکاناتش اجازه میدهد خود و زندگیش را وقف مبارزه در راه آزادی خلقهای زحمتکش ایران کند . او در این نامه گوشه دیگری از سیاهکاری های ساواک را ترسیم میکند :

" چند روز پیش در گفتار رادیوئی پیک ایران خبری بود که سازمان کثیف امنیت ایران افراد خود را بلیس در بیلمات بکشورهای خارج اعزام کرده و از این راه میخواهد صدای مبارزان خارج از کشور را باصلاح خودشان خفه کند . مزید بر اطلاعات وسیعی که خودتان دارید ، باید با اطلاع برسانم که همانطور که میدانید سازمان امنیت چند سالی است که کمیته ای بنام مبارزه با خرابکاران در مرکز شهر بانی کشور و با کمک افراد پلیس تدارک دیده و شب و روز بجان و مال و ناموس مردم بنام " امنیت " تجاوز میکنند . چون این افراد جنایتکار پس از مدتی کار رکمیته از طرف مردم شناخته شده و روئی برای زندگی عادی در میان مردم ندارند ، ساواک آنها قول داده است ، چنانچه در مدت کار رکمیته ، از انجام ماموریتهای خود بخوبی برآیند ، بعنوان پادشاه ، آنها را باخارج از کشور بعنوان دیپلمات اعزام میدارد . برای نمونه میروس جوان معروف به دکتر جوان که یکی از کثیفترین افراد همین کمیته بود و جنایات بیشمار بدست او علیه جوانان مبارز کشور انجام شده ، اکنون بعنوان رئیس ساواک در آلمان فدرال و بعنوان دبیر اول سفارت ایران بآلمان اعزام شده است . این شخص مامور است که جوانان و دانشجویان مبارز مقیم آلمان فدرال را شکار کرده و تسلیم محمد رضا شاه خائن کند . فرد دیگر حسینی است که هم اکنون در قاهره مشغول فعالیت علیه ایرانیان مقیم مصر ، جاسوس در میان آنان و رخنه در بین گروه فلسطینی های مقیم مصر میباشد . همانطور که گفتم اعزام بخارج برای مامورین ساواک بمنزله دریافت رتبه در مقابل کثیفترین اعمالی است که ماموران جنایت پیشه ساواک علیه رزمندگان انجام میدهند ."

خانه های مردم را بر سرشان خراب میکنند

دوستی مینویسد :

" زحمتکشان تهران برای فرار از بیخانمانی و اجاره بهای سنگین حاضر شده اند و همگی کمتر از تهران تهران ، برای خود یک چهار دیواری و سرپناه محقر درست کنند . اما اپادای رژیم و ماموران ژاندارمری و شهرداریها بهانه های مختلف مانند : خارج از محدوده ، نداشتن جواز ساختمان و یا ستاندن نبودن بنا ، این سرپناهها را روی سر ساکنین آنها خراب میکنند . بدنیال خراب کردن

صد ها خانه در شمعیران ، تهران و دهقان ویلای کرج روی سر مردم که منجر به قتل و مجروح شدن عد های از مردم شد و در دهقان ویلا ، اعتراض دسته جمعی ساکنین این منطقه و حمله به اتوموبیل های شهرداری و آتش زدن آنها انجامید ، اکنون ما موران ژاندارمری در حصارک کرج ، درها خانه و سرپناه مردم بی مسکن را روی سرشان خراب کرده اند . ساکنین این خانه ها اگران وزحمت کشانی هستند که از فرط لاعلاجی به در افتاد و حتی بیاینها پرت افتاده پناه برده اند . ما موران ژاندارمری هر چند روز یکبار به این منطقه هجوم میبرند و خانه های مردم را روی سرشان خراب میکنند و در مقابل اعتراض مردم رسماً میگویند که بی مایه فطیر است و باید دم آنرا را ببینند و با اصطلاح سبیل شان را چرب کنند ، تا آنها کاری به کارشان نداشته باشند . رژیم آریا مهری واقعا تصمیم دارد در هر کجا و هر وسیله که میتواند مردم را بسیخ بکشد و روی آتش کباب کند .

دانشکده های علوم و فنی و مدرسه عالی پارس تعطیل شد
درد بر مبارزان دانشجو!

نامه ای حاوی شرح مفصلی از مبارزات دانشجویی از یکی از دوستان بهارسیده است که در زیر خلاصه آنرا نقل میکنیم :

" . . . بدنبال تظاهرات وسیع و یکپارچه دانشجویان دانشگاه های تبریز و جندی شاپور و دانشکده مکتب روزی کرج که با هجوم گرازهای شاه به خون کشیده شد ، اینک خبر از اعتصاب ها و تظاهرات تازه تر دانشجویان و خشونت و دردمشی با زهم بیشتر رژیم ضد دانش و ضد خلق شاه می رسد . موج تظاهرات دانشجویی که بعنوان اعتراض به قطع کمک هزینه تحصیلی دانشجویان برخاسته بود با توطئه چینی و دسیسه های اخیر ساواک علیه دانشجویان ایرانی مقیم خارج وارد مرحله جدیدی شد . در دانشگاه تهران بدنبال اعتصاب دانشجویان دانشکده فنی و شعارانها در پشتیبانی از دانشجویان ایرانی مقیم خارج ، پلیس دانشگاه به دانشکده هجوم برد و پس از شکستن در و پنجره کلاسهای دانشکده و وزخی کردن درها دانشجویان زیادی را دستگیر کرد که از سر نوشت هیچکدام آنها اطلاعی در دست نیست . بدنبال این هجوم وحشیانه و مجروح کردن دانشجویان و بازداشت آنان ، برای جلوگیری از پخش این خبر در دانشگاه هرگونه رفت و آمد بین دانشکده ها را کار در دانشگاه ممنوع اعلام کرد و دانشکده فنی در محاصره گارد ماند . اما این تلاش بی نتیجه ماند و خبر هجوم پلیس بدانشکده فنی به دیگر دانشکده ها رسید . بدنبال پخش خبر ، دانشجویان رشته فیزیک دانشکده علوم و دانشجویان مدرسه عالی پارس ، اعتصاب کردند که پلیس آنها را هم مورد هجوم قرار داد و پس از دستگیری و مجروح کردن دانشجویان این سه موسسه آموزشی را تعطیل کرد ."

معضل مسکن و زمین

در بنگاه معاملاتی مشتری میگفت ، شاه گفته است که دولت باید با اجاره خانه های گران مبارزه کند . پیرمردی با قیافه آزرده گفت : " ای بابا ، در روزی هم دلتان راه این حرفها خوش کنید ، حرفهای این بابا ارزشی ندارد ."

مسکن یکی از دردهای بیدرمان مردم این سامان است . در همین تهران حتی حقوق

يك كارمند عالیرتبه وزارتخانه نیزکفاف کرایه‌خانه رانمی دهد . يك خانه دواتاقه با يك آشپزخانه و حمام در جنوب خیابان شاهرضا و هزارتا سه هزار تومان کرایه می‌خواهد با سی هزار تومان بدو نرسید . مستاجر ی رانمی بیند که با صاحبخانه دعوی کرایه نداشته باشد ، چون تمام خانه ها جارشان در سال گذشته يك برابر نیم تاسه برابر (بسته بمحل) گرانتر شده است و صاحبخانه دنبال بهانه ایست که مستاجر را بتخلیه وادار کند و از این رهگذر با هزار و يك اهانت ، جنگ اعصاب و تضییقاً روبرو هستیم .

روزنامه‌های دولت‌مینیوسند که تهران در مقابل حدود يك میلیون و سیصد خانه مورد نیاز در حدود ششصد و اند هزارخانه دارد و " برنامه‌های ضربتی " دولت هم تا حالا معجزه ای که نکرده هیچ ، بلکه مانع بدتر شدن اوضاع بوده است . از آنطرف بگوش مردم می‌خوانند که این یکی از " تنگنا " های رشد سریع اقتصاد ایست ، در حالیکه مردم می‌گویند این چه رشدی است که مردم را فراموش کرده است ؟ این چه قماش ترقی است که برای مردم جز زنج و بیماری عصبی و سکتته قلبی نمی‌آورد ؟ مگر هدف هر رشدی بهبود سرنوشت انسان نباید باشد ؟

دستگاه هر چه وعده میدهد ، رسواتر میشود ، چون همه میدانند که تمام برنامه‌های این آقایان منتهی شده است به پول اندوزی عده ای از خودشان و فخر اکثریت مطلق ما . همین آقای علم بود که زمینهای غیر قابل سکونت اطراف فرودگاه پرسروصدای مهرآباد را بدلالی آقایانی چون نهاوندی بدانشگاهیان تحمیل کرد ، با این عنوان که زمین بدانشگاهیان میدهد . همین سه سال پیش بود که زمینهای اوین را برای پنج سال دیگر خراج از محدود و اعلام کردند و همه فهمیدند که فقط دو روز پس از این اعلان دولت ، جناب شاهپورغلامرضا دیک فقره ۸ میلیون تومان از همین زمین ها را بهبهای زمین غیر قابل ساختمان خرید تا بعد جزو محدود و دریا و رند . از این نمونه‌ها مردم هزار می شناسند .

شاه ، که هیچ کارخانه و تجارتی بدو ن موافقت اوقات و قادر بچرخیدن نیست ، در نتیجـــــــــــــــــه " بهم شیر " هر کارخانه ای بنام نامی ایشان تخصیص می‌یابد تا آقای سرمایه دار بتواند با استفاده از تامين های دستگاه بچاپیدن مردم بپردازد و در مقابل این " هدایا " از نظارت پلیس امنیتــــــــــــــــی در موارد اعتصابهای کارگری بهره‌مند شود ، حتی از خریدن فلان میخانه نسقلی هم چشم نمی‌پوشد و خراهر و الا گوهرش حتی در ساختن خانه‌های یکی دواتاقه هم پیش افتاده است . مردم بچشم بازمی بینند که هر مسئله ای که سیستم برای آنان ایجاد میکند خود وسیله و شیدن آنان واقع میشود و هر وعده و وعیدی هم در کار نیاید ، بالاخره بقول اروپائیان " تمام راهها بسه رن ختم میشود " .

دنباله در صفحه ۶۲

بیادآوری لازم

درج مطالب رسیده از ایران بطور عام ، بمعنای ارتباط سازمانی ، نویسنده‌گان آنها با حزب سوده ایران نیست .

يك لوحه

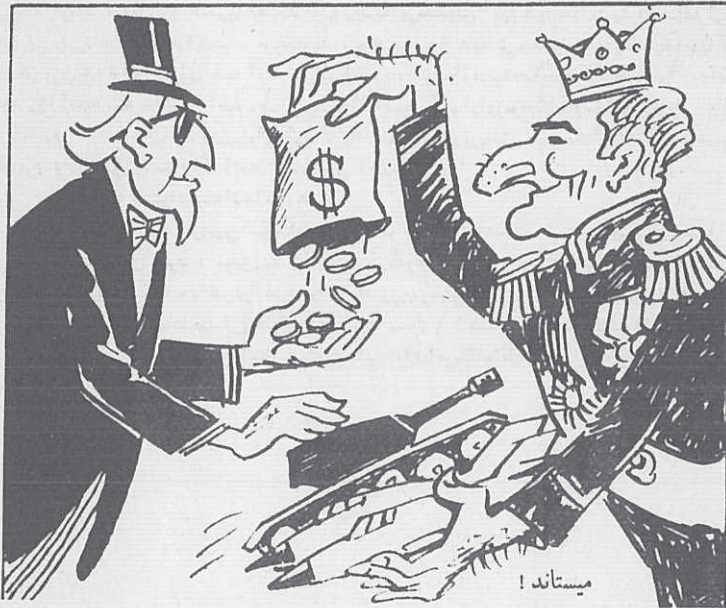
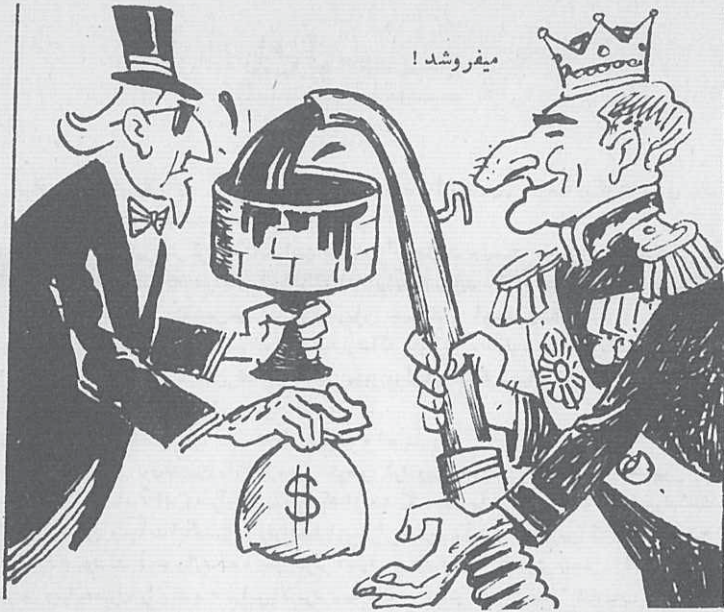
(طنز)

در سال دوهزارمیلادی ، موقع پاك کردن يك زباله دان قدیمی لوحهٔ زنگ زده ای پیدا شد که بر روی آن این عبارت حك شده بود : "آریامهر" .
هرچه از این و آن پرسش کردند تا بداند معنای آن عبارت چیست ، چیزی دستگیرشان نشد . در روزنامه ها اعلان دادند که هر که معنای آن را بداند بیاید ، بگوید جائزه خواهد گرفت . پیرمردی به اداره روزنامه رجوع کرد و گفت من میدانم این جریان چیست . او چنین نقل کرد :
در ایام گذشته مردی بود با اسم اصلی محمد رضا که خودش ، خودش را "آریامهر" نامید و مردم باو "عاری ازمهر" می گفتند . این شخص مدتی بهروزورگویان ینگه دنیا حکمفرمایی کرد . در ایام مدت کارهای انجام داد و کارهایی هم انجام نداد .
از کارهایی که انجام داد ، اینها یادمانده است :

سه بار بطور رسمی و چندین بار غیررسمی عروسی کرد و برای عروسی هاییش صد ها میلیون تومان بهیت المال مردم را بباد داد ، در آمد هنگفتی که از نفت بدست می آمد خرج جلوگیری ازورشکستگی صنایع امریکا و آلمان و نجات انگلستان و فرانسه از بحران میکرد ، برای اینکه این کشورها همیشه ایران را خوب چاپیده بودند : چهار دفعه خواهرش اشرف و دو دفعه خواهرش شمس را شورهر داد ، قیمت ارزاق و کرایه منزل را چند ده برابر بالا برد ، به يك جاقوکش معروف به "شعبان بن مخ" درجه سرتیپی عطا فرمود ، بتاريخ هجری که متداول بود بطور مصنوعی ۱۱۸۰ سال دیگر اضافه کرد و شلوغ عجیبی در تقویم راه انداخت . در حدود ۲۵ مجسمه خودش و پدرش را در شهرها برپا کرد ، اسم خودش و وزن و وجه اش را روی همه آباد بها گذاشت ، دوهزار مرتبه مصاحبه کرد و در مصاحبه هایش هزارها دروغ گفت ، به خائنین اسم وطن پرست گذاشت و آنها را وزیر وکیل و سنا تور کرد ولی وطن پرستان حقیقی را خائنین نامید و تیرباران کرد . يك سازمان تروریستی درست کرد که مخمل امنیت و آسایش مردم بود ولی اسمش را گذاشت "سازمان امنیت"
ولی از کارهایی که نتوانست انجام دهد :

میخواست ایران را به سرزمین سوخته مبدل کند ، ولی نتوانست ، چنانکه می بینید همه اهالی ایران را نتوانست از زمین ببرد ، موفق به جفت کردن گاوهایی که از امریکا آورده بود با گاوهایی مازندران نشد ، نتوانست خواهرش اشرف را با مادر زن رسمی اش فریده دیباآشتی دهد ، در تمام شهرها و دهات نتوانست میدان هواپیما "اف - ۱۴" بسازد ، نصف پولهای را که در بانک های سوئیس و لندن نگاه میداشت ، نتوانست به بانک های امریکا منتقل کند ، و خواهرش اشرف را نتوانست به نخست وزیرش بدهد .





پژوهش دانشمندان تاجیک در باره فرهنگ مشترك ایران و تاجیک

یکی از ثمرات عالی سیاست لنینی ملی در اتحاد شوروی، اعتلا* سریع و همه‌جانبه خلقهای است که بدون برکت یابی از فیض سوسیالیسم، اینک مانند بسیاری از خلق‌های همانند از جهت تاریخی هم سرنوشت خود، میباید در مراحل ابتدائی تکامل معنوی باقی میمانند. خلق تاجیک که از جهت زبان و پیشینه فرهنگی، با بسیاری از خلقهای ایران خویشاوندی تاریخی دارد و بر تئوسوسیالیسم اینک همراه خلقهای برادر دیگر خویش در اتحاد شوروی، پایه‌های مادی و فنی کمونیسم را پدید می‌آورد، یکی از این نمونه‌هاست، بویژه طی دهه اخیر این خلق‌گامهای بلندی در همه گستره‌های فرهنگ و دانش و فن برداشته و با سرعت بسوی اوج می‌رود.

یکی از نمودارهای این حرکت بسوی اوج، کار وسیع و باکیفیت علمی بسیار خوبی است که از طرف دانشمندان تاجیک در باره فرهنگ گذشته تاجیکستان که با فرهنگ ما مشترك است بعمل می‌آید. در برابر نگارنده اکنون کتابهای "نقش فارابی در تاریخ فرهنگ" اثر باباخان غفوروف و آگین قاسم جانف، "جهان بینی سنائی" اثر کرکات الله عالف، "بررسی در باره فلسفه اسماعیلیان" اثر خالق بك داد خدایف، "جهان بینی فریدالدین عطار" اثر احمد جان محمد خواجه سیف، "فلسفه خواجه نصیرالدین طوسی" اثر موسی دینار شایف، "انسان‌گرایی فارابی" اثر ستولوف ساتی بگف، "ارثیه ریاضی فارابی" اثر عوان بگ کوبه سف، قرار دارد و این بیشک بخشی از نشریات نظری است که بهمت مولفین یارفاقای ایرانی ساکن تاجیکستان در دسترس مآثر گردفته است. برخی از این کتب از متن اصلی تاجیکی به روسی ترجمه شده و مضمون آنها منابع وسیع تحقیقی این کتب و اسلوب علمی کار، همه نشانده سطحی است که در دوران ما شایسته چنین تحقیقاتی است. آثار مربوط به فارابی بنسبت هزار و صد مین سال درگذشت فیلسوف بزرگ نشر یافته و احتمالاً سلسله این کتب بیشتر از آن چند کتابی است که ما در اینجا آورده ایم.

با آنکه در کشور ما دامنه بررسی این نوع مسائل و تبخیر برخی از پژوهندگان درجه اول مادر سطح ممتاز است، ولی کتب نامبرده از جهت اسلوب کاملاً معاصر و منقح بررسی، و منطق علمی و سمت‌گیری تحلیل‌ر خدادادهای تاریخی و درک صحیح پیوند پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روانی و تنظیم و تبویب درست مسائل و فصول، در چنان پایه ایست که جادار این کتب در کشور ما نشر یابد. بویژه آنکه انتقال متون تاجیکی آنها به فارسی کاری است بسیار سهل و تقریباً آماده.

در کنار این ستایش کاملاً بجا، این نکته نیز قابل ذکر است که دشواری فهمی برخی منابع کهن تاجیکی و فارسی برای دانشمندان امروزی تاجیک، در مواردی خود را بروز میدهند. این نوع نقائص خلصت که گه‌گاه "اپیزودیک" دارد و ابداً و اصلاً از ارزش عمومی آثار نامبرده نمیکاهد و در هر کار بزرگ آغاز شده، ناگزیر است.

پیدا است که مادر این سخنان کوتاه، در یک مجله رزمجوی سیاسی، ابداع و ورود در مباحث بسیار وسیع و پیچیده و اختصاصی کتب نامبرده نداریم. اینکار مجلاتی است که ویژه این نوع مواضع

هستند . تنها هدف ما بیان خرسندی خود از این پدیده و فراخواندن مترجمان کشورمان به انتقال متون این نوع آثار فارسی است . نکته مهم و تازمانست که در وجود دانشمندان تاجیک ، گـروه مشکل و مجهز نوینی از جهت علمی در سطح بالا ، برای پژوهش تاریخ گذشته خلقهای ساکنن فلات ایران تا " بام جهان " که کوهسار یا میراست ، وارد عرض عمل فعال شده اند .
 دوستداران این تاریخ و فرهنگ غنی و شگرف نمیتوانند از این پدیده خرسند و سرفراز نباشند و در این امر یکی از مزایای درخشان نظام سوسیالیستی را نبینند .

ط .

دنباله از صفحه ٥٨

نظام مأمور ساواک میخواهد ، نه معلم

بدون شك معلمین از پروردۀ ترین ، روشنفکرترین و ضروری ترین کادرهای اجتماعی هستند و بدون تردید شاید هیچ گروهی از کارمندان دولت با اینهمه تضییقات روبرو نباشند . جامعه سرمایه داری خود بخود حرمت معنوی معلم را در بیگانه محسوسنجش خود ، که پول است ، از اوج به حقیض میکشاند . در جامعه سرمایه داری از حرمت آمیخته به ارزش های آسمانی جامعه فئودالی در برابر معلم خبری نیست و قدر دانی منطقی و راستین سوسیالیسم هم که استوار نشد ه است .
 لیکن در ایران در بدجامعه سرمایه داری ختم نمیشود . سیاست جاسوس پرور و پلیسی دستگاه شاه هزار ارزش ، تامین ، نفوذ و قدرت برای يك مامور شکنجه قائل میشود که يك برای معلم قائل نمیشود . این کادر همواره یکی از درس خوانده ترین و درسوزترین کادرهای دولتی بوده و همیشه از کمترین حقوق و بیشترین بی مزیتی ها و محرومیت ها رنج برده است . امسال مشکل کتاب نیز به دهها مشکل نظیر کمبود جا و تورم دانش آموز افزود شده و همین يك مسئله موجب درد سرهای فراوان برای معلمین و نگرانی برای دانش آموزان و والدین آنها گردیده است . هنوز در مدارس تهران و شهرستانها از هر ده کتاب بیشتر از چهار تا پنج عدد آن بدست بچه ها نرسیده و غالب آنها هم که رسیده سه هم بندیهای غلط کردن بوده است . یعنی از کتابشیمی فصلی هم از تاریخ در میآید و جغرافیا از کتاب قصه سردر می آورد . در این بلبشوی معلم ناراحت و ناراضی ، شاگرد نگران و خانواده عصبانی است . ترهات انقلاب در امر آموزشی هم به یکی از فحش های زنده دستگاه تبدیل میشود .

سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه
 و وظیفه مبرم مردم ایران است

فهرست نشریات

نشریات به قطع کوچک
 کار سازمانی در شرایط ترور و اختناق
 چه باید کرد؟ (لنین)
 حق طل در تعیین سرنوشت خویش (لنین) *
 بیماری کودکی "چپگرانی" در کمونیسم (لنین)
 نامه بیک رفیق در باره وظایف سازمانی (لنین)
 بنانیست
 ده روزی که دنیا را لرزاند
 دفاع خسرو روزیه
 هجد هم پروسرلوی بنا پارت
 بنیاد آ موزش انقلابی
 واژه های سیاسی و اجتماعی
 وضع جهان و جریان انقلاب (بورس پونومارف)
 لودویک فوریباخ و پایان فلسفکلاسیک آلمانی *
 دفاع ارانی
 گواهی دوستان
 انقلاب اکتبر و ایران
 دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک
 وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه (لنین)
 در مقابل با ترسکسیم (لنین)
 سه مقاله از لنین
 در باره کارل مارکس (لنین)
 دولت و انقلاب (لنین)
 ماجراجویی انقلابی (لنین)
نشریات به قطع کوچک به زبان آذربایجانی
 پرنامه حزب توده ایران
 چه باید کرد؟

مردم
 دنیا
 مسائل بین المللی
 منتخبات لنین ۰ دو جلد، هر جلد در دو قسمت *
 مانیفست *
 هجد هم پروسرلوی بنا پارت
 زندگی و آ موزش لنین
 سالنامه توده
 بنیاد آ موزش انقلابی
 واژه های سیاسی و اجتماعی
 دفاع خسرو روزیه
 توده ایها در دادگاه نظامی
 نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران
 (در دو جلد)
 اصول فلسفه مارکسیسم
 مادر
 چگونگی پولاد آیدیده شد؟
 سرمایه (جلد اول)
 سرمایه (جلد دوم، قسمت اول)
 مائوسیم و بازتاب آن در ایران
 بیماری کودکی "چپگرانی" در کمونیسم
 دفاع ارانی
 ده روزی که دنیا را لرزاند
 چه باید کرد ۰ از داستانهای مردم نو
 ده سال کمک های اقتصادی و فنی شوروی با ایران
 برنامه حزب توده ایران
 جهان بینیها و جنبشهای اجتماعی در ایران
 نشریات به زبان آذربایجانی

از علاقمندان نشریات حزب توده تقاضا میشود برای
 تهیه آنها به کتابفروشیهای شرقی در شهرهای مختلف
 مراجعه نمایند ۰ چنانچه در شهر محل اقامت آنان
 نشریات ما بوسیله کتابفروشیها عرضه نمیشود، در این
 صورت مستقیماً با درس بیک ایران با ما مکاتبه کنند ۰

روزنامه "آذربایجان"
 مجله "آذربایجان"
 دفاع ارانی
 دفاع خسرو روزیه
 شهیدان (در دو جلد)
 ستارخان

توضیح: تمام آثار کلاسیکها بجز
 آنها تیکه با علامت (*) مشخص
 شده اند، ترجمه جدیدند ۰

خراسان عیسانی و محمد تقی خان پسیان
 نامه بیک رفیق (لنین)
 کنگره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

